

۷۴- انتخاب رئیس مجلس و زمینه سازی برای سرنگونی مصدق و مقدمه قیام سی ام تیر

مجلس ۱۷ علیرغم نامه دکتر مصدق که رسماً و صراحتاً بعلت مخدوش بودن انتخاباتش مهربطالان خورده بود ، بایک سری زدوبندهای پارلمانی که اساتید و حقوق دانان جبهه ملی در آن تخصص کامل داشتند اعلام رسمیت کرد. حتی يك پرونده انتخاباتی رد و باطل نشد. همه این اراذل و اوباش وشبه و کلاء ، سرجایشان نشستند . کار به آنجا رسید که عده‌ای از سردمداران جبهه ملی مانند حائری‌زاده علنی به دکتر مصدق پرخاش و اعتراض کردند که حق نوشتن چنین نامه‌ای را نداشته‌است. بررسی جریان تصویب اعتبارنامه‌های وکلای مجلس ۱۷ خود از کثافت باریبودن ماهیت بورژوازی لیبرال حکایت دارد. پس از تصویب اعتبارنامه وکلای قلابی ، نوبت به انتخابات رئیس مجلس رسید. در همان جلسه اول ۳۷ رای دکتر حسن امامی (امام جمعه درباری تهران) بدست آورد و جبهه ملی يك پارچه نتوانست به انتخاب رئیس مجلس توافق کند ، یعنی دکتر عبدالله معظمی ۱۷ رای و دکتر شایگان ۱۶ رای بدست آورد و چون اکثریت نبود انتخابات برای جلسه بعد تجدید شد . مشورت توأم با قیل و قال و قهر و آشتی و پادرمیانی بالاخره درخانه یوسف مشاراعظم ریش سفید جبهه ملی به نتیجه رسید و دکتر شایگان به نفع عبدالله معظمی کنار رفت. اما حسین مکی از منبر طلب کاری پائین نمی‌آمد و می‌گفت رئیس مجلس من باید باشم که نماینده اول تهرانم ! در جلسه فردای مجلس نیز جبهه ملی نتوانست عبدالله معظمی را به کرسی ریاست بنشاند و دکتر حسن امامی با ۳۹ رای بر عبدالله معظمی که ۳۵ رای داشت پیروز شد. این می‌رساند که تنی چند از طرفداران جبهه ملی به امامی رای داده‌اند. دربار نتوانست رئیس مجلس تعیین کند و این نشانه افول قدرت مصدق و جبهه ملی بود. در حقیقت آتشی که روشن کرده بودند، دودش در وحله اول بدچشم آتش‌بیاران معرکه روشن کرده بودند ، دورش در وحله اول به چشم آتش‌بیاران معرکه رفت و جبهه ملی به خفتان و انزوا و شکست محکوم شد. بلافاصله پس از تثبیت امام جمعه تهران به کرسی ریاست مجلس ، روزنامه‌های « کیهان » و « اطلاعات » ، مخالفت علنی را با دکتر مصدق شروع کردند و مدیر « اطلاعات » نوشت: « اگر دکتر مصدق حل مسئله نفت را در اولین ماده برنامه خود بگنجاند

مورد تأیید است والاخیر.» (۱)

مجلس ۱۷ به میدان عریده جوئی علیه مصدق تبدیل شد و از همان روز تجزیه قطعی و متلاشی شدن جبهه ملی شروع شد. مجلس سنا نیز به دکتر مصدق رای اعتماد نداد و برای اولین بار اسامی قوام السلطنه و سرلشگر زاهدی برای تصدی پست نخست‌وزیری بمیان آمد. هشدارهای حزب توده ایران مبنی بر توخالی بودن مجلس هفدهم، اعلام خطر حزب توده ایران به دکتر مصدق که چنین مجلسی نمی‌تواند، مجری حداقل برنامه‌های استقلال طلبانه باشد و سرآخر کابینه و شخص مصدق و نهضت ملت ایران را به نیستی و سقوط می‌کشاند کم‌کم صحت و درستی آن هشدارهای دل‌سوزانه را به مصدق نیز ثابت کرد. انتخاباتی که بهترین عناصر و شخصیت‌های ضد استعماری را به حبس و جرح و غارت و توهین کشانید و کارگران و شخصیت‌های مبارزی مانند علی-امید را درآبادان در مقابل سرسپردگان شرکت نفت و خان‌زاده‌های مزدور شرکت نفت مانند دکتر شاه‌پور بختیار معطل گذاشت، جز این نمی‌توانست نتیجه‌ای داشته باشد.

علاوه بر آن انتخاب نشدن سید مصطفی کاشانی و ابوالعالی کاشانی و دکتر شروین واهامی رضوی پسران و یار و مشار مرحوم آیت‌اله کاشانی، خمیر مایه‌های مستعد و سریع‌الرشد اختلاف را فیما بین دکتر مصدق و کاشانی پرورش داد و تهیه کرد. محروم ماندن نواب صفوی از صحنه سیاست و خشم و کینگی که با شمس قنات‌آبادی داشت و این عنصر کثیف‌را مدافع مصدق می‌پنداشت و خود را مغبون از محصول مبارزه جبهه ملی می‌دانست کار را به خشونت علیه مصدق کشانید، تا آنجا که به ترور مرحوم دکتر فاطمی معاون نخست‌وزیر دست زدند و عبدخدائی ضارب فاطمی اعلام کرد که ترور فاطمی مقدمه‌ای است برای ترور دکتر مصدق و او را خواهیم کشت. و این خود مایه امیدواری برای دربار و دولت انگلیس شد که می‌توانند تهدید به ترور را به مانند شمشیر را دامو کلس بالای سر مصدق نگهدارند و رابطه او را با توده مردم قطع کرده تا به متروی شدن مصدق بیانجامد و این همان مبداء و مقدمه توهین‌های مصدقی شد که «مصدق زیر پتو مانده است و از جامعه بی‌خبر است».

برخلاف نظر دکتر مصدق که دست زدن به کار انتخابات را بسود خود می‌پنداشت، مجموعه این تقلب‌ها و کشمکش‌ها و نتیجه را می‌یافتن یک مشت مزدور و سرسپرده به استعمار و دربار علاوه بر آنکه پوسیدگی و بی‌اعتباری

جبهه‌ملی را در سرتاسر کشور نشان داد، به دشمن‌تراشی بیهوده و بی‌جهتی برای مصدق منجر شد که از نظر دربار دور نماند و همان روز روزنامه‌ها نوشتند که حسین علاء ۲ ساعت با کاشانی ملاقات کرده است. انتخاب امام جمعه درباری تهران به ریاست مجلس و تشتت و تفرقه‌ای که در داخل جبهه ملی بوجود آمد، توأم با عربده‌جوئی میراشرافی در مجلس که علنی به مصدق فحش و ناسزا می‌گفت و اکثریت مجلس هم از او حمایت می‌کردند، یک بار دیگر صحت هشدارها و پیش‌بینی‌های دلسوزانه حزب توده ایران به مصدق ثابت شد.

قبلاً نوشتیم که حزب توده ایران عقیده داشت که مماشات و سستی و ضعف مصدق در مقابله با امپریالیسم انگلیس و امیدواری ساده‌لوحانه‌از آمریکا آنچنان محیطی ایجاد کرده است که مخالفین نهضت ملی ایران که در اوایل حکومت مصدق هر یک به سوراخی خزیده بودند در شرایط حکومت نظامی و محیط آکنده از شوروی ستیزی و ضدتوده‌ای مجدداً رشد کرده و از طریق مخالفت و ضدیت با حزب توده ایران دکتر مصدق را زیر ضربات انتقاد و هتاکی و توطئه‌بگیرند و این حقیقت در ۲۵ تیرماه ۱۳۳۱ چهره کرد و با ورود اشرف پهلوی از پاریس در روز ۲۶ تیرماه جبهه‌بندی علیه مصدق آشکار شد. ملاقات حسین علاء با آیت‌الله کاشانی بی‌جهت نبود. علاء مامور بود که تأیید آیت‌الله کاشانی را برای نخست‌وزیری حسین مکی نماینده اول تهران اخذ کند. مصدق از همه این جریانات مطلع بود، از انتخاباتی که با یک دنیا امید و آرزو بمنظور استقرار دموکراسی با آن همه تشنج‌ها و دلهره‌ها بعمل آورده بود، و از بی‌اعتنائی نمایندگان جبهه ملی در مخالفت با اعتبارنامه سرسپردگان آشکار و معروف استعمار امثال گنجه‌ای و دکتر طاهری و میراشرافی شدیداً رنج می‌برد. اختلاف شدید درونی جبهه ملی، مصدق را مایوس کرد. بیش از همه از بیکه‌تازی‌های مظفر-بقائی و حادثه آفرینی‌های چماقداران و چاقو‌کشان اونا راحت بود و از خودخواهی و تفرعن و حرف‌نشنوی حسین مکی شکایت داشت.

اختلافات درونی جبهه ملی سوای خود خواهی‌ها و تفرعن و جاه‌طلبی‌ها مسلماً جنبه طبقاتی داشته و دیدگاه‌های مختلفی را بدنبال می‌کشید. بیش از همه جناح راست جبهه ملی به ویژه بقائی و حسین مکی علاقمند به حل و فصل مسئله نفت توسط بانک بین‌المللی بودند. آنها دیگر مصدق را به پیشوائی خود قبول نداشتند. بحث درباره «هیئت‌گازر» یا بانک بین‌المللی توسعه و ترمیم از دستور این کتاب خارج است. گروه قابل توجهی از رجال جبهه ملی حتی سالها بعد از کودتای ۲۸ مرداد عقیده داشتند که بزرگترین اشتباه دکتر مصدق رد پیشنهادات

بانك بين‌المللی بوده است . در مظفر بقائی و حسین مکی آن جسارت و جرات وجود داشت که علیرغم خشم و غضب توده مردم بطور نیمه علنی از پیشنهادات بانك بین‌المللی حمایت کنند . به‌این جهت تکلیف مردم در مقابله با آنان روشن بود، اما وجه‌المله‌های خیلی نزدیک به مصدق که در درون وی سروصدا توطئه و تلقین سوء می‌کردند ، کار نهضت را به شکست می‌کشانید . مطالعه مقالات روزنامه «شاهد» در اسفند ماه ۱۳۳۰ که بلافاصله پس از عزیمت و قطع مذاکرات میسیون گارنر نوشته شده است ، وجوه بارز اختلاف در بین جبهه ملی را نمایان می‌کند . به این جهت حزب توده ایران این اختلاف را بررسی و به عنوان يك گام مثبت در شکل‌گیری جبهه ملی تلقی کرد . کم‌کم شخصیت غیر قابل انعطاف دکتر مصدق در مقابل بیگانه شکل می‌گرفت و به خدعه‌های دولت آمریکایی می‌برد . در مدت توقف هیئت بانك بین‌المللی به ریبرو گارنر معلوم می‌شود که دکتر مصدق نمی‌تواند و نمی‌خواهد با پیشنهادات آنان موافقت کند ، بنابر این بررسی برای تعیین جانشین مصدق سرعت شروع شد . و حسین مکی یکی از کاندیداهای نخست‌وزیری بعد از مصدق بود و علاء‌عابدین دکتر عبدالله معظمی نیز در این زمینه چشمک‌ها زده بود . ملاقات‌های خصوصی حسین علاء و پشت سر آن مذاکره طولانی حسین مکی با شاه معدوم ، حس خودخواهی مکی را بیشتر تحریک کرد . عبدالحسین دانشپور از رهبران حزب ایران که از جانب دکتر مصدق مترجم و مأمور پذیرائی از هیئت اعزامی بانك بین‌المللی توسعه و ترمیم بود در کتاب «نیرنگ بازار نفت یا علل شکست میسیون گارنر» می‌نویسد «گارنر راجع به طرز انتخاب و مخصوصاً انتخاب نخست‌وزیر و وزیران مسئول در ایران سؤال کرد، و سپس پرسید: امروز در ایران بعد از دکتر مصدق و کاشانی چه شخصی محبوب عامه است و ممکن است روزی برمسند نخست‌وزیری بنشیند . گفتم مردم مکی را بعلت خدمتی که به این کشور نموده و جسارتی که در مورد خلع ید از شرکت سابق جنوب و اخراج انگلیسیها از ایران از خود نشان داده است بی‌نهایت دوست می‌دارند .»

اختلاف درونی جبهه ملی از فردای عزیمت هیئت گارنر علنی شد . حسین مکی به استناد آنکه وکیل اول تهران شده است ، بیشتر خود را لایق نخست‌وزیری می‌دانست. سوابق آمریکاپرستی او علاوه بر آنکه در سه جلد کتاب «تاریخ بیست‌ساله» معلوم بود ، در نطق‌ها و پیشنهاداتی که به عنوان مخیر هیئت مختلط نفت ارائه می‌داد منعکس می‌شد . و اینک همین حسین مکی در روزهای ۲۵ تیر ۱۳۳۱ که مسئله تعیین جانشینی برای مصدق مطرح بود و انگلیس و آمریکا

که در نفی و حذف مصدق به توافق نهائی رسیده بودند ، یکی از مهره‌های مورد نظر بود . امامزفر بقائی هم برای خود حقی قائل بود . در این زمان جبهه‌ملی بصورت جنگلی درآمد که هر یک از رهبران آن داعیه سروری و رهبری و پیشوائی داشتند ! بنابر این ۳ نفر از داخل جبهه ملی کاندیدای جانشینی مصدق شدند . معظمی ، مکی و بقائی . آیت‌الله کاشانی به حسین مکی بیشتر نظر داشت .

۷۵ - توافق آمریکا و انگلیس مخالفین مصدق را متحد کرد و جبهه‌ملی را متفرق

مقدمت فاجعه برای نهضت ملی ایران با توافق نهائی امپریالیسم آمریکا و انگلیس در امر بهره‌برداری از منابع نفت ایران پس از انتخاب چرچیل به نخست‌وزیری انگلیس و مسافرت ایدن به پاریس به بهانه شرکت در یکی از کمیته‌های سازمان ملل بسرعت آماده می‌شد . آن توافق دشمنان و این اختلاف دوستان ! دکتر مصدق علاوه بر آنکه نتوانست از تضاد دو امپریالیسم به نفع سیاست موازنه منفی خود استفاده کند ، دچار تفرقه و تشتت وحشتناک در داخل جبهه‌ملی شد . و این امر محتومی بود ، زیرا بازی استفاده از تضاد آنچنان ظریف و خطرناک است که از عهده هر سیاست باز بدون برنامه‌ای بر نمی‌آید و این حقیقت بارها در جریان نهضت ملی ایران ثابت شده است .

ایدن وزیر امور خارجه انگلیس در خاطراتش می‌نویسد : « طی ده روزی که در پاریس بودم ، من و آچسن پنج بار درباره ایران گفتگو کردیم و هر یک از این مذاکرات ساعتها طول کشید . نتیجه گفتگوها ، نمونه خوبی بود که متفقین در مورد اختلافات چگونه باید کار کنند . در ابتدای مذاکرات نظریات مادر باره آینده ایران سخت با یکدیگر اختلاف داشت . . . استنباط ما از اوضاع چیز دیگری بود ، من این استدلال را قبول نداشتم که تنها جانشین مصدق حکومت کمونیستی است . من معتقد بودم که اگر مصدق سقوط کند ، حکومت معقول تری بخوبی می‌تواند جای او را بگیرد ، حکومتی که با آن می‌توان قرار داد رضایت بخش بست . می‌دانستم که در این کشور یک نوع حالت نرمش و بازگشت وجود دارد که ظواهر امور آنرا نشان نمی‌دهد ایرانیها همیشه از لحاظ « باز آمدن » خوب بودند . » (۱) این حکومت معقول و مرتجع (باز آمده) که بازگشت و نرمش

(۱) - خاطرات ایدن ترجمه اکاوه دهگان موسسه انتشارات بهان چاپ دوم ۱۳۴۲

معتولانه‌ای دارد و از لحاظ آمدن خوش اداء و اطوار است ، فقط با روی کار آوردن یکی از همراهان دکتر مصدق امکان‌پذیر بود ! بنابراین پیدا کردن جانشین برای مصدق در دستور کار امپریالیسم آمریکا و انگلیس قرار گرفت و همه امید و توجه آنان به دربار و همراهان جاه‌طلب مصدق جلب شد . چه بسیار نویسندگان بورژوازی لیبرال این باور غلط و سخیف را در اذهان توده مردم تزریق کردند که آمریکا در سیاست ایران فقط دنباله‌روی انگلیس بوده است و مصدق در تلاش این‌بود که آمریکائیان را از ادامه چنین راهی بازدارد . درحالی که ایدن می‌نویسد : «من پیشنهاد خودمان را برای شرکت امریکائیهادر بهره‌برداری از نفت ایران مطرح کردم . امریکائیان بهیچوجه مایل نبودند در نقش بدست آوزندگان منافع بازرگانی ظاهر شوند ... پس از آنکه شخصاً مسئله را بررسی کردم متوجه شدم از قصوری که دو کشورما در مورد موافقت و هماهنگی با یکدیگر کرده‌اند ، ماو آمریکائی‌ها چه اندازه رنج و عذاب کشیده‌ایم... من معتقد بودم که سهیم شدن آمریکائیها در نفت ایران تنها راه حل مسئله است . روز بعدبه مذاکرات خود ادامه دادیم . و موافقت شد که دیگر موضوع تشویق مصدق برای اقامت بیشتر در واشنگتن مطرح نشود .» (۱)

توافق آمریکا و انگلیس را با همه ابعادش وبا تمام جزئیاتش روزنامه‌های وابسته به حزب توده ایران ، به توده مردم ، به هواداران مصدق ، به شخص دکتر مصدق هشدار دادند . اما بازهم گوش شنوایی در حلقه ارادتمندان مصدق وجود نداشت . حزب توده ایران به دکتر مصدق اعلام کرد که بیش از این منتظر حمایت موهوم و خیالی آمریکا نباشد . ماده ۷ قانون طرز اجرای ملی کردن نفت را لغو کند . روابط ایران و شوروی و کشورهای سوسیالیستی را توسعه و بهبود بخشد . بالغو حکومت نظامی و برگرداندن سربازهای گارد و پلیس سواره نظام شهربانی به پادگان‌ها و جلوگیری از چاقو کشی اشرار و چماق بدستان سومکاوپان ایرانیست و بقائمی محیط مساعدی برای رشد دموکراسی فراهم کند . همه این رهنمودهای دلسوزانه و مخلصانه در روزنامه «سوی آینده» هم اکنون موجود است . توافق امپریالیسم آمریکا و انگلیس را مصدق باور نمی‌کرد ، حتی پس از آنکه تامه مشترک چرچیل - ایزنهاور به دکتر مصدق مبنی بر خودداری آمریکا از کمک به ایران تا حل قضیه نفت ، علنی شد و روزنامه‌های تهران به تحلیل و تفسیر آن پرداختند ، بازهم استفاده از تضاد در مخیله معیوب رهبران جبهه ملی وجود داشت . رئیس جمهوری آمریکا خطاب به دکتر مصدق نوشت «تازمانی که

(۱) - خاطرات ایدن ترجمه کاوه دهگان موسسه انتشارات بهار چاپ دوم ۱۳۴۲

ایران نتواند از فروش نفت و محصولات نفتی خود وجوهی به دست آورد و با انعقاد قرارداد معتول و عادلانه‌ای درباره غرامت باردیگر نفت ایران را به مقادیر زیادی فروخته شود ، هرگاه دول متحد آمریکا بخواهد به ایران کمک کند . در حق مودیان مالیاتی خود شرط انصاف را رعایت نکرده است» (۱)

ایزنهاور توافق با امپریالیسم انگلیس را که مانع کمک به ایران می‌شد، زیر لفافه دموکراسی آمریکائی بنام رعایت انصاف مالیات‌دهندگان یعنی توجه به افکار عمومی، پرده پوشی می‌کرد. اما رهبران جبهه ملی که تا آن وقت چشم‌امید به دولت آمریکا داشتند از این نامه بشدت وحشت کردند . جناح راست جبهه ملی به وضوح درک کرد که حمایت آمریکا از دکتر مصدق تازمانی است که مسئله نفت را توسط بانک بین‌المللی فیصله دهد. حضور لوی‌هندرسن در تهران اجرای توافق‌نامه را ضمانت می‌کرد . زیرا بقول آیدن وزیر امور خارجه انگلیس «روابط آمریکا و انگلیس در نتیجه انتخاب آقای هندرسن به سفارت آمریکا در تهران بهبود بیشتر یافت. هندرسن یک دیپلمات منجرب و حرفه‌ای و یک مامور لایق و توانا بود . وی هرگز به خود اجازه نمی‌داد که مصدق او را علیه ما بیازی بگیرد .» (۲)

جبهه ملی علیرغم هشدارهای حزب توده ایران درباره سوابق و نیات پلید لوی هندرسن از ورود هندرسن ابراز خوشحالی می‌کرد و فاطمی می‌نوشت : «هندرسن دوست ملت ایران است» این دوست ملت ایران ! به محض ورود با همه مخالفین دکتر مصدق در تماس بود ، و این تماس‌ها از نظر مصدق مخفی نماند. اوج این تماس‌ها هم‌زمان بود با حضور هیئت گارنر بنمایندگی از بانک بین‌المللی توسعه و ترمیم . هیچ روزنامه‌ای مانند «بسوی آینده» در افشای پیشنهادات گارنر و شکافتن دام‌های حیل و تزویر «ریبر» و «پرودهم» کوشش نکرده است. جبهه آزادی ، شاهد ، باختر امروز و همه روزنامه‌های طرفدار مصدق در بهترین و شدیدترین حالت ناسیونالیستی جز انتقاد آبکی و افزودن چند شرط به پیشنهادات بانک کاری نکرده‌اند . افشای مواد پیشنهادات بیج‌دربیج و گمراه‌کننده میسیون گارنر همراه با بلند کردن امواج ضدآمریکائی در تهران ، دکتر مصدق رایک قدم بزرگ از جناح راست جبهه ملی جدا کرد و یک بار دیگر شخصیت فساد ناپذیر مصدق بروز کرد و این‌خود پیروزی بزرگی برای جبهه دموکراسی بود . در حزب ایران نیز مهندس حسینی و عبدالحسین دانشپور توضیحاتی درباره

(۱) - نفت ، خاورمیانه ، قدرت‌های بزرگ نوشته بنجامین شواردان ترجمه عبدالحسین

شرعی ص ۱۲۷

(۲) - خاطرات آیدن ص ۲۹۱

تشابه بسیاری از مواد پیشنهادی بانك با پیشنهادات استوكس و جكسون و گس - گلشائیان دادند. اما جناح راست جبهه ملی به میدان‌داری بقائی - مکی و «شاهد» - نویسان از پیشنهادات بانك حمایت کردند. حتی پیام مشترك ترومن و چرچیل هم نتوانست مصدق را به دولت انگلیس نزدیک کند. وبه نوشته ایدن مصدق اظهارداشت: «پیام ترومن و چرچیل برای ایران زیان آور است و به سفیر آمریکا گفت که ایرانی‌ها خیر نیستند و دیگر نمی‌توان آنها را با اظهارات دوستانه فریب داد.» (۱) مصدق پیام مشترك چرچیل - آیزنهاور را هم بهمین طریق زد کرد. بنابر این توافق امپریالیسم آمریکا وانگلیس اولین اثر زیان بارش را در ایجاد يك جبهه متحد علیه مصدق نشان داد و علاوه بر يك گروه متحد ۴ نفری از مخالفین سرسخت مصدق در مجلس که نتوانستند امام جمعه قلابی تهران را به ریاست مجلس بگمارند ۱۹ نفر از فراکسیون به اصطلاح جبهه ملی در مجلس کم و بیش به مخالفت با مصدق برخاستند و حائری‌زاده این گرگ‌باران دیده و مار هفت خطو خال که بد طولائی در مخالف خوانی داشت، ضدیت با مصدق را شروع کرد. آن شور و حرارت بقائی و مکی در مجلس ۱۶ به طرفداری از مصدق که صدای جمال‌امامی را خفه می‌کرد، دیگر وجود نداشت. مکی و بقائی و شمس قنات‌آبادی دیگر در مقابل عربده جوئی‌های میراشرافی و گنجه‌ای که علنی به مصدق فحش و ناسزا می‌گفتند لبخند زنان سکوت می‌کردند. صورت جلسات مجلس‌سنداین مدعا است.

همین صحنه‌های دلخراش نامردی و نامردمی یاران، مصدق را علاوه بر آنکه رنجیده خاطر می‌کرد، به فکر مقابله و چاره‌اندیشی واداشت و تقاضای اختیارات تام برای تدوین و تنظیم قوانین بدون تصویب مجلس یگانه راه فرار از مشکلات بنظر می‌رسید. آنچه در عمل بدست آمد معلوم شد که تقاضای اختیارات از مجلس برای مدت ۶ ماه علاوه بر آنکه دردی را دوا نکرد به دشمن‌تراشی و دادن بهانه بدست دربار و شاه و سایر مخالفین انجامیده است. به این جهت جبهه ملی نتوانست از تقاضای اختیارات مصدق حمایت جدی بعمل آورد. می‌توان گفت که حسین مکی و بقائی و آیت‌الله کاشانی بهیچوجه با اختیارات دکتر مصدق موافق نبوده و جریانات بعدی که منجر به بروز مخالفت آیت‌الله کاشانی با تمدید اختیارات شد، مویده این نظر و حقیقت است. از مجاسی که دکتر مصدق بمنظور جلوگیری از فترت و تعطیل مشروطیت و ترس از ساقط شدن دولت خود سعی در سرهم‌بندی آن داشت، اینك فقط يك گروه ۱۲ نفره که در راس آن مرحوم دکتر شایگان و محمود

نریمان قرارداد داشت از مصدق حمایت می کرد .

جسارت مخالفین مصدق در این زمان به آن حد رسیده بود که میراشرافی در حضور دکتر مصدق سرلشگر کویال رئیس شهربانی را به زیر مشت ولگد گرفت و بهانه میراشرافی این بود که چرا شهربانی نمی تواند جلوی توده ایها را که در میدان بهارستان به حمایت مصدق برای نمایندگان مخالف دولت ایجاد مزاحمت می کنند بگیرد! (۱)

عبرده جوئی مخالفین مصدق فقط با حضور توده مردم در مقابل مجلس پاسخ داده می شد . مذاکرات طولانی مصدق با شاه و نمایندگان مجلس شورا به نتیجه نرسید . مجلس شیوخ که مستعمره شاه و دربار بود ، قبلاً اخذ تصمیم درباره دکتر مصدق را به سلطان وصاحب اختیار خود واگذار کرده بود و در چنین اوضاع و احوالی که خدعه ها و بندوبست ها علیه مصدق ادامه داشت ، دکتر مصدق استعفا کرد . ناگهانی وبدون انتظار . حتی روز ۲۵ تیر روزنامه های « کیهان » و « اطلاعات » خبر تشکیل کابینه و رای اعتماد مجلس سنا را به مصدق منتشر کردند . ولی روز ۲۶ تیرماه نامه دکتر مصدق بشرح زیر در مطبوعات منتشر شد :

پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاهی ۲۵ تیرماه ۱۳۳۱
چون در نتیجه تجربیاتی که در دولت سابق بدست آمده پیشرفت کار در این موقع حساس ایجاب می کند که پشت وزارت جنگ را فدوی شخصا عهده دار شود ، و این کار مورد تصویب شاهانه واقع نشد ، البته بهتر است که دولت آینده را کسی تشکیل دهد که کاملاً مورد اعتماد باشد و بتواند منویات شاهانه را اجرا کند . با وضع فعلی ممکن نیست مبارزه ای را که ملت ایران شروع کرده است پیروزمندانه خاتمه دهد . فدوی دکتر محمد مصدق (۲)

۷۶ - بحثی در زمینه اختیارات درخواستی دکتر مصدق

اختیارات درخواستی دکتر مصدق علاوه بر آنکه در داخل جبهه ملی بطور کامل و موثر پشتیبانی نشد و مورد تأیید قرار نگرفت ، به شکل جبهه مخالف دکتر مصدق نیز کمک کرد . در روزنامه ها « شاهد » و « جبهه آزادی » هیچ مطلب قابل توجهی درباره درخواست مصدق نوشته نشده است . بحث اختیارات نمی توانست

(۱) - کیهان ۲۲ تیرماه ۱۳۳۱

(۲) - کیهان ۲۶ تیرماه ۱۳۳۱

قابل توجیه و دفاع باشد. ظاهر قضیه این بود که دکتر مصدق بمنظور تصویب و اجرای لوایح مالیاتی و اداری و قضائی به قصد رفع مشکلات عمومی و انجام سریع اصلاحات تقاضای اختیارات ۶ ماهه از مجلس کرده است، اما اساس قضیه از این ترس واقعی مصدق ناشی می‌شد که می‌دانست در مجلس خود ساخته‌اش اکثریت ندارد. منطق طرفداران مصدق در مجلس بشدت ضعیف شده بود. جواب قانع و دندان‌شکنی به میراشرافی و عبدالرحمن فرامرزی نتوانستند بدهند حتی دکتر شایگان در این باره به شدت دچار سفسطه شده بود. عبدالله معظمی به نعل و به میخ می‌زد. ۷ روز موضوع اختیارات در بحث وجدل و نقد و انتقاد قرار گرفت. حزب توده ایران با موضوع اختیارات مصدق از بنیاد و ریشه برخوردار اصولی و منطقی کرد. تاسف در این بود که تقاضای اختیارات کامل از جانب دکتر مصدق در شرایطی درخواست می‌شد که در طی ۱۴ ماه حکومت مصدق کوچک‌ترین قدم موثر و قابل توجهی برای توده‌های محروم ایران برنداشته بود. به علاوه یک هفته قبل از طرح تقاضای اختیارات، مرحوم دکتر مصدق علیرغم سیاست موازنه منفی که بشدت به آن عشق می‌ورزید، با تجدید قرار داد نظامی ایران و آمریکا و تمدید استخدام مستشاران نظامی آمریکا و اصل چهار موافقت کرد. بنابر این حزب توده ایران با طرح اختیارات دکتر مصدق به شرط آنکه هدفها و برنامه‌ریزی و خطوط کلی سیاست خارجی کشور از طرف مصدق اعلام و مشخص شود، موافقت می‌کرد. آنها که پس از سالها، جنجال برپا کرده‌اند که حزب توده ایران با اختیارات مصدق مخالفت کرده است، به عمد و به خطا خواه از سرنادانی و خواه از طریق مزدوری و سرسپردگی به محافل امپریالیستی، توضیح نداده‌اند که علت مخالفت حزب توده ایران با اختیارات درخواستی مصدق چه بوده است.

توجه به یک مقاله از روزنامه «بسوی آینده» حقیقت مطلب را روشن می‌کند. ارگان جمعیت ملی مبارزه با استعمار که تشکیلات علنی حزب توده ایران بود، در سرمقاله‌ای تحت عنوان «دکتر مصدق برای چه اختیارات می‌خواهد با تصمیمات صوری و سطحی نمی‌توان به مشکلات غلبه کرد» نوشت: «اگر دکتر مصدق از همان ابتدای نخست‌وزیری بفکر ترمیم اوضاع اقتصادی کشور بود، می‌توانست با تصمیمات صحیح و عاقلانه از تشدید بحران جلوگیری کند و اقتصاد کشور را به مجرای اعتدال سوق دهد. مصدق هرگز نخواست برای درد، درمان اساسی پیدا کند. اقدامات او از حدود تصویب طرح‌ها و تصویب نامه‌های سطحی و بی‌پایه تجاوز نکرده است و این اقدامات هم نه تنها

فایده‌ای ندارد بلکه نتایج زیان‌بخش تازه‌ای بیار آورده است. در اواخر سال گذشته نریمان همکار جبهه ملی به وزارت دارائی منصوب شد، این شخص در تمام مدتی که در وزارت دارائی بود جز صدور دستورات متناقض کاری انجام نداد. یکی از کارهای اساسی نریمان جمع‌آوری اتومبیل‌ها بود که پس از چندی در اختیار صاحبان آنها قرار گرفت. و کار دیگرش جمع‌آوری فرشهای وزارت دارائی که اکنون در انبارها در حال پوسیدن است و تائیکسی دو سال اگر بهمین ترتیب بگذرد چیزی از آنها باقی نخواهد ماند... بدون ارائه یک برنامه مشخص، اصلاحات غیر ممکن است... با این ماشین دولتی هرگونه اصلاحات واقعی غیر ممکن است... مصدق وعده‌های رزم‌آراء را تکرار می‌کند، دو سال پیش که رزم‌آراء رئیس ستاد ارتش به دستور شاه برخلاف سنن پارلمانی به نخست‌وزیری منصوب شده، در روزهای اول زمامداری خود اظهار داشت که در ظرف ۶ ماه امور کشور را اصلاح خواهد کرد، و سازمانهای پوسیده و فاسد را ترمیم خواهد کرد. شاید کوتاه نظرانی بودند که این ادعاهای رزم‌آراء را باور می‌کردند و می‌پنداشتند با اشتلم و زور و قلندری و با اتکاء به نیروهای مسلح، می‌توان بر مشکلات فائق آمد، و دستگاه سراپا فساد دولتی را تعمیر کرد. ولی از همان ابتدای کار معلوم بود که ادعای رزم‌آراء یک ادعای واهی و ابلهانه است. فساد کنونی یک امر عرضی نیست بلکه یک بیماری جوهری است که ریشه‌های آن در بطن نظام ظالمانه موجود خفته است. تا وقتی این نظام منحل وجود دارد هرگونه امید اصلاح کشور خیالی خام و بی‌اساس است. مصدق اختیارات تام می‌خواهد. اگر اختیارات تام می‌توانست دردهای اجتماع را درمان کند، پس دیکتاتورها که پابند هیچ قانون و قراری نیستند بزرگترین مصلحین دنیا می‌شدند. ولی تجربه تاریخی عکس آن را نشان داده است. قدرت فردی هیچگاه منشاء اصلاحات نبوده است و نیست. دکتر مصدق چهارده ماه که بیوسته دم‌از اصلاحات می‌زند، نه تنها اصلاحاتی نکرده است، بلکه زمینه مفاسد وسیعی را فراهم کرده است. و مسلم است که در آینده هم با وجود اختیارات تام کاری نخواهد کرد و تجربه تاریخی هم این حقیقت را یکبار دیگر تأیید خواهد کرد.» (۱)

حزب توده ایران نمی‌توانست از اختیارات درخواستی دکتر مصدق

* - بزرگترین زمینه فساد اجتماعی تسلط جما قدران و جاقو کشان حزب بقائی به رهبری شعبان بی‌منغ و عشقی و امیر موبور بود که پیش از همه ضربه‌اش به خود مصدق خورد (۱) - نوید آینده ۴ شنبه ۲۵ تیرماه ۱۳۳۱

حمایت کند ، زیرا بزرگترین خطای دوران حکومت وی در همین تیرماه
 علیرغم کمی مقاومت و تعلل از طرف وی بالاخره صورت گرفت و آن قبول
 و تأیید ادامه کمک نظامی آمریکا به ایران بود که در واقع چیزی جز موافقت
 با ادامه خدمت مستشاران نظامی آمریکا در ارتش و ژاندارمری نبود، بقول
 روزنامه «سوی آینده» «قبول کمک نظامی و ابتهای کارشناسان نظامی آمریکا
 در ارتش و ژاندارمری یکی از ضربه‌های مهلك است که دکتر مصدق بر بیکر
 ایران وارد آورده است. مصدق این مدعی مبارزه سیاست موازنه منفی در یکی
 از حساس‌ترین لحظات تاریخی با قبول کمک نظامی آمریکا و ابتناء کارشناسان
 نظامی آمریکا ، ارتش ایران را در اختیار جاسوسان آمریکائی گذاشت و با قبول
 کمک اصل ۴ ترومن به‌عمل امپریالیسم آمریکا میدان داد که تمام سازمان‌های
 کشور ایران را تحت تسلط خود درآوردند.» (۹) و فراموش نشود که همان
 زمان ریاست ایرانی اصل ۴ در ایران با ازدشیر زاهدی بود و مصدق خود مار
 در آستین پرورش می‌داد . در چنین جو نامساعدی تأیید درخواست اختیارات
 دکتر مصدق چگونه قابل قبول و توجیه برای توده حزبی بود .

۷۷ - زمینه‌چینی برای روی کار آوردن قوام‌السلطنه

جبهه ملی همانطور که اشاره شد اختیارات دکتر مصدق را یکپارچه تأیید
 نکرد . در جلسات مشاوره به این فرمول توافق شده که لوایح و تصویب‌نامه‌های
 دولتی بصورت آزمایشی اجراء شود و در راس خاتمه مدت برای تصویب
 نهائی به مجلسین ارائه گردد . ضمن همین جلسات مشاوره عده‌ای برای جانشینی
 دکتر مصدق ، عبدالله معظمی را کاندیدا کردند و دربار برای پذیرش عبدالله
 معظمی مشتاق بود. از طرفی مذاکرات طولانی حسین علاء با آیت‌الله کاشانی
 درباره نامزدی ریاست الوزرائی حسین مکی ادامه داشت. قصد دربار این بود
 که هزینه بیشتر از ضعف‌ها و جاه طلبی‌های شخصیت‌های جبهه ملی بسود خود
 و به قصد تضعیف شخصیت استثنائی دکتر مصدق استفاده شود. حسین مکی این
 زمان وکیل اول تهران و مورد حمایت دکتر مظفر بقائی و شمس قنات‌آبادی
 بود و مجمع مسلمانان مجاهد به رهبری شمس قنات‌آبادی که خود را وابسته به
 آیت‌الله کاشانی نشان می‌داد ، هر هفته در میدان فوزیه در پناه و حفاظت
 پایی و فرمانداری نظامی و چاقوکشان حرفه‌ای ، میتینگ و سخنرانی برپا

می‌کرد که سخنران اختصاصی آن حسین مکی بود و همه این بازیها وجوسازیها بی‌علت و هدف نبود. در روزنامه‌های «شاهد»، «دموکرات اسلامی» ارگان مجمع مسلمانان مجاهد! بطور مستمر آگهی و اعلان سخنرانی مکی و بقائی بچشم می‌خورد.

در چنین شرایطی که توطئه‌های دربار و تشتت و اختلافات و جاه‌طلبی‌های درونی جبهه ملی ادامه داشت، مصدق تصمیم به کناره‌گیری گرفت اما از آنجا که در جلسات جبهه ملی نسبت به جانشینی دکتر مصدق توافق حاصل نمی‌گردید هر دو جناح موقتاً تصمیم به حمایت از مصدق گرفتند و بهر تقدیر با اصل اختیارات ۶ ماهه دکتر مصدق موافقت شد و علی‌الظاهر بحران رفع شده بود که دکتر مصدق بهانه دیگری برای فرار از مسئولیت مطرح کرد و آن موضوع تصدی پست وزارت جنگ بود. بنابراین نوشته روزنامه‌های خبری عصر ۲۵ تیرماه ۱۳۳۱ مصدق ۴ ساعت با شاه معدوم مذاکره کرد و شاه نتوانست با تصدی مصدق در پست وزارت جنگ موافقت کند و مباحثه کشفی بین طرفین در گرفت و دکتر مصدق دخالت‌های ارتش و مامورین انتظامی را در جریان امور کشوری و انتخابات به شاه تناکر داد و علاوه بر آن از جلسات و تانی و مواضع گروهی از سرداران ارتش علیه خود پرده برداشت و پس از خروج از کاخ صبح روز ۲۶ تیرماه متن استعفانامه دکتر مصدق در جراید منتشر شد.

دکتر مصدق علل استعفای خود را به توده مردم عرضه نکرد و با نوشتن يك نامه مودبانه به شاه و ابراز تشویش و دلسوزی به نهضت ملت ایران رامخانه خود را در پیش گرفت. او که به مردم گرائی توجه نشان میداد و می‌گفت: «آنجا که مردم هستند مجلس هم همانجاست.» اینک که مجلس ساخته دست دولت او، چنین خنجر از پشت و روبه نهضت ملی ایران می‌زد، به توده مردم روی نیاورد و ساکت و خموش به خانه رفت و راه همه گونه گنگتگوهاوزدوبندها را بروی سیاست‌بازان حرفه‌ای باز گذاشت.

دربار که تشتت ناشی از جاه‌طلبی‌های رجال جبهه ملی را با شادمانی تعقیب می‌کرد، به سردمداری و تشویق اشرف برای خلع مصدق از طریق قانونی زمینه را مساعد یافت و فرمان نخست‌وزیری را بنام قوام‌السلطنه صادر کرد. حضور قوام‌السلطنه با آن اعلامیه غلاظ و شداد و خط و نشان کشیدن برای مخالفین و حمله و اهانت به شخصیت‌های روحانی مبارز، علی‌الحساب و بطور موقت صف متشنت جبهه ملی و کاشانی را متحد کرد. دکتر مظفر بقائی با همه اختلاف و دشمنی که با قوام‌السلطنه داشت دکتر عیسی سپهبدی را به ملاقات قوام

فرستاد. * مکی و دکتر بقائی و حائریزاده و مهندس احمد رضوی که خودبا زور و زر قوام السلطنه به مجلس ۱۵ رفته بودند و سپس از اولین سازکنندگان نغمه مخالفت با قوام و باعث سقوط و خانه نشینی قوام شدند ، اینک بیش از همه احساس خطر می کردند .

مخالفت رجال و شخصیت های جبهه ملی با قوام نه از عشق و علاقه آنان به آزادی و نهضت ملی بلکه برای حفظ قدرت خود بوده است ، و در این مخالفت ها لایح علی بل لبقض معاویه مصداق داشت. آنها مصدق را نمی خواستند ، به نهضت ملی دلسوزی نمی کردند ، فقط با قوام مخالف بودند . و از آنجا که یکبار و ناگهانی با ریاست الوزرائی قوام مواجه شدند بمنظور طرد قوام السلطنه حاضر بودند ، مصدق را هم فدا کنند و یک شخصیت مرضی الطرفین به مسند بشینند و اختلاف را بخواباند ، تا به قائله و شورش و عصیان که «بیگانه پرستان» ا در صدد راه اندازی آن بودند ، خاتمه دهند . همه این هدفهای ننگین در اولین اعلامیه نمایندگان به اصطلاح جبهه ملی که بنام فراکسیون وطن! معروف بود ، آشکار است . آنان حتی پس از صدور اعلامیه قلدر ما بانه قوام حاضر نبودند علیه او در اولین اعلامیه رسمی جبهه ملی ، جبهه مخالفت و اعتراض باز کنند . فقط مبهم و بطور سربسته به جن و پری که می خواهند استقلال ایران را برباد دهند ، فحاشی کردند . آن سیاست بازان به مردم نگفتند که دربار ، اشرف ، امپریالیسم انگلیس و آمریکا با آوردن قوام چه هدفهایی دارند . آن ترسوهای پارلمان نشین به توده مردم اعلام نکردند که نظرشان درباره مصدق چیست و چه باید کرد ؟ آنها از مردم خواستند «چون از تمام نقاط کشور بوسیله تلگراف ، نامه ، تلفن ، و فرستاده های مخصوص نسبت به جریانهای نامطلوب و غیر قانونی چند روز اخیر سؤال شده است ، اعضاء کنندگان زیر امروز صبح در مجلس شورایی مجتمع و پس از بررسی اوضاع چنین نظریه گرفته شد برای اعلام این نکته اساسی به جهانیان که نهضت ملی ایران بهیچ دسیسه و نیرنگ خاموش شدنی نیست و ملت قهرمان ایران هرگز مقهور دخالت های استتلال شکنانه بیگانگان نخواهد شد ، تا حصول نتیجه قطعی در احتیاق حق ورهائی کشور از چنگال سیاست های استعماری ، استقامت خواهد کرد ، روز دوشنبه ۳۰ تیر ۱۳۳۱ در سراسر کشور تعطیل عمومی اعلام می شود ، هموطنان عزیز که همگی طرفدار قیام حقیقی ملت و ادامه

* - از مطالعه خاطرات دکتر حسن ارسنجانی بنام ماجرای سی تیر همه این دیدارها و توجه جناحی از جبهه ملی استنباط می شود

مبارزه در راه نجات مملکت می‌باشند با نهایت آرامش و متانت در این جنبش مقدس ملی شرکت فرمایند، بدیهی است ما نمایندگان شما نیز در ادای وظیفه خطیر نمایندگی غفلت نخواهیم کرد. جریان امر به استحضار ملت ایران خواهد رسید. ناظرزاده کرمانی - سید ابراهیم میلانی - دکتر عبدالله معظمی - دکتر شایگان - دکتر مظفر بنائی - مهندس احمد زیرک زاده - خسرو قشتائی - حسین مکی - خلخالی - ناصر قشتائی - شاپوری - مهندس رضوی - علی اصغر مدرس - انگجی - حاج سید جوادی - اخگر - شمس قنات آبادی - حائری زاده - جلال موسوی - اقبال. « (۱)

۷۸ - قیام ضد درباری و ضد امپریالیستی سی ام تیر

از یکایک عبارات اعلامیه بالا لفاظی‌های مزورانه لیبرالیستی آشکار است. آنها در آخرین ساعات روز ۲۹ تیرماه که حرکت‌های انقلابی دانشجویان و کارگران هوادار حزب توده ایران و اعلامیه صریح و مشروح و مستدل و راه‌گشای جمعیت ملی مبارزه با استعمار را با چشمان وحشت‌زده مشاهده کردند، در تلاش مهار کردن امواج حرکت‌های استبدادی و ضد امپریالیستی برآمده و توده مردم را به سکوت و آرامش و متانت و پراکنده‌شدن و خودداری از تجمع و برخورد و درگیری با مامورین انتظامی دعوت کردند. اعلامیه‌سازشکارانه نمایندگان جبهه ملی، فاقد هرگونه تحلیل و طرح مشخص به منظور بازگرداندن دکتر مصدق به حکومت بود. آنان هیچ آگاهی و اطلاعی به موکلین خود نمیدادند که چه شده است و چرا مصدق‌رفته و قوام آمده است و عوامل این تشنج که بمانند کودتای یکبارہ بمانند صاعقه فرود آمد چه کسانی هستند و نقش اشرف و دربار و هندی‌رسن و میدلتن در روی کار آوردن قوام چه بوده است. هر چه ملت ایران در آن روزها آگاهی بدست آورد و مبنای حرکت انقلابی آگاهانه‌اش علیه دربار و قوام شد از جانب روزنامه‌های وابسته به حزب توده ایران بود. نمایندگان به اصطلاح جبهه ملی در روز سی ام تیر دیدند که چگونه دانشجویان و کارگران و اصناف و پیشه‌وران بجای متانت و آرامش، با عصبانیت و شور انقلابی به توطئه‌گران درباری مشت و سنگ نشان دادند و به عصیان و قیام مسلحانه نزدیک شدند. بنابر این وحشت‌زده از مردم خواستند که: «چون ممکن است در تعطیل

عمومی فردا که بنابه تقاضای اینجانبان انجام می‌گیرد، دشمنان ایران بخواهند از ابراز احساسات هم‌وطنان عزیز سوء استفاده نمایند، تنها داریم با کمال متانت و آرامش بدون تجمع با تعطیل عمومی و اجتناب از هرگونه تصادم با مأمورین انتظامی باردیگر رشد ملی خود را به جهانیان ثابت فرمائید. باتوکل به خدای متعال - اخگر - انگجی - بتائی - پارسا و بقیه نمایندگان.»

این درخواست‌های صبر و متانت و آرامش بابتی اعتنائی مطلق توده مردم روبرو شد. آنها از اعلامیه قوام‌السلطنه آنچنان به خشم و کینه آمدند که گروه گروه به خیابان ریختند و بسوی مجلس براه افتادند، وهرجا پلیس سواره نظام و مأمورین فرمانداری نظامی مانع‌وسدی بود با مقاومت و هجوم شدید مردم متلاشی می‌شدند. حماسه‌سی‌ام تیر از همین حرکت‌های خشم‌آگین دانشجویان و کارگران شروع شد. اعلامیه قوام که بالحنی مسالمت‌آمیز شروع می‌شد چنین بود. «ملت ایران. بدون اندک تردید و درنگ دعوت شاهنشاه متبوع مفتخ خود را بتمام ریاست دولت پذیرفته‌بویا وجود کبرسن و نیاز به استراحت این‌بار سنگین را بردوش گرفتیم - در مقابل سختی و آشفتگی اوضاع در مذهب یک وطنخواه صمیمی کفر بود که به ملاحظات شخصی شانه از خدمتگذاری خالی کند. در یکسال اخیر موضوع نفت مملکت را به آتش کشیده و بی‌نظمی عدیم‌الظنیر را که موجب عدم رضایت عمومی شده بوجود آورده است. این همان موضوعی است که ابتداء من مطرح کردم و هنگامی که لایحه امتیاز نفت شمال در مجلس مطرح بود موقع را غنیمت شمرده و استیفای حق کامل ایران را از کمپانی نفت جنوب در آن لایحه گنجاندم. بعضی‌ها همانوقت تصور نمودند، همین اشاره باعث ستوت حکومت من شد، اگر فرضا چنین باشد من از اقدام خود نادم نیستم، زیرا جانشین آینده من جناب آقای مصدق‌السلطنه آن فکر را با سرسختی بی‌مانندی دنبال کرد و در مقابل هیچ فشاری از پاننشست، اما بدبختانه در ضمن مذاکرات نوعی بی‌تدبیری نشان داده‌شد که هدف را فدای وسیله کردند و مطالبه حق مشروع از یک کمپانی را مبدل به خصومت بین دو ملت ساختند و نتوانستند از زحمات خود کوچکترین نتیجه بدست آورند. (تا اینجاى اعلامیه لحن نجیب و دلسوزی برای ملت و احترام به مرحوم مصدق داشت اما از بقیه اعلامیه خطو نشان کشیدن ها شروع می‌شد که) در امور داخلی نخستین کوشش من برقراری نظم است، بهمان اندازه که از عوام فریبی در امور سیاسی متنفرم در مسائل مذهبی نیز از ریواسائوس منزجرم. کسانی که به بهانه مبارزه با افراطیون سرخ،

ارتجاع سیاه را تقویت نمودند لطمه شدیدی به آزادی وارد ساخته‌اند. من‌درعین احترام به تعالیم مقدسه اسلام دیانت را از سیاست دور نگاه خواهم داشت وای بحال کسانی که در اقدامات مخلصانه من اخلال کنند و در راهی که در پیش دارم مانع بتراشند و نظم عمومی را برهم بزنند. به عموم اخطار می‌کنم که دوره عصیان سپری شده است، و روز اطاعت از اوامر و نواهی حکومت فرارسیده است ... آشوب‌گران باشدیدترین عکس‌العمل من روبرو خواهند شد، کیفر اعمالشان را در کنارشان می‌گذارم. ممکن است تاجائی بروم که دست به تشکیل محاکم انتلابی (!!) زده روزی صدها تبه‌کار را از هر طبقه به موجب حکم خشک و بی‌شفقت قانون قرین تیره روزی سازم. تهران - رئیس‌الوزراء قوام‌السلطنه. ۲۷ تیر ۱۳۳۱. « (۱)

صدور چنین اعلامیه قلدرمانه‌ای ملت را خشمگین کرد، اما تعدادی از نمایندگان مجلس بشدت مرعوب شدند و بلافاصله طرفداران نهضت ملی به ۲۵ نفر تقلیل یافت که حتی عده‌ای از آن مردان سیاست باز دغلكار، نیم‌نگاهی هم به قوام‌السلطنه داشتند، زیرا می‌گفتند که معلوم است صدای قوام از جای گرمی می‌آید و بارو خیلی محکم حرف می‌زند!

با توجه به زد و بند های پشت پرده و تلاش یکپارچه دربار همراه سفیر کشورهای غربی به ویژه هندرسن سفیر آمریکا و میدلتن کاردار سفارت انگلیس در پشتیبانی و تقویت قوام و جلساتی که بهمین منظور اشرف پهلوی به دلالی عباس مسعودی و میراشرافی با حلقه‌نشینان محفل سید ضیاءالدین طباطبائی علیه مصدق و در تقویت و تأیید قوام برگزار می‌کرد و نظر به تأیید و همراهی سران ارتش و فرمانداری نظامی از حکومت قوام، حزب توده ایران حکومت مصدق را با همه معایب و نقایص و ضعف‌های شخصی و طبقاتی بر دولت قوام که عمیقاً متکی به توطئه و دسیسه ارتجاع و امپریالیسم بود، ترجیح داد. و این ارجحیت را با ذکر دلایل مشروع و مستدلی بیان کرد و راه بیرون رفتن و خلاصی از چنین توطئه‌ای را اتحاد همه نیروهای ضد استبدادی اعلام کرد و شرط موفقیت نهضت ملی را در مبارزه ضد استعماری و ضد امپریالیستی، تأمین آزادیهای دموکراتیک دانست و روزنامه بسوی آینده متن کامل اعلامیه جمعیت ملی مبارزه با استعمار را، خطاب به دکتر محمد مصدق و آیت‌الله کاشانی و رهبران جبهه ملی منتشر کرد که قسمت‌های مهم آن نقل می‌شود:

«از کلیه احزاب، سازمانها، جمعیتها و شخصیت‌هایی که مدعی مبارزه با

استعمارند، از آقایان آیت‌الله کاشانی، دکتر مصدق، جبهه ملی و سازمان‌های وابسته به آن برای تشکیل یک جبهه واحد ضد استعمار، جمعیت ملی مبارزه با استعمار با در نظر گرفتن وضع جدیدی که در روزهای اخیر در صحنه سیاست کشور ما بوجود آمده و بدون تردید مستقیماً با سرنوشت نهضت ملی ایران و مبارزات درخشانی که در راه کوتاه کردن نفوذ استعمار از کشور خود کرده است، رابطه دارد و وظیفه خود می‌داند که یکبار دیگر به کلیه دستجات و افراد ایرانی که مایل به قطع ریشه‌های استعمار از کشور ما هستند و کسانی که مدعی داشتن چنین تمایلاتی می‌باشند مراجعه و با تحلیل وضع کنونی کشور و دورنمای آینده راه مبارزات آتی را نشان دهد.

تحلیل اوضاع کنونی و ریشه‌های آن

آنچه در این روزهای ناگوار در کشور ما می‌گذرد آزادی خواهان ایران از مدتها پیش از پیدایش آن را پیش‌بینی می‌کردند. سیاست دولت دکتر مصدق که نماینده سیاست جبهه ملی و احزاب وابسته به آن بود در تمام دوران ۱۵ ماهه طوری بود که هر روز شرایط مساعدتری برای پیدایش بحران کنونی بوجود می‌آمد، تجزیه و تحلیل دقیق از جریان وقایع یکسال و نیم اخیر کشور ما نشان می‌دهد که مسئولیت اصلی و عمده پیدایش وضع کنونی به عهده گردانندگان جبهه ملی و شخص دکتر مصدق و وابستگان او می‌باشد.

الف - توسعه نهضت ضد استعماری و ملی شدن صنایع نفت

پس از سقوط رژیم دیکتاتوری ۲۰ ساله که حکومتی گوش به فرمان و مطیع امپریالیسم انگلستان در راس آن قرار داشت و مهم‌ترین دستگاه حاکمه را عمال سرشناس و کهنه‌کار این سیاست استعماری در دست داشتند و پیدایش امکانات محدودی که در اثر شرایط زمان جنگ در کشور ما پیدا شد از همان اولین روزها مبارزه ملت ایران که در اثر تماس بیشتر با وقایع جهانی هر روز آگاهی بیشتری پیدا می‌کرد شروع به توسعه گذاشت. این مبارزه در همان سالهای جنگ و بخصوص پس از آن با سرعت قابل توجهی شدت یافت و خطر مهمی برای پایه‌های امپریالیسم در میهن ما بوجود آورد.

با وجود حملات سبعانه‌ای که امپریالیستهای انگلیسی و آمریکائی چه در دوران جنگ و چه در سالهای پس از آن به نهضت ملی و استقلال طلبانه کشور ما وارد ساخته، با وجود قتل‌عام‌های جنایت‌بار آذربایجان و خوزستان و مازندران، با وجود صدها توطئه‌ای که برای درهم شکستن نهضت ضد استعماری ملت ما

از طرف دربار و دولت‌های دست‌نشانده و عمال امپریالیسم تهیه و بموقع اجراء گذاشته شد معذالك شعله‌های فروزان این نهضت روزبه‌روز بالاتر گرفت، هر بار حملات دشمن را از سر گذراند و در مدت کوتاهی نیروی بیشتری می‌گرفت. این مبارزه عوامل ضد امپریالیستی در دوران اول بخصوص متوجه مهم‌ترین پایگاه‌های امپریالیستی در ایران یعنی شرکت سابق نفت جنوب و بانگ‌شاهی بود... در سالهای ۲۶ و ۲۷ توسعه نهضت ضد استعمار ملت موفق شد، خفقان شدیدی را که پس از سرکوبی نهضت آذربایجان در کشور ما حکمفرما گردیده بود درهم شکند و بخصوص در ماه‌های قبل از بهمن ۲۷ این مبارزه اوج قابل ملاحظه‌ای یافت. امپریالیست‌های انگلیسی که پایه‌های مهم‌ترین پایگاه خود یعنی شرکت سابق را متزلزل احساس کردند برای درهم شکستن مقاومت ملت ایران و تحمیل قرارداد جدیدی مانند قرارداد تحمیلی ۱۹۳۳ کودتای تنگین ۱۵ بهمن ۲۷ را بر علیه نهضت ملی تهیه دید و اجرا کردند آنها امیدوار بودند با انجام این توطئه موفق خواهند شد برای مدت طولانی موقعیت خود را در ایران مستحکم کنند ولی نقشه آنها بکلی اشتباه بود... با وجود وسعت و عمق آن توطئه‌ننگین که اولین نتایج آن از بین بردن قطعی بقایای آزادی‌های دموکراتیک، توقیف کلیه روزنامه‌ها، حس و زجر و تبعید مبارزان واقعی ضد استعمار و ایجاد مجالس ارتجاعی سنا و تفسیر ارتجاعی قانون اساسی و غیره بود، معذالك موفق به ریشه‌کن کردن نهضت ضد استعماری ملت ایران نگردیدند.

امپریالیست‌های انگلیسی از یک طرف تحت فشار شدید ملت ایران که خواهان ریشه‌کن ساختن کلیه پایگاه‌های امپریالیستی و از طرف دیگر تحت فشار رقیب نیرومند خود آمریکا که خواهان سهم بیشتری از ثروت‌های تاراج شده ملت ما بود و می‌کوشید تا با استفاده از وضع نامساعدی که نهضت ملی ایران برای انگلستان بوجود آورده، امتیازات بیشتری به نفع خود بدست آورد قرار گرفت.

برای مقابله با این دوفشار امپریالیسم انگلیسی یکی از قوی‌ترین عمال خود رزم‌آراء را روی کار آورد ولی حکومت رزم‌آراء هم که با سروصدای زیادی روی کار آمد نتوانست در مقابل سیل عظیم نهضت ملی ایران مقاومت کند و با ننگ و رسوائی درهم شکسته شد. شدت فشار ملت ایران تا جایی رسید که مجلسین شورا و سنا مجلسی که ساخته و پرداخته امپریالیسم و اکثریت قاطع افراد آن را عمال شناخته شده و قدیمی امپریالیسم انگلستان تشکیل می‌دادند و گردانندگان

آن از امضاء کنندگان قرارداد تحمیلی ۱۹۳۳ بوده‌اند ناچار به قانون ملی شدن صنایع نفت‌رای دادند... هم‌زمان با تصویب این قانون نهضت ملی ایران حکومت خائن علاء را که دنبال کننده سیاست خائنانه رزم آراء بود سرنگون کرد ، و در چنین شرایطی حکومت جبهه ملی ، حکومت دکتر مصدق که مدعی عملی ساختن قانون ملی کردن نفت و کوتاه کردن دست استعمار بود روی کار آمد ... اگر دولت جبهه ملی طبق ادعاهای سابق خود در مورد مبارزه با استعمار و استبداد عمل می‌کرد بدون تردید ملت ایران می‌توانست پیروزی‌های بزرگتری بدست آورد و در راه زندگی سعادت‌مند قدمهای بزرگی به جلو بردارد .

متأسفانه حکومت جبهه ملی خیلی زود ادعاهای گذشته خود را فراموش کرد و در تمام زمینه‌ها ، سیاستی در پیش گرفت که نتیجه‌اش جز آنچه که امروز ملت ایران در مقابل خود می‌بیند چیز دیگری نمی‌توانست باشد . بدون تردید مبارزه علیه استعمار را با چند نفر و چند روزنامه و رادیو نمی‌توان پیش برد ، استعمار طبق گفته دکتر مصدق پیشوای ملی ریشه‌های عمیق در تمام دستگاه‌های دولتی کشورما دارد ، در دربار ، ارتش ، پلیس ، مجلس و ادارات دولتی و سازمان‌های اقتصادی تمام مقامات حساس در دست عمال استعمار است. چگونه می‌توان بادو روزنامه و چند نفر چنین قدرتی را درهم شکست . خود گردانندگان جبهه ملی بارها اعتراف کرده‌اند که اگر تظاهرات عظیم و مبارزات درخشان توده‌های ضد استعمار کشور ما نبود ، مجلس شانزدهم هرگز قانون ملی شدن صنایع را تصویب نمی‌کرد. اگر چنین است و مسلم جز این نیست پس لازم بود جبهه ملی که مدعی مبارزه با استعمار بود پس از تشکیل دولت در صورت وفاداری به ادعاهای خود شرایط لازم را برای توسعه مبارزات ضد استعماری آماده می‌کرد ، یعنی آزادیهای دموکراتیک و بوسیله آن امکان تظاهرات نیروهای ضد استعمار را تأمین میکرد ، مبارزان ضد استعمار را از بند خلاص می‌نمود به دخالت ارتش و مقامات غیر صلاحیت‌دار در امور کشور خاتمه می‌داد و خائنین به کشور و پایمال کنندگان جنبه‌های مترقی قانون اساسی را مجازات می‌نمود و انتخابات آزاد را تأمین می‌کرد و دولت جبهه ملی که از نهضت ملی ایران بیشتر ترسید تا از امپریالیستها ته‌تنها در این راه که یگانه راه تأمین شرایط پیروزی نهضت ضد استعماری بود قدم نگذاشت و حتی نه‌تنها حالت موجود را حفظ نکرد ، بلکه برعکس با تمام قوا در راه مخالف آن یعنی راه سرکوبی نهضت ملی قدم برداشت و با کمک سیاه‌ترین نیروهای ارتجاعی به قلع و قمع نهضت ملی ایران پرداخت. افرادی از بدنام‌ترین جاسوسان انگلیسی و آمریکائی را در کابینه خود شرکت داد و تمام خائنین را در مقام خود تثبیت کرد ، حکومت

نظامی را در خوزستان ادامه داد ، قانون ارتجاعی انتخابات را که هدفش محروم کردن قشرهای توده‌های ضد استعماری یعنی کارگران از شرکت در انتخابات است تنظیم کرد ، و روی آن ایستادگی بخرج داد ، او باش و پلیس وارثش را بر سرنوشت مردم مسلط ساخت ، به کمک و همکاری همان مراجعی که خود دکتر مصدق آنها را مزدوران می‌نامید ، توطئه‌های ننگین ۲۳ تیر و ۱۴ آذر و ۸ فروردین را در تهران و نظایر آن را در کابیه شهرهای ایران تهییدیدو عملی ساخت . دکتر مصدق در مبارزه با سازمان‌ها و افکار دموکراتیک تا آنجا پیشرفت که امکان فعالیت را ، حتی برای هواداران صلح نیز از بین برده ، بجرم هواداری از صلح میهن پرستان بنام را از دختران و پسران را به زندان‌ها افکند ، و به چندسال حبس محکوم کرد و به تبعیدگاه فرستاد و بتدریج امکان هرگونه تظاهرات را از ملت گرفته و روزنامه‌های دموکراتیک را یکی پس از دیگری توقیف نمود. انتخابات را که مدعی بود در محیط آزادی انجام خواهد داد در محیط ترور غیر قابل تصویری عملی ساخت و در هیچ دوره‌ای در جریان انتخابات این قدر خون‌ریزی نشده است نتیجه آنکه بدنام‌ترین وابستگان سیاست انگلیس مانند دکتر طاهری ، میراشرفی از صندوق سر بیرون آوردند . . و این مجلسی که اکنون می‌بینیم از قالب بیرون کشید .

این جالب است که مصدق قبل از اشغال مقام ریاست دولت همیشه با برقراری حکومت نظامی مخالفت می‌کرد ، در تهران با استفاده از توطئه پلیسی ۸ فروردین حکومت نظامی برقرار کرد و آنرا تنها برای جلوگیری از تظاهرات ضد استعماری ادامه داد و حتی در روزهایی که برای او مسلم بود که ممکن است ساقط شود و این حکومت نظامی بوسیله حریفان علیه او مورد استفاده قرار گیرد ، از آنجا که از توسعه نهضت ملی ایران بیشتر از هر چیز واهمه داشت حاضر به لغو آن نگردید. این جالب است که در زمان دولت مصدق روزنامه‌های مزدور امپریالیسم انگلیس که با کمال بی‌شرمی پیروزیهای ملت را تخطئه کردند و برای تسلیم به امپریالیستها دست و پا می‌زدند ، حتی يك بار بجرم خیانت به میهن در محاق توقیف نیفتادند ، ولی روزنامه‌های مبارز ضد استعمار هر روز به بهانه‌ای مورد حمله و هجوم پلیس و چاقو کشان دولتی و دسته‌های او باش قرار گرفتند . در زمینه سیاست خارجی دولت دکتر مصدق با استفاده از شرایط بسیار مساعدی که آمادگی اتحاد شوروی و کشورهای دموکراسی توده‌ای در مورد تجارت با کشورها بوجود آورد می‌توانست در این وضع تغییر محسوس و جدی به نفع ملت ایران وارد آورد .

دروضع کنونی چه باید کرد ؟

در این ساعات بحرانی و تاریک که بر ملت ما می‌گذرد ، وظیفه هر فرد وطن‌پرست ، هرفردی که طرفدار قطع ریشه‌های استعمار از کشور است ، هرفردیکه استقلال ملی را بربردگی ترجیح می‌دهد ، این است که باتمام قوا در راه تشکیل جبهه واحد ملی علیه استعمار بکوشد. روزهایی که ما می‌گذرانیم بوته آزمایش بزرگی است . در این راه بیش از سایر اوقات قیافه واقعی نفاق-افکنان و خرابکاران ، کسانی که بفرمان اربابان انگلیسی و آمریکائی خود را در صفوف مبارزان ملت جازده‌اند نمایان و ماسک ریا و تزویر از چهره آنان پراکنده خواهد شد ... ما از آقایان کاشانی ، دکتر مصدق و سایر گردانندگان جبهه ملی از کلیه احزاب و سازمان‌هایی که مدعی مبارزه علیه استعمارند دعوت می‌کنیم که با طرفداران خود در این جبهه شرکت نمایند. هدف یک چنین جبهه باید این باشد که مبارزات درخشان ملت ایران را در مورد ملی کردن صنایع نفت و کوتاه کردن دست امپریالیستها از اقتصاد و سیاست کشور تا پایان دنبال کنند . ماملی کردن صنایع نفت را این می‌دانیم که نفت ایران بدست دولت ایران وبدون مداخله امپریالیستها ، کشف ، استخراج و تصفیه شود وبه هر کشوری که بدون گرفتن هرگونه امتیاز وتعهد و با احترام به حقوق واستقلال ملی حاضر بخرید آن باشد ، بدون هیچگونه تمایز فروخته شود . برای رسیدن به این هدف باید در راه عملی ساختن شعارهای زیرین که فوری‌ترین خواسته‌های ملت ایران است از طرف جبهه واحد کلیه میهن‌پرستان ایران اقدامات جدی وفوری بعمل آید.

۱- سقوط قوام

۲- تامین حداقل آزادیهای دمکراتیک در سراسر کشور

۳- اخراج کارشناسان آمریکائی

جمعیت ملی مبارزه با استعمار (۱)

این دعوت ابعاد گسترده‌ای یافت ، به ویژه تحلیل مستند و مستدلی که حزب توده ایران درباره ماهیت هیئت حاکمه ارائه می‌داد ، با آنچه که طرفداران دکتر مصدق مشاهده می‌کردند تطبیق مشخص و ملموسی داشت ، چه آنکه خشونت و درندگی افسران و مامورین فرمانداری نظامی و پلیس سواره نظام را بطور آشکار علیه خود می‌دیدند ، آنها با چشمانی از حدقه درآمده ، مشاهده می‌کردند که پامیس سوار نظام ، مصدقی و توده‌ای را یکسان می‌گوید و نقش

برزمین می‌سازد. تیرهای سربازان عنان گسیخته تحت فرمان افسران شاه پرست ردل را، با چشمانی متعجب مشاهده می‌کردند که چسان به سر و مغز و سینه و بدن توده‌ای و مصدقی فرو می‌رود و پلیس سواره نظام مهاجم نمی‌پرسد که توده‌ای هستی یا مصدقی، این واقعیات ملموس و خشن را قلم‌های بقائی و مکی نمی‌توانستند برای همیشه در پرده استتار ضد توده‌ای که نفاق افکنانه و خائنانه ایجاد می‌کردند، پوشیده و مستور بدارند، بالاخره چشمان طرفداران مصدق در سیام تیر باز شد و جوانه‌های دوستی و اتحاد روئید و علی‌رغم قلم‌های مسموم و زهر آگین بقائی و ملکی و حاج سیدجوادی و «شاهد» نویسان مزدور سفارت آمریکا که سعی در بیاد آوردن گذشته جنگ وجدال قلمی و تن‌بتن داشتند، حزب توده ایران اعلام کرد: «ما نمی‌خواهیم بیش از این درباره گذشته صحبت کنیم - گذشته‌ها بهر حال گذشته است. باید از گذشته پند گرفت و راه آینده را با سلامت و استواری بیشتر طی کرد - امروز خطر بزرگی آزادی - استقلال و حاکمیت ملی ما را تهدید می‌کند. قدرت استعمار خارجی و ارتجاع داخلی گره خورده است و این موجود فرتوت می‌خواهد با آتش و خون ثمر نیم قرن مبارزه هموطنان ما را لگدکوب هوس شیطانی خود کند - قوام را مردم ایران بخوبی می‌شناسند. پنجاه سال است که این شخص در لحظات بحرانی تاریخ ایران به عنوان حربه موثر استعمار خارجی زمام امور کشور را بدست گرفته و سود ملت و میهن ما را به مطامع تجاوزکاران خارجی فروخته است. مردم ایران وقایع آذر سال ۲۵ را فراموش نکرده‌اند. بر اثر توطئه‌های تبهکارانه این شخصی هزارها تن از بهترین ورشیدترین فرزندان آذربایجان و کردستان در خاک و خون غلطیدند. هم او بود که آزادیهای ملت ایران را لگدکوب قدرت قزاقان و مزدوران سرشناس خارجی کرد، قوام چکیده خیانت و قلدری است. او امروز آمده است که ایران را اصلاح کند، کیست که به این ترهات باور دارد، قوام آمده است که مسئله نفت ایران را بنفع استعمارگران بیگانه حل کند. ملت ایران به دسایس استعمارگران خارجی و عمال داخلی آنها تسلیم نخواهد شد. ملت ایران تصمیم دارد که از آزادی، استقلال و حاکمیت ملی خود با تمام قوا دفاع کند. برای اینکه مبارزه موثر و هماهنگ اجرا شود، باید تمام قوای ضد استعماری داخلی منسوب به حزب، دسته یا جمعیت و تمام شخصیت‌های وطن‌خواه که به استقلال وطن و حاکمیت ملت خود علاقه دارند، در یک جبهه واحد ضد استعمار متشکل شوند. این شرط پیروزی در این مبارزه حیاتی است. جمعیت ملی مبارزه با استعمار دوزخ پیش اولین قدم را در این راه برداشت. جمعیت از کلیه احزاب،

سازمانها، جمعیتها و شخصیت‌هایی که مدعی مبارزه با استعمارند، طلب کرده است که برای تشکیل جبهه واحد ضد استعمار اقدام کنند. برای تشکیل این جبهه لازم نیست که از نظر عقاید سیاسی و اجتماعی، توافق کامل میان شرکت کنندگان وجود داشته باشد.» (۱)

این ندای دلسوزانه و نصیحت و راهنمایی مشفقانه بالاخره تاثیر گذاشت و اگرچه صف واحد و متحدی رسماً و با امضای سردمداران جبهه ملی تشکیل نشد اما عملاً بدنه حزب توده ایران تحت رهنمودهای تشکیلاتی با همه اعضا و هواداران جبهه ملی و دکتر مصدق همراهی و راهنمایی و همکاری صمیمانه و مخلصانه‌ای برقرار کرد، و چون افراد و هواداران حزب در مبارزه با پلیس سواره نظام شاهنشاهی و جنگ و گریزهای خیابانی ورزیده بودند و در طرح شعارها و میتینگ‌های موضعی و پراکنده شدن و بهم پیوستن، های تاکتیکی خبره و باتجربه بودند، عملاً کار رهبری مبارزه علیه قوام و دربار بدست آنان افتاد و همین مایه وحشت و هراس جبهه ملی و شاه شد و این حقیقت را در بعد کوچکنتری در استان گیلان به ویژه در رشت شخصاً دیده‌ام که رهبران و مسئولین حزبی از اینکه افراد حزب ایران و جبهه ملی بطور طبیعی بسوی تاکتیک‌های مبارزاتی توده‌ایها کشیده می‌شدند وحشت داشتند.

اعلامیه آیت‌الله کاشانی در پاسخ اعلامیه وقیحانه قوام آنجا که به روحانیت مبارز و سیاسی نسبت سالوس و ریا داده بود به موقع صادر شد و بدنبال آن در مصاحبه مطبوعاتی آیت‌الله کاشانی حملات سختی به قوام کرد و گفت: «سیاستی که قرون متمادی دولت‌های مزدور را بر سر کار می‌آورد بالاخره حکومت دکتر مصدق را که بزرگترین سد راه خیانت خود می‌دانست، برکنار و در صدد برآمد عنصری را که در دامان دیکتاتوری و استبداد پرورش یافته و تاریخ حیات سیاسی او پر از خیانت و ظلم و جور است و بارها امتحان خود را داده و دادگاه ملی حکم مرگ و قطع حیات سیاسی او را صادر کرده است، برای چندمین بار به مسند نشانید. من نمی‌خواهم درباره عدم صلاحیت احمد قوام بیش از این سخن گفته باشم. احمد قوام باید بداند در سرزمینی که مردم رنج‌دیده آن پس از سائها رنج و تعب شانه از زیر بار دیکتاتوری بیرون کشیده‌اند، نباید رسماً اختناق افکار و عقاید را اعلام و مردم را به اعدام دسته جمعی تهدید نماید. من صریحاً می‌گویم که بر عموم برادران مسلمان لازم است که در راه این جهاد اکبر کمر همت بر بسته و برای آخرین مرتبه به صاحبان

سیاست استعمار ثابت کنید که تلاش آنها در بدست آوردن قدرت و سیطره گذشته محال است» (۱) آیت‌الله کاشانی در مصاحبه مطبوعاتی در پاسخ سؤال خبرنگار ارگان جمعیت ملی مبارزه با استعمار درباره وحدت نیروها اظهار داشت: «امروز روزی است که این ملت از مرد و زن و هر جمعیت باید همدست و همدستان باشند. درمبارزه با اجنبی باید همه یک رنگ باشیم. امروز ملت ایران تمام افراد از زن و مرد و بزرگ و کوچک در تمام احزاب در این مقصد متمسک، هم مقصد هستند. هر جمعیتی در این باب قیام کند ما با صمیم قلب می‌پذیریم» (۲)

علی‌رغم فشارهایی که مظفر بقائی به آیت‌الله کاشانی وارد کرد کار اجرائی و عملی جبهه، واحد پیش‌رفت و سموم قلم‌های «شاهد» نویسان مزدور با یادزهر مقاومت و افشاگری حزب توده ایران خنثی شد. «شاهد» نویسان از روز ۲۹ تیرماه سلسله مقالاتی تحت عنوان «آیا می‌توان حزب توده را در نهضت ملی قبول کرد» (۳) نوشتند که مملو از فحش و ناسزا به حزب توده ایران و اتحاد شوروی بود، این سلسله مقالات مطول و مزخرفات تکراری که بقلم خلیل ملکی تهیه شده بود تا روز ۳۱ تیرماه ادامه داشت و آنان مدعی بودند که «طی سالهای اخیر رهبران حزب توده و تمام کمیونفرمیست‌ها در هیچ جمعیت و جبهه و نهضت وارد نشده‌اند مگر برای آلت کردن آنها، مگر برای شکستن عهد و پیمان با ملت خود و برای خدمت به دولت دیگر» (۴)

این اراجیف آن روز چندان موثر واقع نشد و کار نهضت پیش‌رفت و تلاش حزب توده ایران در این بود که لبه تیز حمله را دربار - سلطنت - شاه و امپریالیسم آمریکا کند، تا اساس بدبختی ملت ایران از بیخ و بن کنده شود. بهر صورت مقاومت توده مردم حول محور اعاده مصدق به نخست‌وزیری اوج انقلابی گرفت، بی‌آنکه شخص دکتر مصدق کوچک‌ترین دخالت و رهنمودی در این لحظات حساس داشته باشد و رهبران جبهه ملی نیز از مردم تقاضای تعطیل عمومی و آرامش و متانت و رفتن به منازل و عدم تجمع و درگیری با مامورین انتظامی داشتند و مدام این خواسته نمایندگان به اصطلاح ملی در «شاهد» و روزنامه‌های وابسته به جبهه ملی نوشته می‌شد. آنان می‌نوشتند که حزب توده

(۱) - کیهان ۲۸ تیرماه ۱۳۳۱

(۲) - کیهان ۳۰ تیرماه ۱۳۳۱

(۳) - شاهد ۳۰ تیرماه ۱۳۳۱

(۴) - شاهد ۳۱ تیر ۱۳۳۱

می‌خواهد اخلال کند تا دست قوام را در کشتار مردم باز کند؛ بنابراین این تجمع نکند و به‌منازل خود بروید و مطمئن باشید که نمایندگان شما تا حصول نتیجه، موضوع را تعقیب خواهند کرد!

توده مردم و در پیشاپیش آنان کارگران و دانشجویان بی‌اعتنا به عجز و لایه و ندبه نمایندگان جبهه ملی و بی‌توجه به‌رفت و آمده‌های مزورانه آنان به دربار شاه معدوم کار قیام را سازمان دادند و اولین اعتصاب از کارخانه‌های سیلو - دخانیات - سیمان تهران - چیت‌سازی و راه آهن شروع شد. در همه این مراکز کارگری اعلامیه جمعیت ملی مبارزه با استعمار خوانده شد و مورد تصویب قرار گرفت و اعلام اعتصاب بمدت ۴۸ ساعت از طرف کارگران اعلام شد. حرکت بسوی مجلس و ستیز با مامورین حکومت نظامی را که برابر اعلامیه فرمانداری نظامی تجمع‌افراد را بیش از ۳ نفر اکیداً قدغن کرده بود، دانشجویان دانشگاه تهران شروع کردند.

دانشجویان در صفوف فشرده با «شعارهای مرگ بر استبداد»، «دست شاه از دخالت در امور کشور کوتاه»، و «مرگ بر قوام» بطرف میدان فردوسی حرکت کردند. شعار «زنده‌باد مصدق» و «مرگ بر قوام خائن» پل وحدت را ما بین نیروهای ضد استعمار انقلابی با هواداران جبهه ملی برقرار کرد. حرکت دسته جمعی مشابهی توسط کارگران از میدان توپخانه به طرف مجلس و خیابان اکباتان شروع شد و به طرفداران مصدق که عمدتاً دوز و بر حزب زحمتکشان بقائی و حزب ایران مجتمع بودند پیوست و برای اولین بار به نوشته خبرنگار کیهان «در خیابان اکباتان از طرف مردم بیشتر مقاومت میشد. در این خیابان که حزب زحمتکشان ملت ایران در آن واقع است و روزی فروش روزنامه‌های دست چپی در آن کارمشکلی بود، امروز مرکز عناصر افراطی دست چپی نیز بود. روزنامه‌های شاهد ارگان حزب زحمتکشان، پرچمداران ارگان پان‌ایرانیست‌ها، جوانان دموکرات و بسوی آینده ارگان چپی‌های افراطی باهم به فروش می‌رفت. و این سه‌چهار دسته ابتکار عملیات را در دست داشتند امروز این چند دسته که تا چند روز پیش غالباً با یکدیگر در زدوخورد بودند دوستانه با یکدیگر حرکت و تظاهر می‌کردند. عناصر افراطی چپ از لحاظ (فرار) و (قرار)

※ - خبرنگار کیهان بنا به برداشت غلط و ساده‌لوحانه خود طرفداران حزب توده ایران را «عناصر افراطی چپ» قلمداد می‌کرد و طرفداران خلیل ملکی که به لباس مارکسیسم درآمده بودند و حرف‌های سوسیالیستی معقولانه‌ای می‌زدند عناصر چپ می‌نامید.

از سایر دسته‌ها باتجربه‌تر بودند و بهمین جهت در بسیاری از خیابانها ابتکار عملیات در مقابل حملات مامورین انتظامی در دست آنها بود. وقتی مامورین برای تفرقه تظاهر کنندگان دست به اقداماتی می‌زدند این عده مردم را دعوت به مقاومت و رفتن بکوچه‌ها می‌کردند» (۱)

«در اول خیابان دانشگاه چند نفر سرباز را از روی اسبها پائین کشیدند ، سربازان با شمشیر بدنبال تظاهر کنندگان بودند و از طرف دیگر از پشت بام‌ها و از پیاده‌روها بطرف این سربازان سنگ پرتاب می‌شد. يك نفر سرگرد که فرمانده دسته‌ای از سربازان بود از بانوئی خواهش کرد که از آنجا دور شود ولسی وی فوری جواب داد مگر ما در قطعه‌ای از خاک خود اجازه ایستادن نداریم؟ افسر مزبور دوباره جواب داد ، آخر سربازان ما را مجروح کرده‌اند. در این موقع دختر آن بانو که در کنار مادرش ایستاده بود گفت آنها خیلی بیشتر از افراد ملت را به خاک و خون کشانده‌اند» (۲)

قیام سی‌ام تیر که به بهانه مخالفت با حکومت قوام و اعاده دکترمصدق شروع شده بود ، توسط مبارزین توده‌ای به يك خیزش بلند و چشم‌گیر ضدیت علنی با سلطنت و دربار پهلوی تبدیل شد و دسته‌های عظیم جمعیت مصمم و انقلابی بطرف دربار برافزاندند و فریاد «مرگ بر شاه» ، «مرگ بر اشرف» شعار مسلط بود .

رهبان جبهه ملی که بین دربار و مجلس در رفت و آمد بودند ، خشم و غضب توده مردم را به دربار و مجلس گزارش می‌دادند و خطر همه‌جانبه‌ای که سلطنت را احاطه کرده است به «شاه جوان» گوشزد می‌کردند و راه چاره آن را اعاده مجدد مصدق به نخست‌وزیری به عرض شاهنشاه رساندند (۳)

گروه درباریان طرفدار قوام به‌منظور تقویت قوام‌السلطنه در مقابل نمایندگان مخالف تقاضای انحلال مجاسین می‌کرد و هندرسون سفیر آمریکا ملاقات طولانی با قوام انجام داد و بلافاصله روزنامه‌ها نوشتند که دولت آمریکا يك وام ۲۵ میلیون دلاری در اختیار دولت قوام قرار می‌دهد . اما قیام توده مردم که می‌رفت دربار و سلطنت را به زباله‌دان تاریخ بریزد به این اخبار فریبنده سستی نمی‌گرفت .

(۱) - کیهان شماره ۲۷۶۱ مورخه ۳۰ ر۴۳۱

(۲) - کیهان ۳۱ تیرماه ۱۳۳۱

(۳) - گزارش مهندس حسینی در جلسه فعالین حزبی

۷۹ - سقوط قوام السلطنه از حکومت چهار روزه

پیشانی هیئت دولت نیم‌بند قوام السلطنه را دکتر ارسنجانی در خاطراتش می‌نویسد ، که حکایت از پیشانی کامل قوام بعد از شنیدن خبر ائتلاف حزب توده ایران با جبهه ملی می‌کرد . * این پیشانی منحصر به حوزه دولتی قوام السلطنه نبود ، دربار نیز پیشان و مضطرب شده بود . شاه‌پور علی رضا پهلوی که برای نظارت سرکوبی مردم به میدان مخبرالدوله آمده بود ، از طرف جمعیت غضبناک محاصره شد و تنها پس از شلیک شدید پاسبانان تحت فرماندهی سرهنگ قربانی و تانک‌های تحت فرماندهی سرگرد صیرفی توانست نجات پیدا کند . تنها راه نجات دربار را نمایندگان جبهه ملی ، عزل قوام و انتصاب مصدق دانستند ، بنابراین با عجله و دستپاچگی انتصاب مصدق از رادیو تهران اعلام شد .

۸۰ - تلاش جبهه ملی برای آرامش و حفظ سلطنت

از آن ساعت به بعد همه تلاش رهبران جبهه ملی نجات دربار و آرام کردن مردم شد و نطق‌های مهندس احمد زیرک‌زاده ، نادعلی کریمی و حسینعلی راشد و بقائی برای تبرئه دربار و اعلیحضرت شاه معدوم ، بکار افتاد . زیرک‌زاده از مردم تهران يك تقاضا داشت و آن آرامش و سکوت بود تا اخلاص گران اساس ملیت و استقلال کشور را برهم نزنند و اینکه عظمت سکوت و آرامش کمتر از قیام نیست (۱) مردم نعره‌های کشته شدگان را در جلوی مجلس جمع کرده بودند و صدای انتقام ، انتقام به آسمان بلند بود . این کشته شدگان از مردم فقیر و تهی دست و کارگران تهران بودند . در حالی که دربار قاتل این گروه کثیر بود ، نمایندگان جبهه ملی خائن این کشت و کشتار را کار خودسرانه گروهی افسر قلمداد می‌کرد و به شاه تلگراف می‌زد که :

پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی

اعلیحضرتا - مردم ایران را بجرم وطن‌پرستی و نهضت ضد

بیگانگی‌پرستی ، بعضی افراد ارتش و مامورین پاره پاره می‌کنند ، در

* - خاطرات ارسنجانی بنام واقعه و ماجرای سی‌تیر در سال ۴۱ در دو مجله روشنفکر

و خواندنی‌ها منتشر شد که راست و دروغ و غرض و مرض را بهم بافته‌است.

(۱) - جبهه آزادی ۳۱ تیر

سراسر مملکت عنده زیادی را شهید کرده‌اند . ما نمایندگان که برای
دفاع از مردم قیام کرده‌ایم لازم دانستیم مراتب را به استحضار
مقام سلطنت برسانیم . اخگر - اقبال - پارسا - بقائی - حسینی -
زیرنژاده - معظمی (۱)

این خدمه‌های دربار که در لباس آزادیخواهان ملی جلوه‌گری می‌کردند،
این همه کشتار و خون‌ریزی را کار خودسرانه بعضی مامورین وانمود کرده و
سعی در منزّه کردن و شستن خون از دامن دربار شاه پلیده داشتند ، با این‌همه
برای آنکه از داعیه انقلابی‌گری عقب نمانند فرمان صادر کردند که :

مردم غیرتمند تهران چشم‌های خود را خوب باز کنید .
برادران سرباز و پاسبان مامجورند اطاعت امر افسران مافوق
خود را بنمایند و سر و سینه و سر و پهلوی هم‌وطنان خود را بشکافند .
مسئول این جنایات فجیع بعضی افسران کم و بیش ارشد ارتش و
شهربانی هستند، که برای خوش‌رقصی در برابر مزدوران بیگانه این
اوامر شداد و غلاظ را صادر می‌کنند. مردم غیرتمند تهران چشم-
های خود را خوب باز کنید و این‌ها را سلسله مراتب خوب
بشناسید و یادداشت کنید. خانه‌های آنها را هم پیدا کنید و وقتی
که قوام‌السلطنه ستوط کرد ، آنوقت ای مردم غیرتمند تهران
فجایع این افسران را بیاد بیاورید و بر آنها و زنان و بچگان و مادران
و پدرانشان رحم نکنید . خانه‌های آنها را طعمه حریق کنید ،
این‌ها و پدران و مادران و بچه‌هایشان خون ایرانی ندارند ، نسل
منحوس این افسران را که دستور برادر کشی می‌دهند، بایستی از صفحه
کشور منقوس مازوده شود . تا دیگر کسی جرات دستور تیراندازی
ندهد این است وصیت من بر شما . نماینده مردم کرمان و تهران .
دکتر مظفر بقائی رهبر حزب زحمتکش (۲)

(۱) - شاهد ۳۶ تیرماه ۱۳۳۱

ب- برخلاف نظر نمایندگان جبهه ملی که در تیراندازی بسوی مردم مامورین را
مذکور و مجبور می‌دانستند ، حزب توده ایران مکرراً با صراحت تمام از افسران و درجه‌داران
و سربازان می‌خواست که با ترمذ از فرمان افسران خون‌خوار و مزدور ، شرف و حیثیت
انسانی خود را حفظ کنند، و بسوی مردم تیراندازی نکنند . تاسف واقفوس در این است
که حزب توده ایران ، بیگانه‌پرست معرفی می‌شود و نوکران امپریالیسم و دربار ملی و وطن‌پرست !!

(۲) - روزنامه شاهد ۳۱ تیرماه ۱۳۳۰

همین رهبر سیاسی که دستور کشتار زن و فرزند چنین افسرانی را صادر می‌کند، بلافاصله کمتر از ۶ ماه با گروهی از این افسران ارشد همدست شد و سرتیپ افشار طوس را بقتل رسانید که به آن خواهیم رسید. اما لیبیرالیسم آنجا که بخواهد قیافه انقلابی بخود بدهد، در قالب ننگین آنارشیسیم تجلی می‌کند تا دورگومیدان را از دست انقلابیون واقعی بگیرد. بقائی لیبرال آنارشیسیت ضد و خشم‌توده مردم تهران را از دربار ننگین پهلوی به‌جانب‌مشتی افسر ارشد و نیمه‌ارشد سوق می‌دهد تا شاهنشاه جوانش که وعده حکم نخست‌وزیری به جنابش داده است، مصون و محفوظ بماند. چه آنکه می‌داند: سرخم می‌سلامت شکند اگر سبوی!

در مقابل خشونت وحشیانه‌ارتش و پلیس شاهنشاهی مواردی از ابراز هم‌بستگی بین توده مردم و سربازان و افسران جزء دیده شد که به نوشته ف.م. جوانشیر پیوستن دسته تانک تحت فرماندهی سرهنگ حبیب‌پیرمان به مردم یکی از آن نمونه‌ها است (۱) روزنامه «کیهان» از قول خبرگزاری اسوشیتدپرس می‌نویسد «نزدیک میدان توپخانه سه‌هزار نفر از مردم بطرف یک تانک حمله‌ور شدند ولی سربازان و مردم‌بجای آنکه یگدیگر را مضروب و مجروح کنند همدیگر را در آغوش گرفتند و بوسیدند» (۲)

پافشاری در بار در تقویت قوام این‌خطر را داشت که آثار عدم اطاعت در افسران و سربازان رشد کند و منجر به سقوط دربار گردد و جبهه ملی همین خطر را مکرر به شاه تفهیم می‌کرد.

خشونت و خون‌ریزی ارتش شاه تنها محدود به تهران نبود. اهواز میدان تاخت و تاز و ایلغار مغولانه ارتش شاه شد و در خیابان‌های شهر چند افسر ناصیب با تانک به تعقیب تظاهر کنندگان پرداختند و تیرهای چراغ برق را به سر مردم خراب کردند و همه این درندگی و وحشیگری را بیای وطن‌پرستی خود نوشتند و تقاضای ترفیع و درجه کردند و اغلب ترفیعات افسران بر مبنای شدت و درجه توحش و خون‌ریزی که در جریان سی‌ام تیر و ۲۸ مرداد ۳۲ بروز دادند، محاسبه و ارزیابی شد. ارتشبد رحیمی معدوم از جمله افسرانی بود که همراه شاه‌پورعلی رضای ملعون در صحن بهارستان توده مردم را بگلوله بست و در همه حوادث نهم اسفند ۳۱ و کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ پایای چاقو‌کشان و فواحش دخالت داشت. آن عده از افسران ضد مردمی که در قیام سی‌ام تیر بسوی مردم

(۱) - تجربه تاریخی ۲۸ مرداد ص ۲۰۶

(۲) - کیهان ۳۱ مردادماه ۱۳۳۱

شلیک کردند و مشهور بودند علاوه بر آنکه تنبیه نشدند ، درجه و ترفیع گرفتند . تنها سرهنگی بنام سرهنگ لٹیکوهی بانی و باعث فاجعه و کشتار سیام تیر اهواز که بطورعلنی و پس از خبر سرنگونی قوام به میان مردم تانک و کامیون رانده بود به افتخار بازنشستگی نایل شد . و خواهیم دید که همین افسر همکار صمیمی و پرشور دکتر مظفر بقائی تا کودتای ۲۸ مرداد بود و در همه توطئه‌های ضد ملی شرکت داشت.

قوام‌السلطنه نتوانست بیش از ۴ روز به مسند صدارت بنشیند ، دربار شاه پهلوی برای نجات خود قوام را هم فدا کرد و از آن به بعد همه تلاش جبهه ملی نجات دربار بود و اعاده آرامش و سکوت بر تهران و تحمیل صبر و متانت به مردم انقلابی ایران . یکباره نطق و قلم «شاهد» نویسان بکار افتاد و احمد زیرک زاده از مردم تقاضای آرامش و سکوت کرد و گفت : عظمت آرامش و سکوت کمتر از عظمت قیام نیست . و شیخ حسینعلی راشد و کیل بی‌خاصیت تهران در بیانات مشروحش گفت «مهم‌ترین و فوری‌ترین کار شما باید دفن این شهدا باشد» (۱)

۸۱ - تلاش حزب توده ایران برای ادامه مبارزه علیه دربار و سلطنت پهلوی

تلاش جبهه ملی در این بود که اینهمه خون‌ریزی را متوجه خودسری تنی چند افسر ارشد و نیمه ارشد کند و شاه از تعرض مصون بماند و در مقابل آن تنها سازمانی که طی مقالات و سخنرانی‌های مستدل ماهیت نظام را افشاء می‌کرد حزب توده ایران بود . روزنامه «دژ» که بجای «سوی آینده» منتشر می‌شد، ضمن تلاش برای استحکام وحدت و تفاهم و دوستی که علیرغم توطئه‌های بقائی و ملکی در حال گسترش بود در مقاله‌ای تحت عنوان «استعفای قوام» - **تظاهرات مردم برضد دربار و سلطنت بی‌سابقه بود»** نوشت: «افرادی که تا چند روز پیش در صف مقابل مبارزان ضد استعمار بودند و با آنها می‌جنگیدند ، امروز سینه به سینه رفتای توده‌ای و اعضای جمعیت ضد استعمار علیه ارتش شاه می‌جنگند . سربازان و افسران نوکران شخصی شاه نیستند . شاه حق مداخله در امور ارتش را ندارد . عنوان فرماندهی کل قوا نباید وسیله کشتار مردم ضد استعمار و اجرای سیاست ضدملی و استعماری گردد . روز تاریخی ۳۰ تیر با پیروزی کامل مردم

ایران بپایان رسید. در این روز تاریخی اتحاد و مبارزه مردم رشیدتهران قدرت پوشائی دربار و قوام نخست‌وزیر خائن را درهم ریخت، و یک باردیگر به آنها فهماند که قدرت ملت مافوق همه قدرت‌ها است، دربار و قوام هر دو از این موضوع غافل بودند. دربار تصور می‌کرد که کشور ملک طلق اوست هر کار بخواهد می‌تواند بکند و هر کس را که بخواهد می‌تواند بر مردم تحمیل کند. قوام این عنصر مرتجع و مزدور می‌پنداشت، با صدور اعلامیه پرطمطراق و با اتکاء به سرنیزه می‌تواند بساط خودسری بگستراند. اکنون وقت آن است که ارتش یک باره از اختیار شاه خارج شود. وقت آن است که سربازان و افسران شرافتمند ارتش به حقایق توجه کنند و طوق رقیب مقامات غیرمسئول را از گردن خود بردارند، عنوان فرماندهی کل قوا یک عنوان تشریفاتی خالص است. شاه نمی‌تواند وزیر جنگ تعیین کند. نباید و نمی‌تواند در امور ارتش دخالت کند. ملت با مداخله شاه در امور ارتش مخالف است» (۱)

اگر اتحاد و اتفاق ۳۰ تیر به قوت خود باقی می‌ماند، به‌طور قطع و یقین بساط دربار برچیده می‌شد. اما توطئه‌گران که نقطه اتصال قدرت توده مردم را دیده بودند سعی در جدائی آن کردند و سرلشگر کویاں مزدور شاه و نوکر منظر مصدق به آیت‌الله کاشانی تلقین می‌کرد که «توده‌یها با پرچم شوروی بطرف خیابان نادری می‌آیند و قصد شلوغ کردن دارند. بهتر است افراد جبهه ملی را به مقابله با آنها بفرستید» (۲)، و از طرف ایشان جواب داده می‌شود «این خبرها دروغ است مفلسه بپا نکنید» (۳) ندای وحدت حزب توده ایران در حوزه ریاست آیت‌الله کاشانی با استقبال روبرو شد و در روز سوم شهدای ۳۰ تیر در میدان توپخانه این نیت خیرخواهانه مرحوم کاشانی در میتینگ جمعیت ملی ضد استعمار اعلام شد و به گزارش جراید تهران آقاسید مصطفی کاشانی بیانیه‌ای از جانب مرحوم آیت‌الله کاشانی در باب وحدت همه احزاب و جمعیت‌های سیاسی صرف نظر از اختلاف عقیده و مرام و مسلک به منظور اشتراک مساعی در مبارزه با استعمار و استبداد قرائت کرد.

از فردای آن روز «شاهد» نویسان بقائی - خلیل‌ملکی بشدت عصبانی شدند و اعلامیه‌ای به اعضای سیند مصطفی کاشانی در شاهد منتشر شد که تکذیب وقایع را مدعی بود و حزب ایران نیز از «شاهد» نویسان تقاضا داشت چون در افواه شایع شده که بین حزب ایران و حزب توده ائتلاف شده است، این تکذیب‌نامه را

(۱) - دژ بجای بسوی آینده ۴شنبه اول مردانماه ۱۳۳۱
(۲) و (۳) - همانجا

در جای مناسب منعکس کنند و همه این واکنش ها فقط برای رهائی از ارباب و تهدید و شاتناژ بود . با این همه اصل ضرورت و نیاز به وحدت بین نیروهای سیاسی بطور چشمگیری رشد می کرد و توسعه می یافت و همه جا شایع بود که آیت الله کاشانی در صدد ایجاد یک جبهه واحد ضد استعماری است که حزب توده ایران هم در آن شرکت خواهد داشت . «شاهد» نویسان مزدور بقائی - خلیل ملکی بشدت از جا افتادن این فکر متوحش شدند و به آیت الله کاشانی شدیداً فشار وارد کردند که انتساب این فکر را به حوزه ریاست روحانی خود تکذیب کند . خلیل ملکی طی نامه ای به آیت الله کاشانی می نویسد : «آنچه بیشتر باعث تعجب ما اعضاء حزب زحمتکشان ملت ایران می گردد این واقعیت مسلم است که آن جناب اعضای فعال حزب توده را فرزندان خود و حتی گرامی ترین فرزندان خود تلقی فرموده و اجازه می دهید که آنان توسط یکی از فرزندان صلبی خودتان حتی از ائتلاف جناب عالی با آنان یعنی با حزب توده مباحثی را در افواه شایع سازند که مورد تکذیب آن جناب قرار نمی گیرد.» (۱)

خلیل ملکی وقیحانه به آیت الله کاشانی التاء می کرد که ائتلاف با حزب توده ایران مطابق نقشه و نظر انگلیسی ها است و مدعی شد که «نقشه ائتلاف جبهه ملی با حزب توده بزرگترین دامی بود که انگلیسی ها برای ایجاد یک کودتا کشیده بودند و تنها مقامی از جبهه ملی که با استحکام آن نقشه را درک کرد و تجزیه و تحلیل نمود همین جناح بزرگ حزب زحمتکشان بود» (۲)

این فشارها ، در برابر توضیحات اقناعی حزب توده ایران بر لزوم ایجاد یک صف واحد علیه دربار و ارتجاع و امپریالیسم موقتاً موثر واقع نشد و به نوشته کیهان «جمعیت کثیری به دعوت جمعیت ملی مبارزه با استعمار در میدان توپخانه تشکیل شد و در آن میتینگ و دموستراسیون که اکثریت مردم تهران با نظرات و عقاید مختلف در آن شرکت کردند ، و چون نیروهای پلیس و نظامی جرات نداشتند که پیش چشم مردم آفتابی شوند ، در آن روز مردم تهران خود حفظ انتظامات را به عهده گرفتند ، حتی تنظیم عبور و مرور و وسایل نقلیه نیز بشکل بسیار منظمی توسط خود مردم انجام می گرفت.» (۳) به نوشته روزنامه «بسوی آینده» «شعار اصلی میتینگ روز ۳۱ تیر اتحاد نیروهای ضد استعمار و مبارزه علیه دربار بعنوان مرکز اصلی توطئه های ضد ملی بود . در جریان

(۱) - خاطرات سیاسی خلیل ملکی انتشارات رواق سال ۱۳۵۷ ص ۴۸۸

(۲) - همانجا ص ۴۸۸

(۳) - کیهان اول مرداد ماه ۱۳۳۱

تظاهرات کلیه عکسهای شاه و خانواده سلطنتی جلوعکاسی ها لگنمال شد و رادیوی لندن همان روز خبر داد که در تهران تظاهرات جمهوریخواهانه انجام گرفته است. « (۱)

این تظاهرات و همبستگی در روزهای سوم و هفتم شهدای سی تیر اوج گرفت و با آنکه دکتر مظفر بقائی به اقرار خودش یکعده چماقدار و رامینی را با کامیون به شهر آورد تا جلوی توده‌ایها را بگیرد و مانع از شرکت آنان در مراسم سوم و شب هفت شهید شود، در مقابل امواج جمعیت مصمم و انقلابی مقتضایه عقب‌نشست و چماقدارانش کاری از پیش نبردند. وبه نوشته کیهان «اولین دسته‌ای که برای شرکت در تظاهرات و مجلس یادبود شهدای ۳۰ تیر بطرف مسجد ارك حرکت کرد، دانشجویان و دانش‌آموزان بودند. این دسته از ساعت ۷ بامداد به ترتیب در جلوی دانشگاه تهران اجتماع کرده و مقارن ساعت ۸ با صفوف مرتب خود از دانشگاه بطرف مسجد ارك حرکت کردند. بین این دانشجویان و دانش‌آموزان که روزی اختلاف‌های مسلکی شدیدی وجود داشت که منجر به زدوخوردهای خیابانی می‌شد و حتی پلیس قادر به جلوگیری آن نبود امروز برادروار در یک صف قرار گرفته و می‌خواستند به شهدای ۳۰ تیر ابراز همدردی کنند، شعارهایی که دانشجویان و دانش‌آموزان می‌دادند بیشتر در پشتیبانی از آقای دکتر مصدق، لغو حکومت نظامی، آزادی زندانیان سیاسی و آزاد کردن احزاب سیاسی بود. گاهی دسته‌هایی وابسته به حزب زحمتکشان در صدد انداختن اختلاف برمی‌آمدند که فوراً جلوگیری می‌شد. « (۲)

پس از خاتمه مجلس ترحیم مسجد ارك، تظاهرات باشکوهی در میدان سپه برگزار شد و شعارها بیشتر در اطراف تشکیل جبهه واحد ضد استعمار و مجازات عاملین کشتار ۳۰ تیر و اخراج مستشاران نظامی و غیرنظامی آمریکا دور می‌زد. (۳) این تجلی قدرت و وحدت طلبانه، همه‌مخالفین مصدق را به سوراخ‌های دربار فراری داد، و وقیح‌ترین نمایندگان مجلس فقط پس از ابراز پشتیبانی از حکومت مصدق توانستند آفتابی شوند، که رفتار عبدالرحمن فرامرزی و دکتر مصباح‌زاده نمونه‌هایی از روحیه اپورتونیستی مردان سیاسی آن ایام بود.

پیروزی سی‌ام تیر با رای دیوان لاهه مبنی بر حقانیت ایران در ملی کردن منابع نفت مقارن شد و موجب شادمانی ملت گردید و روپوم رفته بر عظمت و

(۱) - دژ بجای بسوی آینده ۳۱ تیرماه ۱۳۳۱

(۲) - کیهان اول مردادماه ۱۳۳۱

(۳) - کیهان اول مرداد ماه ۱۳۳۱

قدرت معنوی دکتر مصدق افزود. اما دریغ و افسوس که مرحوم مصدق پاسخ این همه جان بازی توده مردم را با معرفی يك کابینه غیر موجه و نامانوس و ضد مردمی پاسخ داد.

۸۴- ترکیب کابینه دکتر مصدق پس از قیام سی ام تیر

حکومتی که از درون قیام خونین سی ام تیر بیرون آمد، درست مصداق زایمان کوه دماوند بود! دکتر مصدق کابینه خود را در تاریخ اول مردادماه ۱۳۳۱ به شرح زیر به پیشگاه ملوکانه! معرفی کرد:

۱- باقر کاظمی - وزیر دارائی و نایب نخست وزیر - ۲- مهندس خلیل طالقانی - وزیر کشاورزی - ۳- دکتر غلامحسین صدیقی - وزیر کشور - ۴- عبدالعلی لطفی - وزیر دادگستری - ۵- دکتر عالمی - وزیر کار - ۶- مهندس رجبی - وزیر راه - ۷- دکتر جبارفرمانفرمائیان - کفیل وزارت بهداشت - ۸- حسین نواب - وزیر خارجه - ۹- مهندس سیف الله معظمی - وزیر پست و تلگراف - ۱۰- دکتر علی اکبر اخوی - وزیر اقتصاد ملی - ۱۱- دکتر مهدی آذر - وزیر فرهنگ - ۱۲- سرلشگر وثوق - معاون وزارت دفاع ملی - ۱۳- دکتر محمد مصدق - نخست وزیر و وزیر دفاع ملی

دکتر مصدق بالاخره پست وزارت دفاع را گرفت و با اخذ اختیارات تام در امر تدوین و اجرای قوانین به مدت ۶ ماه، نخست وزیر به ظاهر قدرت مندی شد. پیروزی سی ام تیر، دکتر سید حسین امامی امام جمعه درباری تهران را از ریاست مجلس سرنگون کرد. و آیت الله کاشانی به جایش نشست. این تغییرات گرچه چشم گیر بود اما تاثیری در قطع دست های جنایت بار دربار در ارتش و مجلس نداشت، زیرا ریاست ستاد ارتش که بمنزله یگانه مرجع تصمیم گیری تشکیلات ارتش بود، به دست سپهبد یزدان پناه سپرده شد و آیت الله کاشانی امور مجلس را هم به محمد ذوالفقاری نایب رئیس اول مجلس محول کرد و خود در چارچوب دید و بازدیدهای رنگارنگ که دست مصطفی کاشانی در ترتیب دادن آنها دخالت تام داشت و کلاً با هدایت و نظارت مظفر بقائی ومکی و شمس قنات آبادی انجام می گرفت، محاصره شد، مماشات جبهه ملی با طرفداران قوام و ضعف و مماشات دکتر مصدق با مخالفین نهضت محیطی بوجود آورد تا موش ها کم کم از سوراخ های بیرون آیند و بعضی ها موقتاً زاهد و عابد و مسلمان شدند و تعدادی به بستر بیماری و نقاهت سیاسی فرورفتند و ارتش توسط سپهبد یزدان پناه هم چنان در ید قدرت و سیطره دربار باقی

ماند. زهمزه و تقوق مصدق در تسویه و تصفیه ارتش محدود به بازنشسته کردن يك گروه ۱۵۰ نفری از افسران ارشد و نیمه ارشد و گروهبان و سرپاسبان گردید و همه این جانبیان در يك كانون توطئه و دسیسه بنام «کانون افسران بازنشسته ارتش شاهنشاهی» گردآمدند و به ریاست سرلشکر زاهدی با مخالفین و اقلیت ضد مصدقی مجلس هفدهم روابط دوستانه برقرار کردند و مقدمات روابط و رفت و آمدهای دربار را حسین علاء و قائم مقام الملك رفیع آخوند مکلانده رضاشاهی با خانه آیت الله کاشانی برقرار کرد که به آن خواهیم رسید.

بازهم حزب توده ایران به مصدق هشدار داد که انتصاب سپهبد یزدان پناه به مقام ریاست ستاد ارتش بزرگترین خطر را متوجه نهضت ملی ایران کرده است و نتایج پیروزی سی تیر را تدریجاً به هدر میدهد، زیرا «انتصاب آجودان شاه به ریاست ستاد ارتش در حکم تجویز مداخله غیر قانونی دربار در امور ارتش است. در این چند روزه اخیر عده‌ای از دژخیمان ۳۰ تیر ترفیع گرفته‌اند. متأسفانه زعمای جبهه ملی در راهی قدم نهاده‌اند که با مطالبات ملت سازگار نیست. از همان لحظه‌ای که قوام ساقط شد آثار خلف عهد و نقض وعده در سیمای زعمای «جبهه ملی» نمودار شد. هنوز خون شهدای ۳۰ تیر خشک نشده بود که نطق‌های تملق آمیز بفتح شاه آغاز گردید و کار را بجائی رساندند که یک‌عده دژخیمان ۳۰ تیر رادر کاهینوها نشانند و درخیابانها «زنده باد شاه» گویان روان کردند. آیا تیرئه مقاماتی که در رأس توطئه ۳۰ تیر قرار داشته‌اند، خیانت به مبارزان قهرمان ۳۰ تیر نیست. دکتر مصدق سپهبد یزدان پناه را بریاست ستاد ارتش منصوب کرده است، سپهبد یزدان پناه یکی از مهره‌های ثابت دستگاه حاکمه ایران و در اغلب کابینه‌های چند سال اخیر به عنوان وزیر جنگ شرکت داشته است. سپهبد یزدان پناه به اقراردکتر مصدق کارها را بر طبق نظر دربار اداره می نمود و حالا نتیجه مبارزه ملت ایران این شده است که یکباردیگر یزدان پناه در رأس ارتش ایران قرار گرفته است. همه می دانند که یزدان پناه، آجودان شاه است و در راه تأمین نیات او گام برمی دارد، معنی انتصاب او به ریاست ستاد ارتش این است که ارتش ایران باید هم چنان خارج از حدود قدرت دولت وزیر نفوذ ضد ملی دربار باقی بماند. این عمل دکتر مصدق در حکم تجویز مداخلات ناروای دربار در امور ارتش و تبدیل آن بیک آلت توطئه و آدمکشی و نقض حقوق آزادیهای افراد ملت است.

ما از دکتر مصدق می پرسیم به چه دلیل سپهبد یزدان پناه را بریاست ستاد ارتش

منصوب کرده است. این عمل او آیا مخالف مطالبات و خواست‌نوده‌های ملت ایران نیست؟ مگر جز این پیچ‌ومهره کهنه و این جاسوس شاه کس دیگری نبود که به ریاست ارتش منصوب شود.

در مورد سایر نتایج پیروزی ۳۰ تیر هم زعمای جبهه ملی تعلل و مسامحه در پیش گرفته‌اند. با این که می‌گفتند عاملین و مسببین واقعه ۳۰ تیر را محاکمه و مجازات خواهند کرد، تاکنون در این راه قدمی برنداشته‌اند. عامل همین توطئه یعنی دربار را با شدت تهرئه می‌کنند. قوام خائن متواری است. معلوم نیست بکجا رفته و چطور رفته است. افسران و فرماندهانی که خون ملت را ریخته‌اند همه مقامات خود را حفظ کرده و احياناً بعضی ترفیع مقام گرفته‌اند. مثلاً سرتیپ افشارپور معاون علوی مقدم و عامل مهم واقعه خونین ۳۰ تیر بجای آنکه محاکمه و مجازات شود به فرمانداری نظامی تهران ارتقاء یافته است. آیا صدها هزار مردم تهران برای این سینه سپر گلوله‌ها کردند که سرلشگر گرز نبرود و سپهبد یزدان پناه بیاید، برای آن بود که دو تن از دژخیمان کهنه کار به معاونت شهربانی منصوب شوند. آیا مجاهد دلیرانه مردم ایران را باید اینگونه پاداش داد. مطمئینیم که اگر قوام هم می‌ماند همین افراد یا نظایر آنها، مقامات حساس را اشغال می‌کردند. اکنون که برنامه دولت دکتر مصدق در مجلس شورا مطرح است انتظار داریم که به مطالبات مردم ایران توجه کنند.» (۱)

«ما صریحاً متذکر می‌شویم که دیگر ملت حاضر به قبول این اوضاع نیست. اکثریت مطلق افسران جوان و شرافتمند ارتش نیز این جریان را مخالف حیثیت نظامی خود می‌شمارند - دست دربار باید از امور ارتش قطع شود و برای این منظور نخست باید پیچ‌ومهره های قدیمی دور انداخته شوند - در ارتش ایران افسران جوان و شرافتمندی هستند که می‌توند بخوبی پست‌های مهم ارتش را اداره کنند باید به آنها میدان داد تا شایستگی خود را نشان دهند افسران جوان ارتش ایران تعهد نسپرده‌اند که مادام‌العمر مطیع و بنده نوکران دربار باشند باید تیمساران جان‌نثار و جاسوسان آمریکائی از ارتش ایران اخراج شوند.» (۲)

این تذکرات و انتقادات صریح و بیجا بحث‌ها و واکنش‌های مثبتی ایجاد کرد و علاوه بر آنکه از تصدی سپهبد نقدی به ریاست ژاندارمری کل کشور جلوگیری کرد، سپهبد یزدان پناه نیز مورد مخالفت مصدق قرار گرفت و تا

(۱) - دژ بجای بسوی آینده دوشنبه ۶ مردادماه ۱۳۳۱

(۲) - دژ بجای بسوی آینده ۴شنبه ۸ مرداد ۱۳۳۱

مدتها بحث بر سر جانشینی او ادامه داشت و بالاخره سرلشگر بهارمست بجای یزدان‌پناه به ریاست ستاد آمد و سرلشگر علوی مقدم به ریاست ژاندارمری منصوب شد. سرلشگر بهارمست در سرسپردگی به دربار دست کمی از یزدان‌پناه نداشت اما بحدوا آلوده علنی به فساد و شرکت در کابینه‌های استعماری نبود.

از فردای پیروزی سی‌ام تیر کمیسیون تحقیقی برای رسیدگی به حادثه و تعقیب مقصرین و جنایتکاران تشکیل شد. دکتر مظفر بقائی باحمایت مستقیم طرفداران قوام در مجلس و با شارلاتانی و هوجبی‌گری که مخصوص او بود به ریاست کمیسیون تعیین شد. عده‌ای از طرفداران مصدق در مجلس طرح مصادره اموال قوام ا مفسد فی‌الارض بودن او را به مجلس ارائه دادند که فوراً تصویب شد و این طرح بعدها در مجلس سنا معطل ماند. دکتر احمد متین‌دفتری با افتخار و مباهات نوشت که «قوام در آخر عمر از من سپاسگزاری کرد و این سپاسگزاری برای رویه‌ای بود که من در مقام ریاست کمیسیون دادگستری مجلس سنا اتخاذ کردم. وقتی که طرح ضبط اموال قوام بعنوان «مفسد فی‌الارض» و تبرئه قاتل مرحوم رزم‌آراء را از مجلس شورا آوردند ... قوام از مخفی‌گاه خودنامه‌ای برای من نوشت و دادخواهی کرد.» (۱)

کمیسیون تحقیق حادثه سی‌ام تیر بریاست دکتر مظفر بقائی کار عمده‌اش رهانیدن جنایت کاران بود و در مدت عمر مجلس ۱۷ کاری انجام نداد و می‌توان گفت که تلاش عمده این کمیسیون در گناه کار جلوه دادن قوام السلطنه محدود ماند.

۸۳ - اوج‌گیری مبارزات ضد درباری پس از سی‌تیر

این در حالی بود که حزب توده ایران از متن قیام سی‌ام تیر تدارك يك جنبش سریع و همه‌جانبه ضد سلطنتی را تعقیب می‌کرد و از آن تاریخ همه مقالات و تحلیل‌های روزنامه «بسوی آینده» و «شهباز» که پی‌درپی در محاق توقیف و تعطیل قرار می‌گرفتند و بلافاصله بانام دیگری منتشر می‌شدند، در ست کردن بنیاد اجتماعی و قانونی دربار پهلوی و سوق دادن خشم و کینه مردم بطرف دربار همت شایسته‌ای داشتند که از میان انبوه آههه مقالات به ذکر چند نمونه از آن اکتفاء می‌شود.

«این تنها قوام نیست که باید محاکمه و مجازات شود. غیر از او کسان دیگری

هم در واقعه ۳۰ تیر دخالت مستقیم داشته‌اند. در راس آنها دربار ایران قرار دارد، دربار بود که برخلاف قانون به قوام فرمان نخست‌وزیری داد و او را به قتل عام مردم بی‌گناه ایران مامور کرد. دربار بود که واحدهای مسلح نظامی را بمیدان جنگ با مردم گسیل داشت. آیا می‌توان این کشتار بزرگ تاریخی را نادیده گرفت. دربار هم مانند قوام نخستین بار نیست که در یک توطئه ضدملی بزرگ شرکت دارد. در یازده سال اخیر دربار ایران مرکز انواع توطئه‌ها و دسائس بر ضد ملت ایران بوده است» (۱)

در مقابل این افشاگری و حملات مستقیم به دربار و شاه معدوم خائن، حسین مکی و مظفر بقائی سخنرانی‌های مفصلی در بی‌گناهی شاه و تبرئه دربار پهلوی در مجلس شورا ایراد کردند و مقالات مظفر بقائی در حمایت از شاه در روزنامه «شاهد» منتشر شد. دربار همراه خائنین جبهه ملی برای برگرداندن موج ضددرباری و ضد سلطنتی حاصله از قیام سی‌ام تیر به حملات مستقیم و وحشیانه‌ای علیه نیروهای ضد استعمار دست زدند و از نیمه اول مردادماه ۱۳۳۱ یعنی به فاصله ۱۵ روز بعد از قیام سی‌تیر یک سری حملات مسلحانه علیه مراکز و کلوپ‌های وابسته به حزب توده ایران برآوردند و متعاقب آن روز سه‌شنبه ۲۸ مرداد ۱۳۳۱ عناصر و لگد و مسلح تحت نام «سومکا» برهبری منشی زاده عضو کتابخانه سلطنتی به نیروهای توده‌ای حمله کردند. و پس از آتش زدن خانه صلح و جمعیت مبارزه با استعمار و خانه جوانان دموکرات که با حمایت مستقیم پاسبانان و گروه‌بانه‌های گارد شاهنشاهی انجام گرفت به مرکز روابط فرهنگی ایران و شوروی حمله کردند و کار به اینجا هم محدود نماند و او باشان سومکائی همراه پان ایرانیست‌های پرشگپور و فروهر به سفارت مجارستان حمله و ساختمان آنرا غارت کردند و قسمتی از اثاثیه سفارت را سوزاندند. این همه جنایت زیر نام حمایت از دکتر مصدق و جبهه ملی انجام گرفت.

حزب توده ایران باز هم به درستی منشاء و مرکز این توطئه‌ها را شناخت و بجای متهم کردن دکتر مصدق این بار صراحتاً دربار را مورد حمله قرار داد «پس از شکست توطئه خائنان شاه - قوام؛ اکنون هیئت حاکمه ایران، به توطئه تازه‌ای دست زده است. مقدمات این توطئه از چند شب پیش در خیابانهای تهران آماده شده است. دسته فاشیستی سومکا همراه پان ایرانیستها و حزب زحمتکشان شبانه همه دیوارهای تهران را با شعارهای شاه پرستانه ملوث کردند. مردم ایران دست خونینی که از آستین پیراهن سیاهان بیرون آمده است

می‌شناسد. خائنین کاخ‌نشین می‌توانند به دستیاری اوباش و اراذل خانه صلح را آتش بزنند مراکز جمعیت‌ها و مطبوعات دموکراتیک را غارت کنند ولی هرگز نمی‌توانند ملت قهرمان ما را از مبارزه در راه صلح و آزادی و استقلال ملی بازدارند. جمعیت‌ها و سازمان‌های دموکراتیک قائم به وجود عمارات و امکانه نیستند. نیروی آنها در بطن اجتماع ملت ایران است. دربار می‌خواهد توطئه ۳۰ تیر را این‌بار از راه دیگر اجرا کند. ماشاه را به توطئه برضد آزادی ملت متهم می‌کنیم. دستی که فرمان نخست‌وزیری قوام را امضاء کرد، است، دست خیانت‌است باید قطع شود. ما هم‌زمان شرافتمند ۳۰ تیر را دعوت می‌کنیم که در برابر توطئه جدید متحد شوند» (۱)

این هم‌زمان شرافتمند که در سی‌ام تیر حاکمیت مصدق را فراهم کردند اینک گروهی مردد و گمراه و گروهی عامل و مزدور در حمایت شاه بودند و معدق هم به عمق توطئه بی‌توجه در دام بلند و گسترده‌ای که بنام توطئه کمونیسم در سر راه حکومت او تعبیه شده بود گرفتار گردید. این هم‌زمان ۳۰ تیر اگر در ۲۸ مرداد ۱۳۳۱ به ندای دلسوزانه و مشفقانه حزب توده ایران که برای حفظ نهضت ملی بلند شده بود توجه می‌کردند و علیه دربار پهلوی به اتحاد راستین و صادقانه‌ای با نیروهای ضد استعمار همت می‌کردند هرگز گرفتار کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نمی‌شدند. عوامل پیروزی کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ را باید در بی‌اعتنائی‌ها و همدستی نیروهای مصدقی با بقائی و مکی و دربار و سومکا جستجو کرد و همه تلاش را قم این‌سطور برای روشن کردن این حقیقت است.

تاسف در این است که اکثریت مطلق جوانان روشنفکر و زحمتکش شهری که در احزاب و وابسته به جبهه ملی مجتمع بودند آنچنان در جذب و گيرائی افسون کننده شخصیت دکتر مصدق و بقائی و مکی و حسینی مجذوب و مرعوب شدند که نتوانستند به هشدارهای حزب توده ایران توجه کنند. آن گروه کثیر مصدقی بهیچوجه مایل با همدستی دربار و ارتش شاهنشاهی نبودند، اما تحت تاثیر القائات این رهبران با نفوذ جبهه ملی به مبارزات ضد سلطنتی حزب توده ایران یا بی‌توجه می‌ماند و یا به حمایت دربار کشانده می‌شدند.

روحانیت متمرکز در دست آیت‌الله بروجردی این زمان بطور کلی از مسائل و مصایب سیاسی کشور استعمار زده ایران که در تب و تاب و تلاش رهائی از

(۱) - روزنامه ضد استعمار بجای بسوی آینده ۴شنبه ۲۹ مرداد

(۲) - روزنامه ضد استعمار بجای بسوی آینده ۵شنبه ۳۰ مرداد

استبداد و استعمار بود ، غفلت و بی‌اعتنائی نشان می‌داد و همین حالت بی‌اعتنائی و استغراق در مسائل صرفاً مذهبی ، مورد استقبال دربار قرار گرفت و سعی در گسترش روابط با حوزه علمیه قم داشت و از این زمان رفت و آمدهای نمایندگان دربار در معیت آیت‌الله بهبهانی و قائم مقام الملک رفیع با مرجعیت شیعه در قم بیشتر و صمیمانه شد . حزب توده ایران در مبارزه ضد درباری و ضدسلطنتی سال‌های ۳۰ تا ۳۲ تک و تنها در میدان باقی ماند و هم‌زمان قیام ۳۰ تیر در یک سری کشمکش‌های درون جبهه‌ای گرفتار شدند و تنها حزب توده ایران بود که از مردم می‌خواست .

«اگر تاریخ ذکر حوادث است

سرم را بالا بگیریم

و تاریخ گذشتگان را (شاهان) را فروبندیم

و برداریم نام‌هاشان را

از میدان و خیابان

و عکس‌هاشان را از دیوار

فرو برد آوریم

و له کنیم پیکره‌هاشان را

و پیکره‌هاشان را بالا بکشیم از دار « (۱)

تأثیر این مبارزات ضد درباری به آنجا رسید که در سینماها و صف‌مدارس هنگام نواختن سرود شاهنشاهی شعارهای «مرگ پیرشاه» بلند می‌شد و مردم از برخاستن و ابراز احترام به شاه خائن معدوم خودداری می‌کردند و با پلیس و مامورین فرمانداری نظامی که بمانند بختک هولناک برس مردم تهران در تمام مدت دوران دولت مصدق سنگینی می‌کرد ، گلاویز می‌شدند . حزب توده ایران خطاب به دکتر مصدق نوشت «به این مسخره بازی‌های نفرت‌انگیز خاتمه بدهید - سرود شاهنشاهی، سرود ملی ایران نیست و مات ایران هرگز به آن احترام نمی‌گذارد . مردم ضد استعمار ایران به مدحنامه قاتلین برادران و خواهران شهید خود ابراز نفرت می‌کنند - مطالب سرود شاهنشاهی سراپا دروغ است ، توهین به ملت و سنن و شعائر باستانی ما است . دهن کجی به قانون اساسی است . ماملت فراموش کاری نیستیم ، ما هنوز فجایع دوره بیست ساله و مظلومی را که مز دوران استعمار مرتکب شدند فراموش نمی‌کنیم» (۲)

(۱) راهنمای ملت بجای بسوی آینده ۴ شهریورماه ۱۳۳۱

(۲) - روزنامه ضد استعمار بجای بسوی آینده ۲۴ مرداد ۱۳۳۱

۸۴- تلاش حزب توده ایران برای حفظ زمینه‌های اتحاد - به منظور حمایت از دکتر مصدق

در چنین لحظات حساس و تعیین کننده‌ای مصدق و دکتر بقائی يك هدف مشترك را دنبال می‌کردند. یکی با ارسال سوگندنامه در پشت جلد قرآن به شاه می‌نوشت: «دشمن تر آن باشم اگر بغواهم برخلاف قانون اساسی عمل کنم و همچنین اگر قانون اساسی را تغییر دهم و من ریاست جمهوری را قبول کنم» (۱)

و دیگری با جمع آوری اراذل و اوپاش به اقرار صریح خود تظاهرات شاه پرستانه براه می‌انداخت و بعدها در جلسه محاکمه فرمایشی خود که برای وجیه‌الملکی او پس از کودتا ساخته شده بود، اظهار داشت: «در غروب سیام تیر که کمونیست‌ها و موتمنین آن‌ها می‌خواستند دامنه جریان را به تغییر رژیم بکشانند من و دوستانم ترمزی بودیم که آنان را سر جای خود نشانیدیم. در جلوی حزب زحمتکشان توده‌ای‌ها هم بودند و شعار دادند، حالا که قوام رفته باید رژیم عوض شود. ما سوگند خوردیم که به مقام سلطنت وفادار باشیم» (۲)

چنین اشتراك هدفی به آنجا رسید که گروه بقائی توانستند، پل‌های دوستی و اتحادی که در جریان قیام سیام تیر بین طرفداران مصدق و حزب توده ایران بسته شده بود، خراب کنند. تا آنجا که این اتحاد به روز چهارم شهدای سی تیر نرسید و بقائی و خلیل ملکی با تجمیع چماقداران ورامینی از حضور یکپارچه نیروهای طرفدار مصدق و ضداستعمار در ابن بابویه جلوگیری کردند. «از همان شب افراد حزب زحمتکشان را قسر ستادم از سازمان‌های حزب در ورامین و کرج و اطراف عده‌ای را با چوب و چماق آوردند و بردند در ابن بابویه و گفتیم به مسئولیت خودم، هر توده‌ای خواست بیاید اینجا قلمش را خرد کنید» (۳)

دکتر بقائی به تنهایی در مقابل محمود تریمان و غلامحسین صدیقی و زیرک زاده که معتقد به شرکت توده‌ای‌ها در مراسم ابن بابویه بودند، قلم کرد و با حمایت خلیل ملکی توانست پیروز شود. و شبانه از بستر

(۱) - کیمهان چهارم مردادماه ۱۳۳۱.

(۲) - روزنامه اطلاعات ۹ دی‌ماه ۱۳۴۰.

(۳) - روزنامه اطلاعات ۲ دی‌ماه ۱۳۴۰.

بیماری و تعارض سیاسی اعلامیه صادر کرد که.

«مردم رشید تهران اجازه ندهید بیگانه پرستان بر مزار شهدای راه آزادی به نفع ارباب تبلیغات کنند و روان پاک آن رادمردان را رنجه سازند.

مردم رشید تهران - بیگانه پرستان، آنجا که در طی زندگی ننگبار خود همیشه سعی کرده اند از تمام پیش آمدها بنبفع ارباب نتیجه بگیرند، اکنون برای اینکه نهضت مقدس ملی ما را لکه دار کنند، برای اینکه قیام درخشان سی ام تیر را به ما و راه مرزها نسبت دهند، برای اینکه رادمردان بزرگواری را که در راه میمن شپید شدند و روحشان از بیگانه پرستان (!!) منزجر بود بخود نسبت دهند، قصد دارند مزورانه بر مزار برادران قهرمان (!!) گرد آیند و روح پر عظمت شهدای ما را رنجیده کنند. بر ما است که برای شادی روح آنان و برای خوشنودی روان آزاده آنانکه در لابلای چرخ تانکها و جلو رگبار مسلسل سربازان قوام (!!) تکه تکه شدند* ولو با قیمت خون باشد از اجتماع خیانت آمیز این تمساحان اشک ریز بر مقبره پاک شهدای راه آزادی جلوگیری کنیم - ما نباید اجازه دهیم رستاخیز درخشان ملت ما انگگ اجنبی پرستی بخورد. ما نباید به نوکران کمینقزم فرصت بدهیم که مزار شهدایان راه آزادی را صحنه تاخت و تاز سیاستهای خانمان بر بادده اجنبی شود - هموطنان بسیار متأسفم که کسالت بمن اجازه نمی دهد که خود شخصاً در این مراسم شرکت کنم، اما شما بروید و نگذارید صحنه سازیهای خیانت آمیز اجنبی روح حسابس برادران و فرزندانمان را رنجه کند، شما بروید مقاومت کنید - بیگانه پرستان را ولو با ریختن خون باشد از مقبره مقدس جان بازان راه آزادی و استقلال برانید.»
بیمارستان رضانور ساعت ۱۰ شب ۲۱۶۶۶. دکتر مظفر بقائی کرمانی (۱)

* - بقائی که در آرزوی گرفتن فرمان نخست وزیری از شاه معدوم بود، نمی توانست اعلام کند که سربازان دربار شاهنشاهی مردم را تکه تکه کرده اند، قوام که سرباز و ارتشی در اختیار نداشت.

(۱) - شاهد پنجشنبه ۶ شهریور ۱۳۳۱.

حزب توده ایران برای جلوگیری از سرفره و حوادثی که وقوع آن به زیان دکتر مصدق بود از حضور در این بابویه خودداری کرد و طی اعلامیه‌ای اعلام داشت: «هم‌و‌زمان عزیز - همه شما از اعلامیه ماجراجویانه مقرر بقائی، اعلامیه‌ای که طی آن صراحتاً دستور برادرکشی و قتل و کشتار داده شده مطلع شده‌اید. این اعلامیه جزئی از نقشه توطئه عمیق عوامل استعمار است، نشان می‌دهد که بقائی آشکارا به‌صفت دشمنان نهضت ملی و ضد استعماری پیوسته است و در موقعیکه تشکیل جبهه واحد ضد استعماری تنها راه تأمین و حفظ پیروزی‌های نهضت ملی ایران است، به اخلاص‌گری اکتفا کرده و رسماً دستور برادرکشی می‌دهد... مبارزان حقیقی ضد استعمار هیچگاه نمی‌خواهند که امکان اخلاص‌گری به بقائی‌ها و اربابان او بدهند. از این‌رو پس از اینکه تلاش نمایندگان جمعیت برای جلوگیری از اخلاص‌گری‌های دارودسته بقائی به نتیجه نرسید، و پس از آنکه رسماً به کلیه مراجع قانونی مراجعه و دست جنایت‌کاری را که تاکنون بارها موجب خون‌ریزی و کشتار بوده بنا به اقرار صاحب آن نشان دادند برای درهم شکستن توطئه خونینی که علیه ملت ایران در شرف تکوین بود و برای بهتر نشان دادن ماهیت اخلاص‌گران، هیئت‌مدیره که کلیه مراجع قانونی را مصمم به جلوگیری از اخلاص‌دید، تصمیم گرفت مراسم یادبود چهلمین روز شهیدان سی‌ام تیر در میدان فوزیه برگزار شود.» (۱)

۸۵ - توطئه کودتا و نقش حزب توده ایران در انشای آن

صرف‌نظر از انتقادات اصولی حزب توده ایران نسبت به کابینه دکتر مصدق، گروه بقائی - مکی از فدای معرفی اعضای کابینه رویه خصمانه‌ای به کابینه مصدق در پیش گرفتند. این دو شخصیت برجسته جبهه ملی که مدعی برآه‌انداختن قیام سی‌ام تیر و اعاده مصدق به حکومت بودند انتظار داشتند که اعضای کابینه با نظر آنان تعیین شوند. آیت‌الله کاشانی نیز نظراتی درباره اعضای کابینه داشت و امثال دکتر شروین به طمع وزارت آتش اختلاف را شعله‌ور می‌کردند. بنابراین مجدداً دربار و امپریالیسم انگلیس برنامه تعیین جانشین برای دکتر مصدق را مورد بررسی قرار دادند و بقائی و مکی مورد نظر قرار گرفتند. حسین مکی یک‌هفته پس از

سیام تیر همراه علی اصغر پارسا به اروپا و آمریکا سفر کرد و بقائی به عنوان اعتراض به حضور چند نفر حزب ایرانی در کابینه مصدق در بیمارستان بستری شد و از امور سیاست ظاهراً کنار رفت و تشکیلات حزب زحمتکشان کاملاً در اختیار باند خلیل ملکی قرار گرفت. با همه اعتراض و انتقادی که به کابینه دکتر مصدق وارد شد، تأثیر چو ضد درباری و ضد انگلیسی آنچنان بود که موقعیت لازم را برای ابراز مخالفت بیشتر با دولت انگلیس فراهم کرد. و دکتر مصدق را در مخالفت با انگلیس و دربار تشجیع نمود و هر چند از ملاقات و حمایت هندرسون سفیر آمریکا از قوام السلطنه بشدت ناراضی و دلخور بود، اما این ژست مخالف را بحساب سلیقه شخصی سفیر گذاشت و نمی توانست قبول کند که آقای سفیر تابع وزارت امور خارجه آمریکا است!

مصدق بنا به تربیت قدیمی خود سفرای دولت های بزرگ را موجوداتی بالاتر از مثنی مصوبه وزارت امور خارجه می دانست و معتقد بود که سفیران خوب و بد زیاد دیده است، سفیرانی که برخلاف نظر وزارت امور خارجه متبوع خود دشمنی با ملت ایران کرده اند و هندرسون نیز یکی از آنها است و در همان زمان شایعه احضار هندرسون شنیده شد. قیام سیام تیر علاوه بر آنکه به سقوط دولت مورد توافق آمریکا و انگلیس و دربار منجر شد توانست يك ضربه کاری به منافع انگلیس وارد کند و بانك شاهنشاهی را که علی رغم بسر آمدن مدت امتیاز آن در سایه حمایت دربار پکار مشغول بود، به تعطیل کشانید و به دستور دکتر مصدق همه دارائی و ساختمان آن به تصرف بانك ملی ایران درآمد.

مسافرت آیت الله کاشانی به مکه و شرکت در مراسم حج باتفاق شمس قنات آبادی و محمد علی گرامی و تنی چند از بازاریان تهران موقتاً سروصدای مخالفت با کابینه را قطع کرد و لایحه اختیارات دکتر مصدق و رأی اعتماد به دولت بسرعت تصویب شد.

دکتر مظفر بقائی در بیمارستان رضانور دستگاه دولت در ایجاد کرد و هر روز گروه قابل توجهی از نمایندگان و سناتورها و سردهسته های چاقوکشان تهران به عیادتش می رفتند و دفتر امضا و اطلاق دسته گل برای بقائی مهیا شد و هر روز بولتن خبری از وضع مزاجی این شارلاتان بزرگ در روزنامه «شاهد» درج می شد. در این روزها همه اختیارات حزب زحمتکشان بدست فراکسیون خلیل ملکی افتاد و باعث نگرانی بقائی گردید بنابراین دکان بازار نقاوت سیاسی را جمع کرد و

په حزب زحمتکشان برگشت!

سیر مبارزات ضددریازی و ضدامپریالیستی ملت ایران بالاخره طیف‌های داخل و درون دولت و هواداران مصدق را تجزیه کرد، غیرممکن بود که کار مبارزه و جهت‌گیری علیه شرکت نفت و استعمار انگلیس بدون برخورد با دربار و ارتش شاه جریان یابد. بنابر این همین اقدامات کند و بطئی مصدق علیه مظاهر اقتصادی انگلستان که با تأخیر هم انجام شد با مخالفت شدید دربار مواجه گردید. پس از آنکه دکتر مصدق پیام مشترک دولتهای آمریکا و انگلیس را در موضوع حل مسئله نفت قبول نکرد، طرح کودتای ضد مصدقی بسرعت تدوین شد. اما افشای سریع و همه‌جانبه آن و تلاشی که حزب توده ایران در خنثی کردن کودتا بعمل آورد، دربار را وادار به عقب‌نشینی کرد. درحقیقت علت و هدف اصلی از ایجاد جو ضد توده‌ای حمله به سفارت‌خانه‌های کشورهای سوسیالیستی و دامن زدن به افکار ضد شوروی بمثابه دود استتاری برای انجام موفقیت‌آمیز کودتا لازم بود، و این مقاصد شوم ضدملی را حزب توده ایران به درستی تشخیص داد و طی اعلامیه مشروح و مفصلی بنام: «نامه سرگشاده حزب توده ایران به آقای دکتر مصدق نخست‌وزیر» جزئیات توطئه را فاش کرد. حزب توده ایران نقشه نقل و انتقالات هواپیماهای نظامی مستقر در قلعه‌سرغی و آماده باش نیروهای گارد شاهنشاهی را با جزئیات تمام به اطلاع دکتر مصدق و ملت ایران رسانید و تبلیغات وسیع و دامنه‌داری در بین سربازان و درجه‌داران و افسران جزء بمنظور برهم زدن کودتا براه انداخت و این نهایت بدبختی و سرافکنندگی برای جبهه ملی است که از آن همه توطئه‌های مرگبار ضد مصدقی علاوه بر آنکه در مطبوعات و حوزه‌های حزبی خبری نبود بلکه اعلامیه و اخبار منتشره در روزنامه‌های توده‌ای را هوشی گری، شانناژ، جوسازی، و بالاخره ضدیت با استقلال ملی از طریق مبارزه با مقام سلطنت! عنوان و تقهیم کردند و بدبختانه این القائات در بسیاری از جوانان مصدقی موثر شد. با این همه پی‌گیری حزب توده ایران و خبرهایی که از محفل سیدضیاءالدین طباطبائی می‌رسید زنگ خطر را در گوش‌های سنگین مصدق بصدا درآورد. متن اعلامیه خطاب به دکتر مصدق چنین بود:

«افسران، درجه‌داران، سربازان شرافتمند، باید کودتا

را به جنگ با کودتاچیان مبدل ساخت

مقدمات کودتا فراهم می‌شود

نامه کمیته مرکزی حزب توده ایران به نخست‌وزیر

حزب توده ایران اسرار کودتای آینده را فاش، عاملین آنرا می‌شناسد و راه جلوگیری از آن را نشان می‌دهد.
 دکتر مصدق می‌تواند و باید از توطئه کودتا که قطعاً به‌زیان ملت ایران صورت می‌گیرد جلوگیری کند.
 آقای دکتر مصدق نخست‌وزیر:

توطئه‌ای بصورت يك کودتای نظامی علیه استقلال و حاکمیت ملی در شرف تکوین است که بی‌گمان شما نیز به آن وقوف دارید. ملت ایران می‌خواهد بداند در برابر توطئه خطرناکی که هدفی جز لگدمال کردن پیروزیهای سخت است ایران ندارد چه نقشه‌ای از جانب شما بعنوان رئیس دولت طرح شده است.

آقای دکتر مصدق نخست‌وزیر، شما نخست‌وزیر و وزیر دفاع هستید و بدون شك از جریان این توطئه آشکار مطلع هستید.

آقای دکتر مصدق نخست‌وزیر، روش سازش‌کارانه همیشه باعث افسارگسیختگی نیروی ضدملی می‌شود اگر روش قاطعی از جانب شما اتخاذ نشود نیروهای ارتجاعی و استعماری بر پیروزی‌های ملت ایران سبعمانه حمله‌ور خواهند شد.

اینک آقای دکتر مصدق، نقشه امپریالیست‌ها که در موضوع آوردن قوام شکست‌خورده‌اند چنین است که در درجه اول شما را عامل سازش خودشان در امر نفت ایران قرار دهند و اگر از این راه نتیجه نگرفتند توطئه اواخر تیرماه را با شدتی بیشتر و بشکل کودتای نظامی تجدید نمایند - پس از واقعه سی‌ام تیر مداخلات امپریالیست‌ها در مسئله نفت بطور نمایانی شدیدتر شده است. مذاکرات محرمانه با جونز آمریکائی و یا سایر نمایندگان انحصارهای نفتی و دولت‌های امپریالیستی مغایر اراده مقدس ملت ایران است. امپریالیست‌ها می‌خواهند بدست شما این اراده را درهم بشکنند، ولی در عین حال مقدمات يك کودتای نظامی را فراهم می‌کنند تا اگر از این راه نشد از راه کودتا بدست شخص دیگر وارد عمل شوند. امپریالیست‌ها برای اینکه شما را بترسانند و توطئه خائنانه خود را طبیعی

جلوه دهند با کمال بی‌شرمی در اطراف «کودتای چپ» که گویا در شرف وقوع است کوس و کرنا می‌زنند، اما خلق ایران و همه صاحبان حسن‌نیت می‌دانند که حزب توده ایران یگانه منبع نیرویش توده‌های مردم هستند.

حزب توده ایران هیچ راه و روشی جز بیدار کردن و مشکل‌ساختن مردم و نشان‌دادن طریقه صحیح مبارزه ندارد. حزب توده ایران با هیچ عمل کودتاماندی نمی‌تواند موافقت داشته باشد.

امپریالیست‌ها بمنظور مشوب‌کردن اذهان در اطراف «کودتای چپ» سخن‌پردازی می‌کنند. امپریالیست‌ها از هم‌اکنون بدست مستشاران نظامی نقشه‌های مفصلی درباره سرکوبی نمایش‌ها و جنبش‌های توده‌ای از راه برادرکشی طرح کرده و برای اجراء آماده ساخته و بشما عرضه داشته‌اند، تعریف و تمجید از ارتش و طبق نقشه در دهان شما و حسین مکی و عده‌ای از سران جبهه ملی و غیره گذاشته می‌شود، بمنظور زمینه‌سازی جهت همین کودتا است...

اطلاعات ماحکایت‌دارد که شاه‌پور علی‌رضا، جانی معروف همان کسی که در ۳۰ تیر با سلاح خویش سه نفر مبارز ضد استعمار را بر خاک انداخت، ناظر این کودتا معین شده است. این کودتا که مانند توطئه قوام‌السلطنه با موافقت هر دو امپریالیسم انجام خواهد شد ظاهراً به‌وسیله عده‌ای از یادی سرشناس انگلستان اجراء خواهد شد. هم‌اکنون سیدضیاء‌الدین خائن که در سایه حکومت شما سر از سوراخ بدر آورده و سرلشگر ارفع و سرلشگر حجازی در رأس این توطئه قرار دارند، سرتیپ آریانا، سرهنگ اخوی، سرهنگ پاکروان، سرهنگ بختیار و سرهنگ علی‌اکبر ضرغام و عده‌ای دیگر از سران ارتش در این توطئه دخیلند و رابط آنها بسا دربار سرهنگ دیمیمی معروف رئیس رکن دو دربار می‌باشد. آقای دکتر مصدق میان راه ملت و راه امپریالیست‌ها راه سومی وجود ندارد. ملت از شما می‌خواهد که راه او را انتخاب کنید فوراً سران کودتا را دستگیر کنید و در کنار شاه بدست محکمه آشکار ملی بسپارید. قدرت‌شاهنشاهی و ضده‌لی ارتش را پتانفیذ

دهوگراسی در ارتش برای همیشه بشکنید... حکومت نظامی را که زنجیر پای ملت ایران است در هم بشکنید. جاسوسان مستشار نمای آمریکائی را از ایران برانید. آزادی دموکراتیک، آزادی احزاب، آزادی سندیکاها، آزادی مطبوعات را برقرار گردانید... این راهی است که ملت نشان می‌دهد ما توطئه را نشان دادیم، راه جلوگیری از آن را نیز پیش پای شما گذاشتیم و اینک مسئولیت تاریخی بزرگ بر عهده شما است.» (۱)

حزب توده ایران ۲۱ ر ۶ ر ۳۱ نهم شهریور ماه ۱۳۳۱

این نامه خیلی زودتر از آنکه در روزنامه «رزم آوران» ارگان جمعیت ملی مبارزه با استعمار منتشر شود، مستقیماً به خانه مصدق تسلیم شده و کمیته مرکزی حزب در انتظار واکنش و عکس العمل مطلوب دولت بود، بی‌توجهی دکتر مصدق و تعلل و تساهلی که در مورد توطئه‌گران بکار می‌رفت، حزب را ناچار به انتشار وسیع گزارش‌های کودتا کرد.

۸۶- دستگیری عوامل کودتا و دخالت نیروهای ضدهمصدقی برای آزادی آنان

این پی‌گیری‌ها و افشاگریها بالاخره در روز ۲۱ مه‌ماه ۱۳۳۱ به نتیجه مطلوب رسید و روزنامه کیهان نوشت: «امروز صبح سرلشکر حجازی و برادران رشیدیان (قدرت‌الله - سیف‌الله - حبیب‌الله) توسط مأمورین فرمانداری نظامی بازداشت شدند و به زندان شهربانی انتقال یافتند و خانه‌های آنها بازرسی شد و مقادیری اوراق و نامه‌های مشکوک (!!) کشف شد که ارتباط آنها را با بعضی مقامات خارجی تأیید می‌کند» (۲) و بدنبال آن سرلشگر زاهدی و دکتر مظفر بقائی، در مظان اتهام قرار گرفتند. گفتنی است که برادران رشیدیان همراه سیدضیاءالدین طباطبائی سابقه طولانی در پراهنداختن توطئه‌های ضدتوده‌ای داشتند که از آن در صفحات گذشته نوشته شد و عجیب اینکه در اوج قدرت مصدق باز هم

(۱) - روزنامه رزم آوران بجای بسوی آینده یکشنبه ۱۶ شهریور ماه ۱۳۳۱

(۲) - کیهان ۲۱ مه‌ماه ۱۳۳۱.

سیدضیاءالدین طباطبائی آرام و فارغ‌البال در حال توطئه بود. کشف توطئه و دستگیری گروهی از عوامل سرشناس آن که همگی از افسران ارتش و بازرگانان عمده بودند، صحت هشدارهای حزب توده ایران را ثابت کرد و از آن تاریخ موضوع تصفیه ارتش از افسران مخالف حکومت نهضت ملی مطرح شد، و با اختیاراتی که دکتر مصدق به‌عنوان وزیر دفاع ملی به‌دست آورده بود، ۱۳۶ نفر از کثیف‌ترین افسران ارتش شاهنشاهی که جز خشونت و تفرعن و عیاشی و سلیقه‌های قزاقی هنردیگری نداشتند و پیرترین آنان در شقاوت و جنایات رضاشاه شریک بودند، و جوان‌ترین آنان در تفرعن و عیاشی و چاپلوسی «ذات ملوکانه» نمونه و هریک دستی در کشتار مردم در جریانات آذربایجان و مازندران و گیلان ۲۳ تیر و ۳۰ تیر داشتند، فقط بازنشسته شدند. این گروه افسران که در توطئه کودتا علیه دولت قانونی شرکت مستقیم داشتند به فاصله کمتر از یکماه آزاد شدند.

اعلام خطرهای حزب توده ایران در مورد وجود هسته‌های فعال ضدملی در ارتش شاهی، بالاخره منجر به بازنشسته‌کردن گروهی از افسران رده بالا و تقسیم لشکر گارد شاهنشاهی به سه تیپ گردید و این تنها راه بنظر دکتر مصدق می‌رسید درحالی که تا ریشه شجره خبیثه دربار باقی بود از بازنشسته‌کردن غلامان نتیجه‌ای حاصل نمی‌شد.

۸۷- جدائی نسبی دکتر مصدق از مثنی لیبیرالیستی و بروز قاطعیت علیه استعمار

از مهرماه ۱۳۳۱ دکتر حسین فاطمی به وزارت امور خارجه منصوب شد و علیرغم غرولند و مخالفت مظفر بقائی و یوسف مشار که رهبری جناح راست جبهه ملی را به‌عهده داشتند، در سیام مهرماه ۱۳۳۱ قطع رابطه سیاسی با دولت استعماری انگلیس اعلام شد و سفارتخانه انگلیس که مرکز جاسوسی و توطئه علیه ملت ایران بود بسته شد. دربار پهلوی به‌بچه‌وجه زیر بار قطع رابطه نمی‌رفت و حسین علاء تلاش بسیار کرد تا مصدق را از عواقب آن بترساند. بدنبال قطع رابطه با امپریالیسم انگلیس مدت قانونی مجلس سنا با تفسیر یک بند آئین‌نامه داخلی آن که از ابتکارات دکتر شایگان بود، به حد مدت قانونی مجلس شورا تنزل کرد و

به‌سرآمد و یکپارچه سناتورهای توطئه‌گر و محیل پایگاه قانونی خود را از دست دادند و سنگر مصونیت پارلمانی سرلشگر زاهدی و علی دشتی ویران شد و از این زمان دو مرکز سفارت آمریکا و دربار منحل پهلوی برای سقوط مصدق فعال شدند.

همین دو اقدام قاطع حکومت مصدق که نتیجه قوت‌گرفتن بخش رادیکال جنبه ملی مرکب از شهید حسین فاطمی و دکتر سیدعلی شایگان و محمود نریمان بود، حزب توده ایران را به حکومت دکتر مصدق نزدیک کرد و از آن تاریخ که توطئه‌هایی در سطح بالای ارتش و محافل وابسته به سیدضیاء و دربار علیه نهضت ملی ایران مرتباً پدید می‌شد، حزب توده ایران را به تصحیح خط‌مشی متداول و تغییر آن در جهت همکاری و حفظ حکومت مصدق در مقابل دسیسه‌های ارتجاع واداشت و اکیداً از کشاندن افراد توده‌ای به بحث و جدل‌های خیابانی که مسبب زدوخوردهای خیابانی بود جلوگیری کرد و برای ایجاد آرامش و محیط آشتی‌جویانه با طرفداران نهضت ملی قدم‌هایی برداشت و هر هفته اعضای ساده حزبی وابسته به جنبه ملی را به شرکت در مراسم فستیوال و جشن‌های دوستانه دانشجویی و دانش‌آموزی دعوت می‌کرد، اما به همه این دعوت‌های رفیقانه که به قصد بستن پل‌های دوستی و وحدت ابراز می‌شد به‌سردی و گاه با خشونت پاسخ داده شد.

تصفیه ارتش و بازنشسته‌کردن عده‌ای افسران عالی‌رتبه کانون بازنشستگان ارتش را فعال کرد و سرلشگر زاهدی که در مجلس سنا علنی داوطلب نخست‌وزیری شده بود در رأس کانون قرار گرفت. از این تاریخ کشور در یک سری توطئه‌های متوالی فرو رفت که اغتشاش‌های خیابانی علیه جوامع دموکراتیک و حمله و هجوم به کتابفروشی‌های تهران جزئی از آن توطئه‌ها بود و پس از آن شورش ایل بختیاری بتحریک و اغوای ابوالقاسم‌خان بختیار انجام گرفت. این یاغی‌گری و برافراشتن علم‌استعماری خان‌خانی در اوج مبارزات استقلال‌طلبانه ملی و به‌دنبال آن نیروهای نظامی بجانب چهارمحال بختیاری حرکت کردند، اما معلوم بود که سران ایل کوچک‌ترین واهمه‌ای ندارند، زیرا صرف‌نظر از حمایت و پشتیبانی دربار و لشکر اصفهان که اسلحه کافی در اختیار آنان قرار داده بود و کاملاً مطمئن به پیشرفت خود بودند، از مماشات دکتر مصدق نیز خبر داشتند. چه‌آنکه با وجود کشف توطئه کودتا و احراز همدستی سرهنگ بختیار و سرتیپ آریانا و سرلشگر حجازی و گروهی از این قبیل اوباشان ارتشی در

توطئه کودتا، هیچ اقدام قانونی علیه آنان صورت نگرفت و چند روز پس از توقیف آزاد شدند. و عجب آنکه سرتیپ آریانا مغز متفکر و عامل اصلی توطئه با سمت وابسته نظامی ایران در پاریس از کشور بیرون رفت و گفتنی است که سه ماه پس از قیام سی تیر پیروزی‌ها آنچنان کم‌رنگ شد که در ۲۴ مهر مخالفین مصدق در مجلس هفدهم جلسه را از اکثریت انداختند و دکتر مصدق نتوانست گزارشی را که درباره مذاکرات نفت تمییه کرده بود در مجلس قرائت کند و مستقیماً با مردم در میان گذاشت. از این تاریخ برنامه ایدن نخست‌وزیر انگلیس همانطور که اقرار کرده است بر این هدف پی‌ریزی شده بود که «بر من مسلّم شده بود که مصدق هر قدر بیشتر بر اریکه قدرت باقی بماند حزب کمونیست در ایران قوی‌تر و نیرومندتر خواهد شد. منافع بین‌المللی ما ایجاب می‌کرد که به مصدق امان ندهیم و آسوده‌اش نگذاریم» (۱)

۸۸- اشاعه خطر موهوم تسلط کمونیسم بر اساس طرح ایدن

دعاوی ایدن مبنی بر اینکه در صورت ادامه حکومت دکتر مصدق کمونیست‌ها بر ایران مسلط می‌شوند، توسط شبکه خیرگزاریمهای امپریالیستی به سرعت پراکنده شد و روزنامه کیمپان که این زمان بقلم و مدیریت کهنه مزدور پر مکر و فریب امپریالیسم انگلیس، عبدالرحمن فرامرزی وکیل ورامین اداره می‌شد همین سم و زهر را به خوانندگان ایرانی تزریق می‌کرد که «رویترا از لندن خبر می‌دهد، تحول بزرگی در ایران در شرف وقوع است که طی آن کمونیست‌ها در ایران نیرومندتر می‌شوند» (۲) و بدنبال اینگونه اخبار مغرضانه و با هدف که هر روز در دو روزنامه «کیمپان» و «اطلاعات» چاپ می‌شد، بقائی و مکی وحائری‌زاده قشقرقی در مجلس بپاکردند و آزادی ستوان مرزوان و مرتضی راوندی مورخ مشهور را که بی‌گناه زندانی شده بودند، دلیل بر همکاری مصدق با حزب توده ایران وانمود کردند.

(۱) - خاطرات ایدن انتشارات موسسه بهار ترجمه کاوه دهگان ص ۲۹۵ و ۲۹۶.

(۲) - کیمپان ۲۸ آبان ۱۳۳۱.

و همه این اقدامات توطئه‌آمیز عوامل امپریالیسم جهانی در ایران یا بهانه و ترفند جلوگیری از خطر کمونیسم و مسانعت از تقویت و قدرت حزب توده ایران توجیه شد و مورد قبول محافل ساده‌اندیش قرار گرفت. همین ترفندها که بمنظور ایجاد تشویش در قلوب علماء مبارز سیاسی بکار رفت وسیله‌ای شد برای حسین علاء کهنه مأمور امپریالیسم آمریکا تا روابط دوستانه و مستمری توسط شمس‌قنات‌آبادی و حسین مکی باخانه آیت‌الله کاشانی برقرار کند و از آن تاریخ اختیار ملاقات‌های طولانی علاء و قائم‌مقام‌الملک با آیت‌الله کاشانی مکرر شنیده شد و مخالفین مصدق فهمیدند که حوزه روحانیت سیاسی با نظرات دربار روی خوش نشان داده است، ادامه این ملاقات‌ها پای سرلشگر زاهدی و گروهی از یاران نظامی او را بخانه کاشانی باز کرد و بالاخره پای هندرسون سفیر آمریکا هم به خانه مرحوم کاشانی رسید. این ملاقات‌ها برای هندرسون اهرم فشاری علیه مصدق شد. چه‌آنکه دکتر مصدق بعلت افساگریمهای حزب توده ایران و ابراز توجه و فهم نسبت به ماهیت واحد و یکسان دو امپریالیسم آمریکا و انگلیس و درک وحدت منویات و مقاصد غارتگرانه آنها، مثل سابق روی خوش به هندرسون نشان نمی‌داد، و با ترشروئی و اخم و اعتراض با سفیر آمریکا روبرو می‌شد و به تصریح ای‌دن نخست‌وزیر انگلیس «مصدق در مصاحبه بعدی که راجع به پیام رئیس‌جمهوری آمریکا و نخست‌وزیر انگلیس ترتیب داد، این پیام را بد و زیان‌آور توصیف کرد و به سفیر آمریکا گفت: ایرانی‌ها خر نیستند و دیگر نمی‌توان آنها را با اظهارات دوستانه فریب داد، مصدق با شدت و حدت به حملات متقابلله پرداخت» (۱)

تأسف در این است که اختلاف نظرهای این‌دو رهبر متنفذ الکلمه بطور کلی بنفع دربار و عوامل امپریالیسم تمام شد و تلاش مصلحین بجائی نرسید. آتش‌بیاران معرکه توانستند آیت‌الله کاشانی را کاملاً در صف مخالف دولت مصدق که این زمان اختلافات عسقی با دربار پیدا کرده بود، قرار دهند، مصدق در این زمان که با زد پیشنه‌پادات مشترک آمریکا و انگلیس تحت فشار و توطئه‌های امپریالیست قرار داشت، هر روز با مخالفت شدید اقلیت مجلس قرار می‌گرفت و همین اقلیت که متشکل از خان‌های بزرگ آذربایجان مانند حمیدیه، امامی اهری، بهادری و محمد ذوالفقاری و ملاکین بزرگ تهران و استان سرکزی مانند کهبند و ملک

مدنی و ابوالفضل تولیت بودند هر روز علیه دولت معرکه بپا می‌کردند و با صف واحدی که همراه مظفر بقائی و حسین مکی و حائری‌زاده و مشار اعظم و شمس قنات‌آبادی تشکیل دادند، نیروی بزرگی علیه دولت مصدق بحساب آمدند. ادامه مخالفت مرحوم آیت‌الله کاشانی با دکتر مصدق گروهی از مصلحین را نگران کرد. شادروان مجاهد نستوه آیت‌الله طالقانی سخت در تلاش اصلاح ذات‌البین شد، طالقانی گوشه‌هائی از این خاطرات را در سر مزار مصدق چنین بیان کرد: «خدمت مرحوم کاشانی رسیده، خربزه می‌خورد تعارف کرده، تشکر کردم. عرض کردم حضرت آیت‌الله مواظب باشید پوست خربزه زیر بایستان نگذارند. گفت مواظبم» این پوست‌خربزه‌ها از چندطرف زیرپای مرحوم کاشانی گذاشته شد و بالاخره کار به آنجا کشید که موجب تأسف وی و همه دوستداران و علاقمندان نهضت ملی ایران شد.

آیت‌الله کاشانی می‌توانست، ضمن حفظ نظرات و دیدگاه‌های اصلاحی و انتقادی خود نسبت به کابینه دکتر مصدق به اخلاص‌گری و توطئه‌های ضدملی دربار و عوامل امپریالیسم علیه مصدق میدان نهد و خط تمایز روشن صریحی بین نظرات مصلحانه خود با توطئه‌های دربار ایجاد نماید. اختلاف آیت‌الله کاشانی و مصدق را عوامل امپریالیسم شدت و توسعه دادند و با حضور مرتب مکرر و متظاهرانه باند بقائی، مکی، میراشرفی، علاء به در خانه آیت‌الله کاشانی بهره‌برداری کردند. رپرتاژ و عکس و تفصیلات اینگونه دید و باز دیده‌ها که حتی پس از کودتای خائنه ۲۸ مرداد ادامه داشت و در شماره ۲۸ شهریورماه روزنامه «نبرد ملت» چاپ شده است، هم‌اکنون در کتابخانه ملی موجود است. آنها از احترامات مزورانه و نفاق‌انگانه‌ای که نسبت به مرحوم کاشانی ابراز می‌داشتند، هدفی جز تشدید اختلاف بین دو رهبر سیاسی و مذهبی در سر نداشتند. بررسی روابط آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق که اینک در زیر آواری از راست و دروغ قرار گرفته است تا حدی بغرنج و پیچیده بنظر می‌رسد. هر دو اتهامات را متوجه یکدیگر کرده‌اند که قابل بررسی است، اما بدور از هرگونه پیش‌داویری تند و یک‌جانبه یک حقیقت را بنحوقاطع باید متذکر شد و آن فرصت‌طلبی و در کمین‌نشستن عوامل امپریالیسم در هر جریان و نهضت اجتماعی است تا از اختلافات رهبران و نقاط ضعف آنان، بسود خود استفاده کنند.

۸۹- فعالیت تندید، سفیر آمریکا برای اجرای طرح ایلدن

بهرحال توطئه براندازی حکومت مصدق و امان ندادن به وی بسرعت اجراء شد و لوی هندرسن در مرکز اقدامات ضد مصدقی قرار گرفت و در چنین لحظات حساس و بحرانی مخالفین دکتر مصدق توانستند با بمیان آوردن آیت‌الله کاشانی و ایجاد تقابل و جمع شدن به دور شخصیت او راحت تر و بدون دغدغه به مخالفت بپردازند. همانطور که نوشته شد سرلشگر زاهدی که در مرکز توطئه‌های ضد مصدقی قرار داشت، روابط گسترده‌ای با آیت‌الله کاشانی برقرار کرد و اعلام کرد بشرطی در جلسه محاکمه حاضر خواهد شد که آیت‌الله کاشانی یکی از اعضای کمیسیون باشد و روزنامه «داد» ارگان مخالفین دکتر مصدق نوشت: «لعن ملایم نطق سرلشگر زاهدی در مجلس سنا و قرائت متن آن در رادیو نشان می‌دهد که دولت از اقدام خود پشیمان شده است. گویا آیت‌الله کاشانی وساعات کرده‌اند که از شدت مبارزه جلوگیری شود» (۱) وساطت آیت‌الله کاشانی موجب شد همه مخالفین آزادانه به توطئه بنشینند و از آن زمان همه مخالفین دکتر مصدق به دور شخصیت آیت‌الله کاشانی جمع شدند و بدنیال آن یک سری تبلیغات گسترده مطبوعاتی برای آیت‌الله کاشانی براه افتاد و هر روز خبرنگاران جراید و خبرگزاریهای خارجی با عکس و تفصیلات مصاحبه مطبوعاتی راه انداختند و شخصیت‌های گوناگونی در نوبت ملاقات با آیت‌الله کاشانی قرار گرفتند.

در این روزها لوی هندرسن سفیر کبیر آمریکا که مورد بی‌مهری دکتر مصدق قرار گرفته بود و بدنیال رد پیام مشترک ترومن - چرچیل میانه خوبی با دکتر مصدق نداشت ملاقات‌های طولانی با آیت‌الله کاشانی بعمل آورد و بنابه نوشته روزنامه «کیمپان» که اصل موضوع را با عکس و تفصیلات در دو شماره منعکس کرده است «طبق وقتی که تعیین گردیده بود، امروز ساعت ۵ بعد از ظهر آقای هندرسن سفیر کبیر آمریکا در تهران مجدداً در منزل آیت‌الله کاشانی حضور یافت. این دومین ملاقاتی است که ظرف ۳ روز اخیر بین سفیر کبیر آمریکا و حضرت آیت‌الله کاشانی صورت می‌گیرد. این ملاقات کاملاً سری بود. سفیر آمریکا پس از یک ساعت و چهل و پنج دقیقه مذاکره از آیت‌الله خداحافظی کرد. در این هنگام خبرنگار ما درباره

(۱) - کیهان شماره ۲۸۲۸ پنجشنبه ۲۴ مه‌ماه ۱۳۲۱ ستون تفسیر اخبار.

ملاقات با رئیس مجلس از ایشان ستوال کرد. لوی هتدرسن گفت: فقط مطلبی که می‌توانم بگویم این است که برای من این ملاقات مطبوع و دلپذیر بوده است و بعلاوه از دیدن آیت‌الله خیلی خوشحالم.» (۱)

آنچه از تحقیق و بررسی بدست می‌آید، اینست که از این تاریخ به‌موازات دستگاه جهانی خیرسازی امپریالیسم که شایعاً «خطر تسلط بلشویسم» پخش می‌کرد، هتدرسن نیز مأموریت داشت که در دل شخصیت‌های روحانی مانند آیت‌الله کاشانی واهمه و تشویش «تسلط کمونیسم» را بنشانند. و راه‌جلوگیری از آن را در همراهی آیت‌الله کاشانی با خط‌مشی و نظرات مخالفین مصدق وانمود کند و به آیت‌الله کاشانی بقبولاند که ادامه حکومت مصدق موجب تسلط بلشویسم در ایران شده و مذهب و دین و روحانیت به‌یادفنا خواهد رفت و این وسوسه از طریق محفل روحانی آیت‌الله بهبهانی نیز تلقین می‌شد و روزنامه «نبرد ملت» و «دموکرات اسلامی» شمس‌قنات آبادی هم‌صدا با روزنامه «فرمان» و «تهران مصور» و «شاهد» و «آتش» نیز همین فتنه‌انگیزی را عمده‌دار بودند و بسیاری از سخنرانی‌های فلسفی واعظ در همین زمینه بود. و از همین تاریخ فلسفی واعظ، سرلشکر زاهدی را پدنیال خود به خانه مراجع تقلید و آیات عظام می‌برد و روابط برقرار می‌کرد، هرچند که اکنون اظهار ندامت می‌کند. (۲) از این تاریخ تعدادی از افسران بازنشسته که در جریان سی‌ام تیر در قتل‌عام مردم دستشان تا مرفق خونین بود، در شهر قم به فتنه و تفتین بین روحانیت بی‌خبر از رمز و رازهای امپریالیسم، مشغول بودند و سرهنگ لیتکوهی قاتل مردم اهواز در سی‌ام تیر یکی از آنان بود. (۳)

از طرفی خشونت و نادانی و تندروی دارودسته فروهر در حمله و اهانت به آیت‌الله کاشانی به‌هدف‌های امپریالیسم آمریکا کمک کرد. در این زمان خلیل ملکی در روزنامه «نیروی سوم» به‌منظور تصفیه حساب با مظفر یقائی که در زیر حمایت آیت‌الله کاشانی قرار داشت، آتش‌بیار معرکه شد و علیه آیت‌الله کاشانی به تفتین پرداخت. * بررسی اختلاف آیت‌الله

(۱) - کیمیات دوشنبه ۲۰ آبان و سه‌شنبه ۲۱ آبان ۱۳۳۱.

(۲) - آقای فلسفی در سخنرانی درگذشت مرحوم کاشانی به این نکته اشاره دارد.

(۳) - اسناد و دیدگاه‌ها انتشارات حزب توده ایران مقاله رحیم نامور ص ۳۳۷.

* - رجوع شود به مقالات روزنامه «نیروی سوم» از مهرماه ۳۱ به بعد و نامه سرگشاده خلیل ملکی به آیت‌الله کاشانی در کتاب خاطرات سیاسی ملکی.

کاشانی و مصدق، يك تجربه تاریخی عبرت‌آموزی را بدست می‌دهد که چگونه وسوسه‌گران و خناس‌های خبری در اسالیب گوناگون به ایجاد اختلاف در بین رهبران نهضت‌های ملی و اشاعه خطر موهوم کمونیسم دست می‌زنند و دام می‌گسترانند.

نگارنده به‌پیچوجه قصد محکوم کردن آیت‌الله کاشانی را نداشته و از اظهار نظرهای لیبرالیستی در این مورد بشدت متنفر است و خطا بودن چنان اظهار نظرهایی را بحکم تجربه تاریخی دیده‌ام. زحمات آیت‌الله کاشانی در جریان ملی کردن صنعت نفت و حسن نیت وی در ایجاد يك جبهه واحد ضد امپریالیستی و مبارزه تمام قد و جانانه او با حکومت ارتجاع قوام از صفحات درخشان تاریخ زندگی اوست و هرگز فراموش نخواهد شد. اما چه می‌شود کرد که لغزش و خطا بودن دیدگاههای بزرگان تاریخ آنچنان بزرگ است که نتایج وحشتناکی ایجاد می‌کند.

مجاهد نستوه، مرحوم آیت‌الله طالقانی، پس از پیروزی انقلاب از همین مزدوران و خناس‌های دربار که در منزل بهبهانی‌آخوند معروف درباری بنام محرر مشغول نامه نگاری بودند، سخن گفته است. این عمل‌های دربار باجوهر قرمز نامه‌های جعلی تهدید آمیزی به مسهر و امضای حزب توده ایران و برای علماء و مراجع مذهبی پست می‌کردند. (۱)

۹۰- تشدید فشار و خشونت علیه حزب توده ایران

این زهرپاشی‌ها در اذهان و افکار عمومی بطور جدی موثر افتاد و دو نتیجه خطرناک را بوجود آورد:

اول - انباشته کردن ذهن ساده اندیشی ناسیونالیست‌ها و روحانیون بی‌خبر از ترفند و حیل‌های عوامل امپریالیسم از شایعه خطر موهوم کمونیسم و ایجاد دشمنی و عداوت با نیروهای کارگری و دموکراتیک ایران.

دوم - راندن طرفداران دکتر مصدق و دولت به سوی خشونت و شقاوت. به منظور ابراز پراشت از اتهام دوستی و مساعدت با حزب توده ایران.

و نتیجه حاصله، ایجاد فاصله و جلوگیری از اتحاد و یگانگی درجهات عمده مبارزه ضد امپریالیستی بود تا آسان تر به سقوط حکومت مصدق نایل

(۱) - طالقانی و تاریخ بهرام افراسیابی.

شوند و راحت‌تر آتش فروزان، نهضت ضد امپریالیستی و ضد استبدادی را خاموش کنند. دکتر مصدق و طرفداران وی، با موضع‌گیری خصمانه علیه حزب توده ایران و ارتکاب خشم و خشونت و ضرب و شتم به مبارزین توده‌ای، به حریفان سیاسی خود وانمود می‌کردند که به اندازه یقائی و میراشرافی با حزب توده ایران مخالف و دشمن‌اند و با عمل خصمانه سعی داشتند بی‌پایگی اتهامات وارده را ثابت کنند.

از طرفی ادامه اینگونه دشمنی‌های کوردلانه را وثیقه جلب حمایت آمریکا قرار داده و برای تسکین و تشویش دربار لازم می‌دانستند و همه نطق‌های اللهیاری صالح در آمریکا مبتنی بر اینکه دولت متبوع وی با حزب توده ایران و کمونیسم مبارزه جدی دارد و همه قسم خوردن‌های مصدق و مهر و امضاء کردن پشت جلد قرآن مجید که به سلطنت وفادار است، از همین نظریه معلول و مریض سرچشمه می‌گرفت.

در حقیقت طرفداران دکتر مصدق، براحتی به دام و تله‌ای که امپریالیسم و ارتجاع داخلی گسترده بود، افتادند و به نوعی تسلیم به انتهاز و ارباب امپریالیسم شدند. از این تاریخ امپریالیسم آمریکا و ارتجاع درباری چند هدف مختلف را علیه حکومت دکتر مصدق دنبال می‌کردند و یکی از آن هدف‌ها که ایجاد توهم و وحشت از تسلط موهوم کمونیسم در صورت ادامه حکومت مصدق بود، در دل روحانیت سیاسی و سنتی با موفقیت روبرو شد.

اگر دکتر مصدق در چنین شرایطی توجهی به آزادیهای دموکراتیک می‌کرد و با حزب توده ایران بر مبنای حداقل آزادی‌های سیاسی که خود عمری را برای استقرار آن به سخنرانی و توصیه ایستاده بود، به تفاهم می‌رسید، امکان داشت که محیط متشنج سیاسی آرام گیرد و برنامه براندازی امپریالیسم آمریکا و طرح آیدن خنثی شود. اما متأسفانه درست در چنین شرایطی قانون امنیت اجتماعی به امضای دکتر مصدق رسید. قانونی که به‌صرف اظهار و گزارش رئیس کارخانه و رئیس اداره، کارگر و کارمند اخراج و زندانی می‌شد و فرماندار به‌صرف گزارش یک پاسبان حکم به تبعید و نفی بلد می‌داد. این قانون وسیله‌ای شد در دست مأمورین فرمانداری نظامی تهران و شهرهای شهربانی که در آن یظاهر مقررات حکومت نظامی برقرار نبود تا سیطره حکومت نظامی و پلیسی را بدون اعلام قبلی گسترش دهند.

فصاحت قانون امنیت اجتماعی آنچنان بود که هیچ‌یک از وکلای

طرفدار مصدق نتوانستند از آن دفاع کنند و وسیله مناسب و خطرناکی شد بدست بقائی و حائریزاده و میراشرافی که ضمن مخالفت با آن قانون ضدانسانی، بصورت مدافعین آزادی جلوه‌گر شوند. دکتر سنجابی در این باره می‌گفت: «در مورد قانون امنیت اجتماعی ممکن بود تصور کنند که من از آن اطلاعی داشته‌ام و حال آنکه بنده مطلقاً از آن اطلاعی نداشته‌ام و آقای دکتر شایگان هم اطلاعی نداشته‌است. من در آن ابداء دخالت نکردم و برای مدت محدودی وضع گردیده و چند روز دیگر هم مدت آن پایان می‌یابد.» (۱)

سلب آزادی‌های مشروع و اولیه از سازمان‌های کارگری و دانشجویی جو خشونت را تشدید کرد و برای اولین بار در تاریخ دانشگاه، روز ۱۷ دیماه ۱۳۳۱ سربازان و پلیس سراپا مسلح فرمانداری نظامی حکومت مصدق به دانشگاه حمله کردند و روزهای ۱۵ و ۱۶ دیماه اشرار وابسته به حزب زحمتکشان همراه منشی‌زاده رهبر گروه سومکا* که پس از يك توقیف کوتاه مجدداً آزاد شده بود، دانشجویان و دانش‌آموزان طرفدارحزب توده ایران را قتل‌عام کردند و با کارد و خنجر به جان توده‌ایها افتادند و به‌این نیز قناعت نکرده دسته‌جمعی به وزارت فرهنگ رفتند و مهندس نقلی را که از عناصر مورد احترام جامعه فرهنگیان و شخصیت کم‌نظیری در فرهنگ و هنر بود، بشدت مجروح کردند. به یکباره شهر تهران را يك پارچه خون و آتش فراگرفت و بیمارستانهای تهران منلو از مجروحین توده‌ای شد و به نوشته روزنامه «کیهان» «مهندس حسینی که برای عیادت مجروحین ۳۰ تیر به بیمارستان سینا آمده بود با جمعیت روپرو شد و خانواده‌های مجروحین فریاد زدند آقای حسینی شما در برابر این قتل و کشتار چه می‌گوئید بما پاسخ بدهید. و حسینی گفت فوراً رسیدگی خواهد شد.» (۲)

فرمانداری نظامی حکومت دکتر مصدق خودزمینه‌ساز چنین قتل‌عام‌های وحشیانه شده بود، زیرا از مهرماه ۱۳۳۱ هرکس کوچکترین تظاهر به

(۱) - کیهان جریان مجلس ۱۴ دی‌ماه ۱۳۳۱.

* - منشی زاده رهبر گروه فاشیستی سومکا مانند هیتلر لباس رسمی نازیسم می‌پوشید و بصورت يك دلک تمام‌عیار رفتار می‌کرد و در دوجلسه بازپرسی‌دادسرای تهران همراه عده‌ای از چاقوکشانش حاضر شد و فقط به مصدق و حزب توده ایران هتس داد.

(۲) - کیهان دوشنبه ۱۵ دی‌ماه ۱۳۳۱.

مبارزه صلح طلبی می‌کرد دستگیر می‌شد و فروش روزنامه‌های وابسته به حزب توده ایران شدیداً قدغن بود و به تصریح اعلامیه فرمانداری نظامی «۹۴ نفر بموجب ماده ۵ قانون حکومت نظامی توقیف شده‌اند که از آن جمله ۱۷ نفر رفتگر برزن‌ها، ۲۵ نفر از کارگران راه‌آهن، ۲۵ نفر از کارگران چیت‌سازی، ۵ نفر از کارگران چرم‌سازی می‌باشند. و ۴ نفر نیز بجرم نوشتن شعار به دیوار و دو نفر بعلت گرفتن امضا برای صلح و ۴ نفر بعلت اخلال در محل شعبه‌های قند و شکر دستگیر شده‌اند» (۱)

۹۱- مخالفت علنی مجلس هفدهم با دکتر مصدق و فروپاشی جبهه ملی و ایجاد احزاب شاه‌پرست

مجموعه این اوضاع و احوال سیاسی در حساس‌ترین شرایط مبارزه با امپریالیسم موجب تقویت مخالفین دکتر مصدق شد و کار بجائی رسید که جبهه ملی از هم پاشید و چند نفر از نمایندگان جبهه ملی طرحی را امضاء کردند که به زیان دکتر مصدق تمام شد. و مخالفین از مجلس می‌خواستند که «نظر باینکه نمایندگان مجلس شورای ملی به قید سوگند به حفظ قانون اساسی و مشروطیت و حفظ حقوق مجلسیان موظف می‌باشند، امضاء کنندگان این ورقه قانون ذیل را با قیدسه‌فوریت و طرح فی‌المجلس تقدیم می‌داریم: هیچ طرحی یا لایحه‌ای نمی‌تواند به‌موجب امضاء رئیس دولت باعث تعطیل یا فلج شدن مجلس فعلی گردد.»

این طرح که مخالفت علنی با مصدق بود به امضای حجت‌الاسلام سید باقر جلالی - حجت‌الاسلام حاج سیدجوادی - حجت‌الاسلام انگنجی - حائری زاده - دکتر مظفر بقائی - شمس قنات آبادی - نادعلی کریمی که علی‌الظاهر از نمایندگان فراکسیون نهضت ملی و طرفدار مصدق بودند، و فضل‌علی هدی - بهادری - ناصر ذوالفقاری - وکیل‌پور - افشار صادقی - دکتر فاخر - صفائی - احمد فرامرزی و حمیدییه نمایندگان مخالف مصدق تقدیم مجلس شد و برای اولین بار گروهی از نمایندگان مصدقی را در کنار و همگام با مخالفین مصدق بطور علنی نشان داد و این خود زنگ خطر بود. دکتر مصدق فقط با حمایت گسترده توده

مردم که با تعطیل کردن مغازه‌ها در مقابل مجلس جمع شدند، توانست از تصویب آن جلوگیری کند و در پیامی که برای مردم فرستاد گفت: «از دو هفته قبل باین طرف دولت شاهد فعالیت خطرناک عمال بیگانه بوده است. در میان امضاءکنندگان طرح کسانی هستند که دستشان آلوده به خون بی‌گناهان سیام تیر است» (۱) گفتنی است که مرحوم حجت‌الاسلام حاج سیدجوادى به فاصله يك روز امضای خود را پس گرفت و اعلام کرد که چون از این طرح به زیان دکتري مصدق بهره‌برداری می‌کنند امضایم را پس می‌گیرم. این طرح در میان جاروجنجال و قهقهه و آشتی مسکوت ماند، اما صفاها بطور کامل مشخص شد و هنگام طرح تمدید اختیارات دکتري مصدق به مدت یکسال، یک بار دیگر اختلاف مصدق و کاشانی نمودار شد و آیت‌الله کاشانی که این زمان رئیس مجلس بود به‌عنوان ابراز مخالفت علنی اعلام کرد: «تا موقعی که ریاست مجلس را به‌عهده‌دارم اجازه طرح لایحه اختیارات و نظیر این قبیل لوایح را که مخالف قانون اساسی است در مجلس نمی‌دهم و صریحاً قدغن می‌کنم که از طرح آن خودداری شود» (۲) و حسین مکی به‌عنوان مخالفت با طرح اختیارات مصدق از مجلس استعفا داد* و عده‌ای را به‌دور خود جمع کرد و یوسف مشارعظم نماینده تحمیلی جنبه ملی به مردم تهران گفت: «مجلس یا مرعوب است و یا مجذوب» و حائری زاده که در اختلاف اندازی دست شیطان را از پشت بسته بود، پیر محفل مخالفین مصدق شد و همه ترفندهای پارلمانی را علیه مصدق بکار بست.

لایحه اختیارات دکتري مصدق بازهم با تجمع توده مردم در مقابل مجلس تصویب شد و نمایندگان مخالف دولت از ترس ایجاد يك سی تیر دیگر موقتاً عقب‌نشینی کردند، اما این عقب‌نشینی که موقت و زودگذر بود پس از چندروز با همکاری و ائتلاف بانده مرتدین جنبه ملی سرسختانه شروع به کار کرد و یک باره اقلیت مجلس شانزدهم مرکب از دکتري طاهری، گنجهای، میراشرافی، مظفر بقائی، حسین مکی، صفائی و شمس‌قنات آبادی شروع بر نامه‌های ضد مصدقی خود را اعلام کردند و یک باره فراکسیون

(۱) - کیهان ۱۶ دی ماه ۱۳۳۱.

(۲) - کیهان ۲۸ دی ماه ۱۳۳۱.

* حسین مکی پس از استعفای موقت از نمایندگی تهران در دفتر مجله خواندنی ۱۵ همراه علی‌اصغر امیرانی معدوم به کار مشغول شد و معلوم شد که لیاقت همکاران امیرانی‌ها را دارد.

نهضت ملی از هم پاشیده شد. بدنبال آن فروپاشی و انشعاب احزاب وابسته به جبهه ملی - حزب ایران، حزب زحمتکشان و حزب پان ایرانیست - فرارسید، و احزاب و گروه‌های جدید شاه‌پرست به شیوه‌های فاشیستی زیر شعار «خدا - شاه - میمن» بنام‌های جمعیت جوان‌مردان، گروه ملکه اعتضادی فاحشه اعیان و اشراف تهران، حزب آوارگان، حزب انتقام ایران، حزب آریا یرهبری سید محمد بطحائی و سپهر بوجود آمدند و در گیلان هم چماق‌داران عزت‌الملوک ساسانی خان طوالش که هنری جز براه انداختن سفزه قمار و عیاشی برای شاپورهای درباری نداشت، دارودسته «شاه‌پرستان» را براه انداخت و بسیاری از باشگاههای ورزشی، محلی برای عربده‌جویی - های شاه‌پرستانه شد که معروف‌ترین آنها در تهران باشگاه تاج به میدان‌داری سرگرد خسروانی و در بندر پهلوی باشگاه گیو به اوپاشی و کیل منقرد بود. تقریباً در هر یک از شهرهای ایران چنین دسته‌هایی با شعار علنی مخالفت با مصدق و حمایت از شاه و زیر پوشش مبارزه با کمونیسم براه افتاد و در شیراز جمعیت برادران به‌رهبری آقاسید نورالدین شیرازی فتنه‌های دائم برپا می‌کرد و منطقه فارس را به تشنج و اغتشاش می‌کشاند و سید نورالدین شیرازی که داعیه اجتهاد و مرجعیت داشت همه‌روزه با جمع کثیری از عوام‌الناس متعصب و قشری و آلوده به بیماری ضد کمونیستی و ضد توده‌ای، حرکت می‌کرد. همه می‌دانستند که سید با کنسول‌گری انگلیس چه رابطه‌ها داشته است و اینک که محیط تهران آکنده از توطئه‌های ضد مصدقی بود، سید شیرازی موقع را برای اخلاص‌گری و کسب قدرت و تسویه حساب با خوانین دیگر مناسب دیده بود. در چنین اوضاعی ده‌ها شماره روزنامه ضد مصدقی براه افتاد که سرتیتر همه آن روزنامه‌ها القاء وحشت و خطر تسلط موهوم کمونیسم به ایران بود و سراسر نوشته‌های آن ورق‌پاره جز ترویج دروغ و شایعه و ایجاد نفاق و تشتت و آبرویختن به آسیاب امپریالیسم و وظیفه دیگری نداشتند. حتی یک شماره از آن روزنامه‌های ضد دولتی فحاش و هتاک و فتنه‌انگیز که سردهسته آنان مدیران روزنامه‌های فرمان، شاهد، داد، آتش، و وظیفه بودند به محاق توقیف نیفتادند، اما بطور مرتب و هر چند روز یک‌بار روزنامه «بسوی آینده» و «شهباز» و «جوانان دموکرات» غارت و توقیف شدند. و تنها با همت و تلاش خستگی‌ناپذیر روشنفکران مبارز انقلابی و گروهی از اعضا و هواداران حزب توده ایران که دارای امتیاز نشر روزنامه بودند نظرات و افشاگری‌های حزب توده ایران در کادر روزنامه بسوی آینده تحت نام‌های

آخرین نبرد، صبح تابان، عصر نو، نوید آینده، دژ، مستحکم، مبارزان، ضد استعمار، راهنمای ملت، رهبر مردم، آخرین علاج، رزم آوران، سرانجام، نبرد توده‌ها، پیوند ما، روش خلق، جهان‌بین، فردای ما، وحدت آسیا، رها، شرق پیروز، دموکراسی نوین، صبح زندگی، اردوی صلح نغمه نو، صلابت شرق، در راه زندگی، قرن جدید، جهان ما، سرود فردا، جنگ قلم، شاهراه پیروزی، ارزش، شجاعت، در راه زندگی، نوید آینده، رنگین کمان با تأخیر و تحمیل زیان و ضرر منتشر می‌شد و چه بسیار روزها که تمام نسخ چاپ شده و آماده به توزیع از طرف شهربانی کل کشور توقیف و سوزانده می‌شد و این در حالی بود که حزب توده ایران با همه قدرت به حمایت و پشتیبانی دولت مصدق قیام کرده بود، و روزنامه «شاهد» و «آتش» و «نبرد ملت» و ده‌ها روزنامه از این قبیل که وقیح‌ترین حملات و اتهامات و اخلاف را بدولت وارد می‌کردند آزادانه چاپ و منتشر می‌شدند.

۹۲- انشعاب و وابسته به جبهه ملی

فروپاشی و اختلاف و عناد و دشمنی در جبهه ملی در محدوده سران و رجال باقی نماند و به داخل احزاب کشیده شد. و پس از انشعابی که در حزب زحمتکشان بقائی - ملکی رخ داد، حزب ایران و حزب پان ایرانیست نیز به همان سرنوشت دچار شدند. در مجمع مسلمانان مجاهد به رهبری شمس‌قنات آبادی همین‌گونه انشعاب و قهر و آشتی و فحش و کتک‌کاری بوجود آمد. و فساد درونی حزب زحمتکشان که دقیقاً و بطور قطع و یقین ساخته دست مستشاران فرهنگی و سیاسی سفارت آمریکا بود، برطبق سفارش و توصیه همان مستشاران به دو نیمه یکی به رهبری مظفر بقائی بعنوان مخالف مصدق و نیمه دیگر به رهبری خلیل ملکی بعنوان موافق مصدق تقسیم شدند. اولی زیر عنوان اینکه دولت مصدق به طرف حزب توده رفته است و در هدایت و حمایت کربلین قرار دارد، کوس و کرنای مخالف سرداد و دومی با این نیت و رسالت که با حزب توده ایران بیشتر مبارزه کند در داخل جبهه ملی باقی. و خلیل ملکی این وظیفه و مأموریت خود را در دادگاه به این صورت بیان کرد که «ما به نیت مبارزه با حزب توده به جبهه ملی آمدیم» انشعاب در حزب زحمتکشان همراه با هیاهو و جنجال و دخالت شهربانی و چاقوکشان احمد عشقی و ضرب و شتم طرفداران ملکی

حاصل شد، و کلوپ حزب که در دست طرفداران ملکی بود با حمله چماقداران و چاقوگشان بقائی از دست آنان خارج شد. این حمله آنچنان قاطع و سریع بود که خلیل ملکی همیشه می‌گفت: «منطق بر ۳ نوع است: منطق ارسنوو، منطق دیالکتیک و منطق عشقی.»

پس از جدائی بقائی و ملکی از هم هر دو تحت عنوان «حزب زحمتکشان ملت ایران» فعالیت کردند و تا مدتها خلیل ملکی به تصرف و غصب عنوان و آرم حزب زحمتکشان ملت ایران توسط بقائی اعتراض داشت و به همه مقامات شکایت می‌کرد، اما بالاخره با عنوان «نیروی سوم» دمساز و دمخور شد و به همین نام معروف گردید. و روزنامه «نیروی سوم» و مجله «علم و زندگی» به عنوان ارگان سیاسی و تئوریک حزب انتشار یافت. مقالات و مطالب این دو نشریه کلا در ضدیت با حزب توده ایران و ایجاد عصبیت و لجاج کور ناسیونالیستی علیه اتحاد شوروی بود، از این تاریخ بین حزب بقائی و حزب ملکی بر سر عناد و لجاجت و لجن‌پراکنی علیه حزب توده ایران و نفاق‌افکنی مسابقه سختی برقرار شد.

از بهمن ماه ۱۳۳۱ که اختلاف داخلی جبهه ملی و مخالفت آیت‌الله کاشانی با دکتر مصدق بجای حساس و تعیین‌کننده‌ای رسیده بود، روزنامه «نیروی سوم» ضمن دامن‌زدن به این اختلافات مبارزه شدیدی را علیه حزب توده ایران آغاز کرد و اعضای آن به شیوه «گشتاپو» در تعقیب و معرفی کارمندان و کارکنان دولت در وزارت‌خانه‌ها و سازمان‌برنامه و راه‌آهن و شرکت ملی نفت پرداختند و یا انتشار نام و نشانی محصنین اساتید و پزشکان و دبیران توده‌ای مصرأ از دکتر مصدق می‌خواست که این عده را اخراج کنند.

از طرف دیگر به استناد همین هوچی‌بازی‌ها، حزب بقائی و او‌باش شمس قنات‌آبادی جنجال بپا می‌کردند که همه ادارات و سازمانهای مهم کشوری و لشگری در دست حزب توده ایران است و دولت مصدق راهمین حزب سرپا نگهداشته است. نگارنده که مجلدات و روزنامه‌های «شاهد»، «دموکرات اسلامی»، «نیروی سوم» را بطور مقایسه‌ای و تطبیقی مطالعه کرده‌است، به این نتیجه رسیده است که درماهیت و اساس مأموریت و هدفهای این گروه‌های بظاهر مخالف و معاند هم‌دیگر، يك هم‌فکری و هم‌آهنگی کامل و همگونی برقرار بوده است و بصورت يك سیستم واحد و بمثابة اعضای يك ارکستر پیوند و روابط ارگانیک داشته‌اند، و به

همین جهت مورد عنایت و توجه دربار پهلوی و امپریالیسم آمریکا قرار گرفتند، تا آنجا که خلیل ملکی در محاکمه خود گفت «این جانب برای اولین بار به حضور شاهنشاه شرفیاب شدم. اعلیحضرت همایونی بدو از مبارزات موثر و میهن پرستانه ما در نهضت ملی ایران و همچنین از مبارزه ما علیه کسانی که از بیگانه الهام می گیرند، فصلی بین فرموده و از حزب ما به نام نیروی سوم می نامیدند قدردانی فرمودند» (۱)

خلیل ملکی همراه رضا شایان، حسین سرشار، صدرحاج سیدجوادی، مهندس قندهاریان، دکتر محمدعلی خنجی، دکتر وثیق از بقائی انشعاب کرد، و هیئت اجرائیه آن مرکب از افراد زیر معرفی شد: خلیل ملکی، مهندس قندهاریان و دکتر وثیق.

۹۳- انشعاب در حزب ایران

گروه محمد نخشب که از سالهای ۱۳۲۲ در محفل های نیمه مذهبی و روشنفکری جلساتی داشتند و بقول خود به خودسازی مشغول بودند، بالاخره تصمیم گرفتند که به مسائل سیاسی و اجتماعی هم عنایتی کنند و باز هم بقول مرحوم نخشب از بین همه احزاب ملی حزب ایران را مناسب افکار و عقاید خود یافتند و بصورت گروهی به حزب ایران آمدند. همراهان محمد نخشب جوانانی بودند پرشور و نطق و حراف و آیاتی از قرآن و نهج البلاغه را چاشنی بحث ها و سخنرانی ها می کردند. ضمناً توجهی به عناوین سوسیالیسم و مالکیت جمعی ابراز داشته و حرفهائی در این زمینه مطرح کردند که بصورت سوسیالیسم برپایه خداپرستی و خداپرستان سوسیالیست شکل گرفت و بحث های تازه ای را در حزب ایران متداول کردند. این گروه از التقاط مذهب و سوسیالیسم مطالب پندارگرایانه ای عنوان کردند که هم با مذهب مابینت داشت و هم از سوسیالیسم علمی دور و بیگانه.

بین این گروه و مهندس علیقلی بیانی ثوریسین حزب ایران که مدعی سوسیالیسم برپایه اندیودوالیسم بود اختلاف شدیدی بروز کرد و متقابلاً مهندس بیانی اظهار می کرد که سوسیالیسم بر پایه شکم پرستی است و خدا را تا به این حد پائین نیاورید. بگذریم از اینکه مهندس بیانی هم از

سوسیالیسم فقط به جنبه‌های اقتصادی آن و پندارهای سوسیالیسم حزب کارگر انگلیس دل‌مشغولی داشت. طرح سوسیالیسم بر پایه خداپرستی از طرف محمد نخشب، حزب ایران را به بحث‌های کشف و تمام نشدنی خدا و اثبات صانع معاد و قیامت و حشر و نشر و شفاعت و ظهور امام زمان کشانید و آنچنان قشقرقی از این مباحثات مدرسی و اسکولاستیک راه افتاد، که گروهی بی‌دین و دسته‌ای مرتجع نامیده شدند و در حساس‌ترین لحظات سیاسی ایران تشتت و نفاق و اختلاف در حزب ایران به اوج خود رسید و این البته ظاهر قضیه بود و آنچه که در بطن و ماهیت این امور سطحی جریان داشت، اختلاف شدید محمد نخشب با رجال و شخصیت‌های حزبی بود که همه از وزراء و مشاورین فنی و حقوقی دکتر مصدق و نمایندگان مجلس و سفراء و استانداران بودند و گروه نخشب سرشان بی‌کلاه مانده بود.

همین مشغله و اشتغال رهبران و شخصیت‌های حزب ایران بکارهای دولتی فرصت و بهانه مناسبی برای گروه محمد نخشب شد تا با مسافرت‌های پی‌درپی به شعب حزب و تشکیل حوزه‌ها و کنفرانس‌های سیاسی-اجتماعی جوانان حزبی را بطرف خود بکشانند. رهبران و شخصیت‌های حزب ایران که در مجلس شورا و کابینه دکتر مصدق و سازمان برنامه و دانشگاه و شرکت ملی نفت و بانک‌ها مشاغل حساس و پردرآمدی داشتند کوچک‌ترین اعتنائی به گروه محمد نخشب و مرجائی که فاقد تخصص و عناوین علمی و فنی بودند، نمی‌کردند و این خود مایه شدت اختلاف و رنجش بود. حملات تند و تیز و گاه فحاشی‌ها و نزاع‌هایی که بین گروه محمد نخشب و فراکسیون زیرک‌زاده-بیانی می‌شد، بیش از اینکه معلول اختلاف طبقاتی و یا اختلاف دیدگاه‌های عقیدتی باشد، نتیجه همین نزاع‌ها و کسب مشاغل سیاسی و اداری بود.

گروه محمد نخشب با دکتر کریم سنجابی ابراز خصومت نمی‌کرد. اختلاف گروه محمد نخشب با دارودسته زیرک‌زاده - بیانی در جریان کنگره حزبی که به شکست گروه محمد نخشب انجامید، بصورت جدائی و انشعاب بروز کرد و مهندس زیرک‌زاده برای بی‌اعتبارکردن گروه نخشب مدعی شد که وی با خانه آیت‌الله کاشانی در ارتباط است. محمد نخشب همراه حسین راضی، دکتر بزرگ نیک‌نفس، رضا مکاتیک (نخشب)، قباسم لباس‌چی، رضا کاشفی، محمد جبروتی که از مسئولین حوزه‌ها بودند، از حزب ایران بیرون آمد و «جمعیت آزادی مردم ایران» را براه انداخت و

روزنامه «مردم ایران» به عنوان ارگان جمعیت منتشر شد.

هیئت اجراییه «جمعیت آزادی مردم ایران» مرکب بود از محمد نخشب، حسین راضی، مهندس علی اکبر نوشین، معین الدین مرجائی، مهندس محمد پاک نژاد، علی شریعتمدازی، دکتر حائری روحانی، دکتر حبیب الله پیمان که از دبیران و فعالین حزب ایران شعبه شیراز بودند. با همه تشکیلات حزبی به محمد نخشب پیوست. مطالب و محتوای روزنامه «مردم ایران» و خط غالب و مسلط بر این جمعیت نیز مبارزه لجام گسیخته علیه حزب توده ایران بود.

برخلاف آنچه که شایع بود، «جمعیت آزادی مردم ایران» در اختلاف کاشانی و مصدق بالاخره به جانب دکتر مصدق گرایش پیدا کرد. «جمعیت آزادی مردم ایران» و محمد نخشب در تلاش آن بود که بین مصدق و کاشانی روابط مودت آمیز گذشته تجدید شود...

«جمعیت آزادی مردم ایران» تا آخر در حمایت از دکتر مصدق باقی ماند و در جریان کودتای ۲۵ مرداد شعار سرنگونی رژیم سلطنت و اعلام جمهوری را مطرح کرد و از نیمه اردیبهشت ۳۲ مقالات متعددی علیه آمریکا می نوشت. و از همین تاریخ مقالات ضد توده ای آن کم رنگ و بالاخره محو شد. مرحوم نخشب پس از ۲۸ مرداد مدت کوتاهی توقیف شد و در سال ۱۳۳۷ به آمریکا رفت و در سازمان ملل متحد شغلی گرفت و همان جا از دنیا رفت.

نگارنده بحث های طولانی و صمیمانه ای با محمد نخشب داشته ام و آثار وی مانند «نزاع ماتریالیسم و کلیسا»، «بشر نادی»، «حزب چیست؟» و «فرهنگ واژه های سیاسی» مورد توجه بود.

بحث درباره صحت و عیار ارزش این نوشته ها از دستور این کتاب خارج است اما گفتنی است که این جزوات سطحی که معلول برداشت و استنباط ناآگاهانه و مفرضانانه ای از مارکسیسم-لنینیسم بود، تأثیر مخربی در اذهان باقی گذاشت. نگارنده پس از سالها که به آثار و متون اصلی منتشره از جانب حزب توده ایران توجه و گرایشی داشته ام به بی پایگی و سطحی بودن این جزوات واقف شده ام. آن امراض ضد سوسیالیستی و ضد توده ای که در بین جوانان این مملکت و افراد ساده جببه ملی رایج است، معلول همین نوشته ها است. مرحوم محمد نخشب مردی خوش برخورد و شوخ و بذله گو و سخنران ماهر و انسانی درویش مسلک و خاکی بود. همین خصایل وی را از رهبران سنتی حزبی که بسیار خودخواه و متفرعن

و عبوس بودند متمایز می‌کرد. و بسیاری از همراهان محمد نخشب‌بمانند بسیاری از رهبران و شخصیت‌های جبهه ملی بالاخره در دره نوکری دربار و بدنامی سقوط کردند. حسین راضی و رضا کاشفی از عمل‌های رژیم شدند. اولی در شهرداری تهران و دومی در تربیت بدنی به پست و مقامی رسیدند و نوکران دست‌بسته فرح و «رضا نیم‌پهلوی» شدند. حسین راضی در خوش‌خدمتی به ساواک منحل‌گروه پیمان - سامی را که در سال ۴۴ با انتشار بیانیه‌ای شعار سرنگونی رژیم سلطنت را از طریق مبارزه مسلحانه عنوان کرده بودند، لو داد. پس از پیروزی انقلاب حسین راضی چندروزی در جبهه ملی سرورکله‌اش پیدا شد، زیرا از سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد وی بمانند بسیاری از خائنین به نهضت ملی ضمن خدمتگزاری به شاه معدوم تظاهر به مصدق‌خواهی هم داشتند.

۹۴- ادامه اغتشاشات داخلی برابر طرح ایدن

دکتر مصدق ضمن کوشش در راه حل مشکل نفت به منظور اجرای طرح اقتصاد بدون نفت و اجرای یک‌سری رفورم و اصلاح امور اداری و اقتصادی به تصویب لایحه تعدیل بهره مالکانه و لغو بیورسات، مجبور شد. این طرح با همه نقص و اشکال اجرائی از آنجا که اولین بار به اصل مالکیت ناخنک می‌زد و قصد دست‌اندازی داشت مورد مخالفت شدید مالکین و خوانین قرار گرفت و به‌عنوان مخالفت و تظلم به در خانه آیات عظام و مراجع تقلید کشانید. باز هم این دکتر مظفر بقائی و حزب چاقوکشان وی بود که علناً به‌همدستی خوانین و مالکین متمم شد و افراد حزب بقائی به‌منظور اخلاص‌گری در راه اجرای این لایحه خرمن‌های زارعیان را آتش زدند و در این رابطه یکی از نوکران وی بنام یازوکی دستگیر شد. (۱) هم‌زمان با این جریان، ابوالفضل تولیت، مالک بزرگ منطقه قم و اراک و نایب‌التولیه حرم حضرت معصومه که در آمدن موقوفات آستانه معصومه را ملک طلق پدری خود می‌دانست و ثروت سرشاری بهم زده بود، از تولیت آستانه معزول و مشکوه بجای وی منصوب شد. اما همین کارموجب یک‌سری شورش و جنجال در قم گردید و خدام حرم و نوکران تولیت در خیابانها به تظاهرات دست‌زدند و پس از زدوخورد شدید نماینده دولت را

(۱) - کیمهان پنجشنبه ۲۵ دی ماه ۱۳۳۱ مذاکرات مجلس و اظهارات بقائی.

به حرم و آستانه راه ندادند. وجود همین کانون توطئه و شورش در قم به هنگام مراجعت آیت‌الله سید علی‌اکبر برقی که از علماء دانشمند و فاضل حوزه علمیه قم بود، حادثه‌ساز شد و سیدکه از کنفرانس صلح مراجعت می‌کرد گرفتار توهین و ضرب و شتم گردید و مغازه‌ها و خانه‌های طرفداران وی به غارت رفت و به‌گزارش روزنامه کیهان «۳۸ ساعت است که شهر قم متشنج است. هنگام ورود آقای برقی به شهر قم بین توده‌ایها و طلاب فدائیان اسلام زدوخورد سختی درگرفت. مردم متعصب، مغازه‌ها و دکانین متعلق به عناصر افراطی چپ را غارت کردند» (۱)

در توطئه زدوخورد عوامل ابوالفضل تولیت نایب‌التولیه معزول که بزرگترین ملاک منطقه قم و اراک بود، بشدت فعالیت کردند. خانه‌آیت‌الله برقی و مغازه کتابفروشی پسرش غارت شد و شبانه سید مبارز صلح‌طلب را به شیراز و از آنجا به یکی از بخش‌های یزد تبعید کردند. گفتنی است که عوامل شهربانی برای غلیظ‌کردن جو تشنج و بلوا بسوی طلاب علوم دینی تیراندازی کردند و همه این جنایات پپای دولت مصدق نوشته شد و این همان مطلبی است که امام خمینی در یکی از سخنرانی‌ها فرمودند «ما از دست حکومت ملی گراهاسیلی خوردیم و زخمی شده‌ها روی دست ماندند» در این بلوا ۳ نفر کشته و عده کثیری مجروح شدند. تأسف در این است که حوزه علمیه قم تا آن زمان نسبت به همه جریانات و اتفاقات سیاسی کشور بی‌اعتنا و بی‌توجه بود و اولین اقدام سیاسی حوزه علمیه بشکلی درآمد که مورد بهره‌برداری مخالفین دکتر مصدق قرار گرفت و به‌عنوان تظاهرات علیه دولت وانمود شد. تشنج قم یک شهر دیگر را به زیر حکومت نظامی برد و وسیله‌ای شد برای آیت‌الله سیدمحمد بهبهانی که به بهانه تعقیب حادثه قم از علمای درباری تهران دعوت جمع کند و از آن تاریخ بین خانه آیت‌الله بهبهانی که از علمای درباری و ضد مصدقی بود با خانه آیت‌الله کاشانی روابط گسترده‌ای برقرار شد.

۹۰- توطئه شبه‌گودتای نهم اسفند ۳۱ علیه مصدق

ادامه اغتشاشات در تهران و شهرستانها و دست‌بندی قوی مخالفین مصدق در داخل مجلس و تشکیل مرتب جلسات سناتورهای رانده شده از